



پوهنتون سلام

پوهنځی شریعات و قانون

پروگرام ماستری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

معینیت امور علمی

مصلحت و ضوابط آن در شریعت اسلامی

(رساله ماستری)

محصله: عاقله سهیل

استاد رهنما: دکتور محمد یوسى ابراهيمي

سال: 1401 هـ. ش. 1444 ع. ق.



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

پروگرام ماستری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

معینیت امور علمی

مصلحت و ضوابط آن در شریعت اسلامی

(رساله ماستری)

محصله: عاقله سهیل

استاد رهنما: دکتور محمد یونس ابراهیمی

سال: 1401 هـ . ش 1444 هـ. ق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دپارتمنت فقه و قانون

بورد ماستری

تصدیق نامه

محترمه عاقله بنت عبدالقدوس ID: SH-MSF-98-631 نمبر محصل دور هفتم فقه و قانون که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: مصلحت و ضوابط آن در شریعت اسلامی به روز سه شنبه تاریخ ۳ / ۳ / ۱۴۰۱ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق ۸۷ (نمره به عدد) هشتاد و هفت (نمره به حروف) گردید، موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم :

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	سر محقق سید حبیب شاکر	عضو هیات	
۲	دکتور مصباح الله عبدالباقي	عضو هیات	
۳	دکتور محمد یونس ابراهیمی	استاد رهنما و رئیس جلسه	

معاون علمی

آمر بورد ماستری

اهداء

به رسم یاد بود از آموزگار بشریت و فخر انسانیت پیامبر بزرگ اسلام حضرت محمد-صلی الله علیه وسلم- این اثر را با همه کاستی های آن بر روح و روان ایشان و سایر انبیای کرام-علیهم السلام- که در مسیر دشوار آموزش و گسترش علم و دانش و هدایت انسانها از هیچ ایثاری دریغ نکردند، اهداء می نمایم.

و تقدیم میکنم به والدین و برادران و خانواده ای صمیمی، با محبت و فدا کارم، که رسیدن به این مرحله علمی را نتیجه راهنماییها و فداکاریها و دعاهای خیرایشان می دانم؛ باشد که قطره‌ای از دریای بی کران محبت‌هایشان را سپاس گفته باشم.

و تقدیم می نمایم بر ارواح علماء امت و مجاهدین که از دین و سرزمین اسلام با قلم و شمشیر دفاع کردند و میکنند، و اجر و ثواب آنرا به ارواح شاداب همه گذشتگان بخشیدم.

همچنان این رساله را تقدیم می کنم به همه محصلان علم و دانش و بزرگانی که در راستای ترویج علم و معارف اسلامی قدم بر می دارند خصوصا دست اندرکاران پوهنتون سلام که با زحمات بی شائبه شان زمینه تحصیل را برای طلب علم فراهم نمودند.

و علی الخصوص استاد رهنمایم محترم دکتر محمد یونس ابراهیمی که با رهنمایی های مجدانه و دلسوزانه ایشان این تحقیق به پایان رسید.

سپاس گزاری

سپاس بی کران ذات یکتا راست که به بنده توفیق عنایت فرمود تا این رساله ای علمی را به منظور نیل به درجه ماستری تحقیق، تهیه و تدوین نمایم.

از وزارت محترم تحصیلات عالی امارت اسلامی افغانستان اظهار سپاس و امتنان می‌دارم که برای مساعد سازی زمینه تحصیلات عالی برای اتباع کشور به خصوص قشر جوان سعی و تلاش ورزیده و زمینه فراگیری تحصیلات عالی را در داخل کشور میسر نموده اند.

آنچنانکه آشکار است نگاشتن یک اثر علمی بدون همکاری و رهنمایی اساتید بزرگوار و دانشمند ممکن و میسر نیست بجا می‌دانم تا از زحمات و همکاری های بی شائبه و همه جانبه استاد راهنمای خویش جناب دکتور محمد یونس ابراهیمی که با راهنمایی های دلسوزانه ایشان این تحقیق تدوین گردیده است و از همه اساتید گرامی ام و ریاست محترم پوهنتون سلام اظهار سپاس و امتنان نمایم.

خلاصه بحث

بحث مصلحت یکی از مباحث مهم و اساسی در شریعت اسلامی محسوب می شود که نیاز به تفصیل و تحقیق دارد به همین خاطر در این رساله به روش کتابخانه یی طی یک مقدمه، چهار فصل و خاتمه موضوع متذکره مورد بررسی قرار گرفته است که خلاصه محتویات آن قرار ذیل است:

در فصل اول این تحقیق موضوعات مقدماتی و کلی مانند تعریف اصول فقه، مصادر شریعت و شرح اصطلاحات عمومی بحث مانند تعریف مصلحت، ضوابط و برخی دیگر از اصطلاحات مهم بیان شده است و از این فصل بر می آید که از نشانه های جامع بودن دین اسلام رعایت مصالح و ضروریات است و شرایع وادیان آسمانی مصالح ضروری به حفظ دین، حفظ نفس، حفظ عقل، حفظ نسل و حفظ مال را رعایت کرده اند و شریعت اسلام که آخرین نسخه الهی است این مصالح را با کامل ترین ایجاد و صورت آن مراعات نموده وابتدا برای ایجاد و سپس جهت حفظ آنها احکامی را تشریح کرده است. و همچنان دانسته می شود که مصلحت یکی از مصادر مختلف فیه مانند استحسان، عرف و عادت، شریعت امت های پیش ازما، مذهب صحابی، استصحاب، و ذرائع از مصادر مختلف فیهها بوده است که تطبیقات زیادی در احکام فقهی دارد اما رعایت آن مبتنی بر شرایط عمده است مانند اینکه مصلحت موافق با شریعت باشد و مخالف هیچ اصلی از اصول آن و منافی هیچ دلیلی از ادله احکام آن نباشد، مصلحت ذاتا معقول باشد، به نحوی که بر عقل های سلیم عرضه شد، آن را تلقی به قبول کند، اخذ به مصلحت برای حفظ امری ضروری یا رفع یک حرج باشد.

در فصل دوم تقسیمات مصلحت بر حسب اهمیت، اعتبار شارع و از حیث عموم و خصوص بیان شده است و در فصل سوم دیدگاه فقهاء در مورد حجیت و عدم حجیت مصالح مرسله با ذکر دلایل هردو جانب بیان شده همچنان شروط و حدود رعایت مصالح در نزد فقهایی که به حجیت آن قول کرده اند می باشد و خلاصه این شروط چنین که مصلحتی که نظر گرفته شده است موافق با مقصود و دیدگاه متخصصین باشد تا از عدم پایمال شدن اخلاق و اهداف شریعت اسلامی، اطمینان حاصل شود، مصلحت گرایی موجب تلف شدن حق ثابت دیگران، حلال ساختن حرام و یا حرام ساختن حلال نگردد، و مصلحت گرایی باعث ضرر رسانیدن به دیگران نشود زیرا الحاق ضرر به دیگران در شریعت ممنوع است. و در فصل اخیر ضوابط عمل به مصلحت بیان و خلاصه آن چنین است که مصلحت زمانی مورد تطبیق قرار می گیرد که با نصوص شرعی تعارض و تضاد نداشته باشد و نص قطعی عبارت از نصی است که در دلالت معنای مقصودش دارای احتمال معنای دیگر نباشد و اگر مصلحت شرعی با چنین نص قطعی در تعارض واقع شود و منافات داشته باشد بدون شک به مصلحت عمل نمی شود.

واژه های کلیدی: مصلحت، شریعت، اصول، مرسله

فهرست موضوعات

1.....جمعده

فصل اول

مفاهیم و کلیات

6.....مبحث اول : علم اصول فقه و معرفی مصادر شریعت

6.....مطلب اول : تعریف اصول فقه و اهمیت آن

9.....مطلب دوم: مصادر شریعت و جایگاه مصلحت در آن

19مطلب دوم: مصادر اختلافی شریعت

23مبحث دوم: تعریف مصلحت

23مطلب اول: تعریف لغوی

23مطلب دوم: تعریف اصطلاحی

26مبحث سوم: تعریف ضوابط و فرق آن با قاعد

26مطلب اول: تعریف لغوی و اصطلاحی ضوابط

26مطلب دوم: فرق میان قاعده و ضابطه

فصل دوم

تقسیمات مصلحت

30مبحث اول: تقسیم مصلحت معتبر بر حسب اهمیت و میزان قوت آن

36مطلب دوم: حاجیات

40مطلب سوم: تحسینیات

45مبحث دوم: تقسیم مصلحت از حیث اعتبار شارع

45مطلب اول: مصلحت معتبر

45مطلب دوم: مصالح ملغی

46 مطلب سوم: مصالح مرسله یا مطلقه
47 مبحث سوم: اقسام مصلحت از حیث عموم و خصوص و ثبات و دوام
47 مطلب اول: مصالح عام
47 مطلب دوم: مصالح خاص
47 مطلب سوم: مصالح ثابت
48 مطلب دوم: مصالح متغیر
49 مبحث چهارم: مصالح و ارتباطات آن
49 مطلب اول: ابعاد ترتب احکام بر مصالح
50 مطلب دوم: چگونگی رفع تعارض میان مصالح
52 مطلب سوم: حدود مصلحت
55 مطلب چهارم: خلط مصلحت و مفسده

فصل سوم

مصالح مرسله، حجیت و شروط آن

60 مبحث اول: دیدگاه فقهای که مصالح مرسله را حجت می دانند
60 مطلب اول: دلایل از آیات قرآن کریم
63 مطلب دوم: دلایل از سنت نبوی
64 مطلب سوم: دلایل عقلی
67 مبحث دوم: دیدگاه فقهای که مصالح مرسله را حجت نمی دانند
67 مطلب اول: دلایل از آیات قرآن کریم
69 مطلب دوم: دلایل از سنت نبوی
71 مطلب سوم: دلایل عقلی و مناقشه دلایل عدم حجیت
74 مبحث سوم: شروط عمل به مصلحت مرسله
74 مطلب اول: شروط ذاتی و اساسی

75مطلب دوم: شروط ضروری.....

فصل چهارم

ضوابط مصلحت

79مبحث اول: عمل به مصلحت باید دربرگیرنده مقاصد شریعت باشد.....

79مطلب اول: مفهوم و دلایل مقاصد شریعت.....

80مطلب دوم: مندرج بودن مصلحت در مقاصد شریعت.....

82مبحث دوم: عدم تعارض مصلحت با نصوص شرعی.....

82مطلب اول: تعارض مصلحت با نص قطعی.....

84مطلب دوم: تعارض مصالح مرسله با نص غیر قطعی.....

90مبحث سوم: عدم تعارض مصلحت با قیاس و مصلحت مهم تر از آن.....

90مطلب اول: ارتباط میان مصالح و قیاس.....

92مطلب سوم: عدم فوت شدن مصلحت مهم تر یا برابر از آن.....

93مطلب چهارم: دلیل و اهمیت اعتبار ضوابط مصلحت.....

96نتیجه گیری.....

98پیشنهادات.....

99فهرست ها.....

100.....فهرست آیات قرآن کریم.....

104.....فهرست احادیث.....

106.....فهرست اعلام.....

107.....فهرست منابع.....

مقدمه

إن الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره ونستهديه ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمالنا من يهده الله فلا مضل له، ومن يضل فلا هادي له. وأشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمداً عبده ورسوله.

و بعد: قال الله تعالى: {وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ}¹

(و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم)

و ايضاً قال: {إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ وَ إِيْتَاءِ ذِي الْقُرْبَى وَ يَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ الْبَغْيِ يَعِظُكُم لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ}²

(در حقیقت ، خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می دهد و از کار زشت و ناپسند و ستم باز می دارد . به شما اندرز می دهد، باشد که پند گیرید.)

و ايضاً قال: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ وَ أَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ}³

(ای کسانی که ایمان آورده اید ، چون خدا و پیامبر ، شما را به چیزی فرا خواندند که به شما حیات می بخشد ، آنان را اجابت کنید ، و بدانید که خدا میان آدمی و دلش حایل می گردد ، و هم در نزد او محشور خواهید شد . در معنای واژه استجیبوا اصل مصلحت بنده ها نهفته است ، یعنی آن زمان بنده ها مصالح شان پوره و کامل می گردد که پروردگار و رسول اش را بپذیرد.)

از جمله محاسن و برتری دین مقدس اسلام کله مصلحت و رعایت نمودن آن در زنده گی بشریت است، که هیچ گاه بندگان در سختی و حرج نیفتند؛ در قرآن این مصالح به عمق بهتری بیان گردیده و اکثر از این مصالح را سنت نبوی همچنان تشریح نموده اند.

1-سوره انبیاء آیه -107

2-سوره النحل آیه -90

3-سوره الانفال آیه -24

اهمیت و ضرورت انجام تحقیق:

مصلحت در قوانین اصلی و بین المللی وجود دارد، اما اکثراً ناشناخته هست، گسترده گی این مصلحت در قوانین نیاز به تشریح و توضیح آن دارد که باید توسط محققان راجع به آن وضاحت داده شود، به همین ملحوظ اهمیت مصلحت در شریعت چند بعدی می باشد.

۱- در یک کشور اسلامی تحقیق همچون موضوع، دارای اهمیت مضاعف بوده زیرا از یکسو شناخت مصلحت از دیدگاه فقه برای دانشجویان عرصه فقه و قانون نیاز مبرم شمرده شده، واز سوی دیگری واضح کردن خلأهای تقنینی برای قانونگذاران، این موضوع را از اهمیت خاصی برخوردار میکند.

۲- کثرت استعمال، واژه مصلحت در شریعت نیاز به فهم هرچی بیشتر مصالح آن دارد، از این بابت باید مصلحت و ضوابط آن از دیدگاه فقه اسلامی واضح گردد.

۳- حل آن ابهامات که در بعضی از ضوابط وجود دارد و نیاز به وضاحت دارد تا هدف آن معلوم گردد. این همه شاخص های موجود در این بحث جلوه گر اهمیت بیشتر آن هست

اسباب اختیار موضوع

1- فهم مصلحت و ضوابط آن در شریعت اسلامی درک انسان را نسبت به فقه و شریعت اسلامی انکشاف می دهد و برخی سوال ها و شبهه ها از این طریق حل می شود، به همین خاطر من برای نوشتن رساله خویش، همین موضوع را انتخاب نمودم تا بتوانم از این طریق خدمتی کرده باشم به دین و شریعتی که به آن معتقد هستم و آن را معیار رفتار خویش در زندگی قرار داده ام.

2- موضوع مصلحت و ضوابط آن در شریعت اسلامی به زبان عربی مورد بحث قرار گرفته و ده ها کتاب، رساله و مقالات علمی در این مورد نوشته شده است، اما این موضوع با وجود اهمیت آن در افغانستان چندان محور بحث و تحقیق نبوده و به زبان های ملی در این مورد هیچ رساله و کتابی تالیف نشده است، به همین منظور من با مشوره استاد راهنما این موضوع را انتخاب نمودم، بنا بر این فقدان یک بحث مستقل و جامع در داخل کشور، نبود یک تحقیق مفصل فقهی در داخل و خارج کشور باعث شد که ما بتوانیم تحقیقات را جمع به نحوه مصلحت و ضوابط آن را مورد بحث قرار دهیم.

هدف تحقیق:

هدف از این تحقیق بیان نمودن اصلیت مصلحت در شرع با نحوه های مختلف موجود در آن و تشخیص نمودن ضوابط آن در شریعت اسلامی و همچنین خدمت نمودن توسط این بحث به عنوان محصله فقه و قانون به اهل علم.

سوال های تحقیق:

سوال اصلی تحقیق

1- آیا در شریعت اسلامی مصلحت در نظر گرفته شده است و دارای چه ضوابط است؟

سوالات فرعی تحقیق:

1. مصالح شرعی در بر گیرنده کدام نوع ضوابط می باشد؟
2. مصلحت چه مفهوم دارد؟
3. دیدگاه علما در مورد مصلحت چگونه است؟

پیشینه و ضرورت تحقیق:

موضوع مصلحت در کتب فقهی از قدیم مورد بحث قرار گرفته است و در کتب فقهی این اصطلاح موجود است و کتاب ها و رساله هایی در این مورد نیز نگاشته شده است که به آن اشاره می شود:

1. در کتاب "البرهان" تألیف عبدالملک بن عبدالرحمن الجوینی الشافعی مشهور به امام الحرمین متوفای سال (۴۱۳ ه ق) روی مصلحت بحث شده است.
2. در کتاب "المعتمد" تألیف ابوالحسین محمد بن علی البصری المعتزلی متوفای سال (۵۴۱۳ ق) نیز موضوع مصلحت بحث شده است.
3. همچنان در کتاب "المستصفی" تألیف ابو حامد محمد بن محمد الغزالی الشافعی متوفای سال (۵۰۵ ه ق) راجع به مصلحت بحث شده است.
4. المصلحة المرسله محاولة لبسطها ونظرة فيها: این کتاب تألیف علی محمد جریشه است و جامعه اسلامی مدینه منوره در سال 1397 ه منتشر کرده است.

5. رعاية المصلحة والحكمة في تشريع نبي الرحمة (صلى الله عليه وسلم)، مؤلف اين كتاب محمد طاهر حكيم است و آن را جامعه اسلامي مدينه منوره در سال 1422هـ/2002م منتشر کرده است.

خطه بحث: اين رساله مطابق روش های تحقيق علمی به یک مقدمه، سه فصل و خاتمه تقسيم شده است که در ذيل عناوين فصول و مباحث ذکر می گردد:

فصل اول: مفاهيم و کلیات

مبحث اول: علم اصول فقه و معرفي مصادر شريعت

مبحث دوم: تعريف مصلحت

مبحث سوم: تعريف ضوابط و فرق آن با قاعده

فصل دوم: تقسيمات مصلحت

مبحث اول: تقسيم مصلحت از حيث اعتبار شارع

مبحث دوم: تقسيم مصلحت از حيث اهميت آن

مبحث سوم: تقسيم مصلحت از حيث عموم و خصوص و ثبات و دوام

فصل سوم: مصالح مرسله، حجيت و شروط آن

مبحث اول: دیدگاه فقهایی که مصالح مرسله را حجت می دانند

مبحث دوم: دیدگاه فقهایی که مصالح مرسله را حجت نمی دانند

مبحث سوم: شروط و حدود مصالح مرسله

فصل چهارم: ضوابط مصلحت

مبحث اول: عمل به مصلحت باید دربرگیرنده مقاصد شريعت باشد

مبحث دوم: عدم تعارض مصلحت با نصوص شريعت

مبحث سوم: عدم تعارض مصلحت با قياس و با مصلحت مهم تر از آن

خاتمه: شامل نتیجه گیری، پیشنهادها، فهرست آیات، فهرست احادیث، اعلام و فهرست منابع است.

فصل اول

مفاهیم و کلیات

این فصل به سه مبحث ذیل تقسیم شده است:

مبحث اول: علم اصول فقه و معرفی مصادر شریعت

مبحث دوم: تعریف مصلحت

مبحث سوم: تعریف ضوابط و فرق آن با قاعده

مبحث اول : علم اصول فقه و معرفی مصادر شریعت

چون بحث مصلحت از اصطلاحات علم اصول فقه است بنا بر این در این مبحث نیاز است تعریف و اهمیت و برخی مسایل دیگر که به اصول فقه مرتبط است بیان شود.

مطلب اول : تعریف اصول فقه و اهمیت آن

اصول فقه مرکب از کلمه اصول و فقه است. اصول جمع اصل است و اصل در لغت، چیزی است که چیزی دیگری بر آن بنا نهاده میشود.¹ خواه این بنا حسی باشد مانند بنای سقف بر روی دیوار، و یا معنوی باشد مانند بنای حکم بر روی دلیل خود.

و فقه در لغت به معنای فهم مقصود از کلام متکلم و یا مطلق فهم است.²

و در اصطلاح، فقه عبارت است از: علم به احکام شرعی عملی بدست آمده از ادله تفصیلی - جزئی - آن.³

علم اصول همان علم است که به بحث منابع احکام از آن استفاده میشود و اساسی ترین علم این بحث ما را تشکیل میدهد، عالمان اصول، اصول فقه را با شیوه های گوناگونی تعریف کرده اند که حاصل آن ها چنین است: اصول فقه عبارت از علم به قواعد کلی که فقیه به واسطه ی آن قواعد به استنباط احکام شرعی عملی فرعی از ادله تفصیلی، دست می یابد.⁴

تعریف برگزیده اصول فقه چنین بیان شده است: «علم اصول فقه عبارت از قانون اجتهاد و یا قواعد استنباط که مجتهد یا قاضی به وسیله آنها میتواند به استخراج احکام شرعی عملی از ادله تفصیلی - جزئی - نایل آید»⁵.

1- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، دارالعلم الملايين - بیروت 1979م. صفحه 34

2 ابن فارس، أبوالحسین أحمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغة، دار إحياء التراث العربی - بیروت 2001م. ج 5 ص 108

3 مناوی، محمد عبد الرؤوف - التعریفات - ناشر: دار الفکر بیروت، طبع: اول سال: 1405 صفحه 69

4- صدر الشریعه "عبدالله بن مسعود" عالم اصولی حنفی در کتاب "التوضیح علی التنقیح مع التلویح" 57/1 گفته است: اصول فقه همان علم به قواعد است که به وسیله آن به فقه دست میابیم. قرافی "احمد بن ادریس" عالم اصولی مالکی در شرح کتاب "تنقیح الفصول فی اختصار المحصول فی الاصول: ص 57 گفته است: "اصول الفقه هو العلم بالقواعد التي يتوصل بها الى الفقه على وجه التحقيق" سپس در کتاب "كشف الظنون" گفته است: "هو العلم يتصرف منه على استنباط الاحكام الشرعية الفرعية عن ادلتها الاجمالية" و موضوع آن ادله کلی شرعی است از این نظر که به وسیله آنها احکام شرعی استنباط میشود. مبادی اصول فقه، از علوم عربی و بعضی از علوم شرعی ملنند اصول کلام، تفسیر، حدیث و بعضی از علوم عقلی، گرفته شده است. فایده اصول فقه استنباط احکام به وجه درست است. سپس قرافی در تعریف اصول فقه میگوید: "مجموعه القواعد التي يوصل بها الى استنباط الاحكام الفقهية" و این تعریف از تعریف پیشین ایشان دقیق تر است.

5- زلمی، دکتر مصطفی ابراهیم، دکتر احمد نعمتی "اصول فقه کاربردی" ص. 42 طبع اول ناشر، احسان 1394.

اهمیت اصول فقه و ارتباط بحث مصلحت در آن:

اصول فقه در دو زمینه فقهی وقانونی از اهمیت والای برخوردار است و بحث مصلحت از مباحثی است که در علم اصول فقه مورد بحث قرار گرفته است:

الف: اهمیت اصول فقه نسبت به فقه اسلامی از چندین جهت است از جمله:

1. هر کس به درجه اجتهاد رسیده و از اسباب و شرایط آن برخوردار باشد، میتواند در استنباط احکام شرعی عملی، نسبت به قضایا و مسایلی که خواهان احکام شرعی هستند، از قواعد اصول فقه و قوانین آن کمک بگیرند. و این کمک گیری باعث پیشرفت در عرصه علوم شرعی میگردد.¹
2. هر کسیکه متصدی تحقیق درباره ای مقارنه و تطبیق میان مذاهب اسلامی است میتواند از طریق اصول فقه، نسبت به شناخت شیوه های آئمه فقه و قواعد را که در اجتهادات شان بکار گرفته اند، اطلاع حاصل نمایند و همچنان از طریق اصول فقه میتواند بر تعیین وجوه اتفاق و اختلاف آنان در مسایل مقارنه ای، کمک گیرد و سپس به ترجیح حکمی که دلیل اش قوی تر، و از جهت بررسی دقیقتر و نزدیکتر به برآوردن مصالحی که شارع قصد تحقق آنرا داشته باشد، اقدام نماید.²
3. از طریق قواعد اصول فقه میتوان به تقریب شکاف، میان مذاهب اسلامی و ایجاد حد و مرزی برای تعصب مذهبی و یاقومی که نشأت گرفته از تاثیر عوامل فراوانی است و اهم آن جهل و نادانی می باشد. و اصول این مذاهب، دست یافت.
4. علم اصول فقه به بیان ادله فقه و مصادری که احکام فقهی از آن استخراج می شود و همچنین به بیان مراتب این مصادر و ادله در استدلال می پردازد و قوت حجیت و بهترین دلالت هارا برای احکام و طرق استنباط این احکام از ادله، و کیفیت تقدیم دلیلی بر دلیل دیگر را هنگام تعارض، مورد بررسی قرار می دهد که بحث مصلحت جزء آن می باشد.³

ب: اهمیت اصول فقه، نسبت به قانونگذاری و ارتباط آن با قانون

1. در میان متون قانون گاهی تعارض واقع میشود که رفع تعارض میان آنها از جانب قاضی و یا مفسران قانون، نیاز به پیروی از شیوه و روش اصول فقه دارند که قواعد آن ه ما می آموزد که نخست باید تا آنجا که

1- الوجیز فی اصول فقه، ص 34

2- زلمی، اصول فقه کاربردی ص 28

3- اصول فقه کاربردی ص 54

ممکن است به جمع میان دو متن پناه برد تا در عمل، متن راجح بر متن مرجوح مقدم داشت، و اگر چنین چیزی باز هم میسر نشد، به این معنا که دونص قانونی در قوت¹.

2. برای شارحان و مفسران قانون، دستیابی به عمق متون و دستیابی بر اهداف قانونگذار و تفهیم آن به ذهن قانونگذار و یا تقدیم تسهیلات روشنی رجعت قضاوت در پرتو قانون، مشکل است مگر اینکه آن شارحان و مفسران قانون، مسلح به سلاح اصول فقه باشند و همچنان برای دانشجویان سطح عالی جهت رهایی از سطح نگری و ظاهر بینی در بررسی اموری که متعلق به موضوع بحث قضایی و قانونی باشد، چنین چیزی که مادام از قواعد و قوانین اصول فقه کمک نگیرند باز مشکل است. و به سبب اهمیت مادی اصول فقه، بعضی از کشورهای غیر اسلامی اقدام به ترجمه، تدریس و بکارگیری اصول فقه در دانشکده های حقوق و علوم قضایی، نموده اند و اکنون این ماده درسی - اصول فقه - در دانشگاه هارد وارد امریکا تدریس می شود. و مدت هاست که رساله امام بوطی در اصول فقه به زبان انگلیسی ترجمه شده است و در دانشکده حقوق پوهنتون کردستان تدریس می گردد.²

مطلب دوم: معرفی برخی اصطلاحات اصول فقه متعلق به مصلحت

- 1- احکام شرعی عملی: عبارت از احکامیست که به تنظیم اعمال و رفتارهای انسان می پردازد که همان صفات احکام تکلیفی است که عبارت اند از: وجوب، ندب، حرمت، کراهت، اباحت و یاصفات احکام وضعی، صفات وضعی برای آن تصرفات و وقایع - از قبیل: سببیت، شرطیت، مانعیت، صحت، بطلان و فساد.
- 2- ادله جزئی: دلیل جزئی تفصیلی آن است که بر یک حکم خاص برای واقعه ای و یا تصرف معینی، دلالت کند. مانند آیت { وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا }³

(و نفسی را که خداوند حرام کرده است جز به حق مکشید، و هر کس مظلوم کشته شود، به سرپرست وی قدرتی داده ایم، پس [او] نباید در قتل زیاده روی کند، زیرا او [از طرف شرع] یاری شده است).

1- امین عبد الباقي، عبد الكبير تقنين الشريعة. (دراسة نقدية تحليلية) ص - 24 الطبعة الاولى 2010 م الناشر: موسسه دالان العلميه والثقافه)

پیشاور پاکستان)

2- اصول فقه کاربردی، دکتر مصطفی زلمی، ص 67

3- سوره اسراء - آیه 33

این دلیل جزئی معین از قرآن کریم است که مجتهد یاقاضی حکم واقعه قتل به دور از حق را که همان حرمت است از آن استنباط می نمایند .

و یا این قول الله متعال که می فرماید: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحِلِّي الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ }¹

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید ، به قراردادهای خود وفا کنید . برای شما [گوشت] چارپایان حلال گردیده ، جز آنچه [حکمش] بر شما خوانده می‌شود ، در حالی که نباید شکار را در حال احرام ، حلال بشمرید . خدا هر چه بخواهد فرمان می‌دهد.)

این دلیل جزئی معین است که مجتهد یاقاضی حکم وجوب وفا در رابطه با التزاماتی را که مترتب بر عقد صحیح باشد از آن استخراج میکند.

مطلب دوم: مصادر شریعت و جایگاه مصلحت در آن

دین اسلام از بدو ظهور اش امور و مسایلی را در بر دارد که در آن سعادت و نیکبختی این دنیا و آن جهان تمام انسانها نهفته است، شریعت اسلام دارای مصادر است که به دو بخش اتفافی و اختلافی تقسیم می شود:

اول : مصادر اتفافی شریعت

تمام علما اتفاق دارند که مصادر اصلی شریعت اسلامی چهار بوده ، و عبارت از قرآن کریم ، سنت نبوی ، اجماع علمای امت و قیاس میباشد ، دکتور عبدالوهاب خلاف در کتاب خود ((اصول الفقه)) میگوید : توسط استقراء ثابت گردیده دلایل شرعی یی که احکام از آن استنباط میگردد به چهار اصل بر میگردد : قرآن کریم ، سنت نبوی ، اجماع و قیاس ، جمهور مسلمانان بر این اتفاق دارند که مصادر متذکره ، قابل استدلال بوده ، چنانچه اتفاق کرده اند که استدلال بر آن ، حسب ترتیب ذکر شده فوق باید صورت بگیرد ، یعنی اینکه : قرآن ، سنت ، اجماع و قیاس .

¹ - سوره مائده آیه 1

دلیل بر اینکه استدلال بر این دلایل چهار گانه میشود این آیت قرآن کریم میباشد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾.¹

(ای مؤمنان! فرمانبرداری کنید خدا را و فرمانبرداری کنید پیغامبر را و فرمانروایان را از جنس خویش؛ پس اگر اختلاف کنید در چیزی، پس راجع کنید او را به سوی خدا و پیغامبر، اگر اعتقاد می دارید به خدا و روز آخر، این بهتر است و نیکوتر به اعتبار عاقبت.)

امر به اطاعت الله و اطاعت رسول، در حقیقت امر به اتباع قرآن و سنت بوده، و امر به اطاعت اولی الامر مسلمانان، در حقیقت امر به اتباع آنچه بوده که مجتهدین پیرامون آن یک قول نموده اند (که اجماع میباشد)؛ زیرا آنها در حقیقت اولی الامر تشریعی میباشند. پس آیت به پیروی نمودن این اصول امر مینماید.

چون معنای قیاس الحاق واقعه ای میباشد که در مورد آن نص وارد نشده به واقعه ای که در مورد حکم آن نص وارد شده باشد، بخاطر مساوی بودن هر دو واقعه در علت حکم، و دلیل حجیت آن آیت ها و احادیثی است که علت احکام را ذکر نموده است، استاد ابوزهره میگوید: ذکر علت های احکام و حکمتهای آن اشاره ای واضح قرآنی بر حجیت قیاس بود در جایی که نص نیامده باشد... پس بالای ما حق است آنچه را که در مورد آن نص نیامده به آنچه قیاس نمایم که در مورد حکم آن نص وارد شده است، زیر در حقیقت نصوص به مقاصد عمومی و خصوصی آن اشاره نموده است، قیاس به همین اساس میباشد.²

اما دلیل مراعات ترتیب در بین این ادله همانا حدیثی بوده که آنرا امام بغوی از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت نموده است: « عن معاذ بن جبل أن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حين بعثه إلى اليمن قال له: "كيف تقضي إذا عرض لك قضاء؟ قال: أقضي بما في كتاب الله قال: فإن لم يكن في كتاب الله، قال: بسنة رسول الله قال: فإن لم يكن في سنة رسول الله قال: اجتهد رأيي لا آلو قال: فضرب رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صدره وقال: الحمد لله الذي وفق رسول رسول الله لما يرضى رسول الله" اه...»³

1- سورة النساء: ٥٩ آیه .

2- ابو زهر، اصول الفقه ص ٢٠٣.

3- وقال الترمذي: هذا حديث لا نعرفه إلا من هذا الوجه وليس إسناده عندي بمتصل. وقال البخاري في "التاريخ الكبير" [٢/ ٢٧٧]: لا يصح.

(التلخيص الحبير ج ٤ ص ٤٤٥) الشاملة .

(رسول الله صلى الله عليه وسلم هنگامیکه معاذ رضی الله عنه را به یمن میفرستاد برایش گفت: وقتیکه قضیه ای برایت بیاید، در آن چگونه فیصله میکنی؟ معاذ رضی الله عنه گفت: به اساس کتاب الله فیصله میکنم. رسول الله صلى الله عليه وسلم گفتند: اگر حکم آنرا در کتاب الله نیابی؟ گفت: پس به اساس سنت رسول الله فیصله میکنم. رسول الله صلى الله عليه وسلم گفت: اگر در سنت رسول الله هم آنرا یافت نکنی؟ گفت: به اساس رأیی خود اجتهاد میکنم، واز هیچ تلاش دریغ نمیکنم. گفت: رسول الله صلى الله عليه وسلم سینه معاذ رضی الله عنه را (بخاطر رضایت از وی) به مشتش زد وگفت: سپاس وستایش الله را که فرستاده ی رسول اش را به آنچه توفیق داد که سبب رضای رسول الله میگردد.)

ورویات دیگری که برحجت بودن این ترتیب دلالت میکند همان روایت میمون ابن مهران است: عادت ابوبکر رضی الله عنه طوری بود، هنگامیکه خصمین نزدش بخاطر دعوی می آمدند، در کتاب الله نظر میکرد، اگر در کتاب الله آنچه که به اساس آن فیصله بکند، می یافت، بین خصمین به اساس آن فیصله مینمود، اگر در کتاب الله حکم آن قضیه نمیبود، و سنتی را در آن میدانست به اساس همان سنت فیصله میکرد، اگر از یافتن آن در سنت عاجز میشد، بزرگان و اشخاص خیر را دعوت میکرد و ازایشان مشوره میخواست، اگر رأی همه ی شان به امری متفق میشد، به آن فیصله میکرد، و به همین شکل عمر رضی الله عنه هم میکرد و دیگر بزرگان صحابه کرام و کلان های مسلمانان به این کار آنها را تأیید کردند، و بین شان کدام شخص مخالف این عمل نبود.¹

از گفته های فوق واضح شد که مصادر متفق علیهای شریعت اسلامی همان چهار مصدر، قرآن کریم، سنت نبوی، اجماع امت و قیاس میباشد و اگر واقعه ای رخ میدهد، نخست درقرآن نظر کرده میشود، اگر حکم آن در قرآن موجود بود به آن عمل میشود، اگر حکم آن واقعه در قرآن نبود، در سنت پیغمبر صلی الله علیه وسلم دیده میشود، اگر حکم آن واقعه در سنت پیدا شد، به آن عمل میشود، اگر در سنت حکم آن واقعه موجود نبود، جستجو میشود که در یکی از زمانه ها، علمای مسلمانان به حکم آن واقعه اجماع کرده اند و یا خیر؟ اگر اجماعی از علما موجود بود به آن عمل میشود، و اگر اجماع وجود نداشت، اجتهاد میشود که حکم این واقعه بر حکم واقعه قیاسی شود که بر حکم آن نص وارد گردیده باشد.

مصدر اول: قرآنکریم: قرآن مصدر سماعی (قرأ) است به معنی (قرائت یعنی خواندن که در این آیه به همین

معنی آمده است: ﴿إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ * فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ﴾²

1- (القیامة / ۱۷، ۱۸).

² سوره قیامه آیه ۱۷ و ۱۸

(گردآوردن قرآن (در سینه تو) و (توانائی بخشیدن به زبان تو ، برای) خواندن آن ، کار ما است، پس هرگاه ما قرآن را خواندیم ، تو خواندن آن را (آرام و آهسته) پیگیری و پیروی کن.

نظر دوم این است که قرآن از (قرء) گرفته شده و معنی (قرء) جمع کردن است. پس قرآن (که مصدر است و به معنی اسم فاعل آمده) به معنای (جمع کننده) می باشد و قرآن را (جمع کننده) بخاطری گفته شده که در این کتاب خلاصه و ثمره تمام کتاب های آسمانی قبلی جمع گردیده است و یا اینکه واقعات امت های قبلی ، امر و نهی ، آیات وعید و وعده و دیگر آیات و سوره ها در این کتاب جمع گردیده است.¹

نظر سوم این است که لفظ (قرآن) اصلاً مصدر نیست، یعنی نه به معنای خواندن (قرأ) و نه به معنای جمع کننده (قرء) است، بلکه نام این کتاب تصادفی است که به خاطر شناخت انتخاب گردیده است.²

در میان این سه نظر، نظر اول صحیحترین و بهترین نظر است، بخاطریکه در آیه قرآن کریم به همین معنی استعمال شده است.³

تعریف قرآن کریم به شکل دقیق که نشان دهنده تمام مشخصات و مفاهیم آن باشد مشکل است اما در میان علما تعریف مشهور دارد که عبارت آن چنین است: « القرآن هو كلام الله المنزل على نبيه محمد-صلى الله عليه وسلم- المعجز بلفظه المتعبد بتلاوته المكتوب في المصاحف، المنقول بالتواتر»⁴

(آن کلام معجز عربی است، که از طرف الله متعال برای حضرت محمد -صلی الله علیه وسلم- توسط وحی آمده است، تلاوت آن شرعاً عبادت شمرده میشود، در مصحف نوشته شده، و از آنحضرت -صلی الله علیه وسلم- به شکل تواتر نقل شده است.)

در مور مصدر بودن قرآن کریم رسول اکرم - صلی الله علیه وآله وسلم - می فرماید: « تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا مَا مَسَّكُمُ هِمَا: كِتَابَ اللَّهِ وَسُنَّةَ نَبِيِّهِ»⁵

¹ زمخشری، جارالله، الفائق فی غریب الحدیث و الأثر دارالمعرفة، بیروت لبنان، چاپ دوم. ج 3 ص 178

² ابن اثیر، ، النهاية فی غریب الحدیث، ، ج 4 ص 30،

³ ابن اثیر، ابوالسعادات مبارک بن محمد (544-606ق) النهاية فی غریب الحدیث، تحقیق د. محمود محمد الطناحی. دارالمعرفة، بیروت لبنان، ج 4

ص 30

⁴ زرقانی، عبدالعظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، مطبعة البایبی الحلبی، چاپ دوم، ج 1 ص 19

⁵ مالک، أبو عبدالله بن أنس الأصبحي، (ت:179هـ) المؤطاء دار الفكر للنشر و التوزيع، سال چاپ 1406هـ-1986م. ج 2 ص 899. (البانی این حدیث را

در صحیح الجامع شماره 2458 صحیح گفته است)

(در میان شما دو چیز را برجای گذاشته ام که اگر به آن ها چنگ زنید، هرگز گمراه نخواهید شد: کتاب خدا (قرآن) و سنت پیامبرش.)

همچنان در روایت دیگر آمده است: عن جُبَيْرٍ - رضي الله عنه - قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : «أَبْشِرُوا فَإِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ طَرْفُهُ بِيَدِ اللَّهِ وَطَرْفُهُ بِأَيْدِيكُمْ فَتَمَسَّكُوا بِهِ فَإِنَّكُمْ لَنْ تَهْلِكُوا وَلَنْ تَضِلُّوا بَعْدَهُ أَبَدًا»¹

(جبیر - رضی الله عنه - می گوید: رسول الله - صلی الله علیه وآله وسلم - فرمود: «خوشحال باشید؛ چرا که یک طرف این قرآن به دست خداوند و طرف دیگر آن به دست شماست؛ پس به آن، چنگ بزنید؛ زیرا با داشتن قرآن، هرگز گمراه نمی شوید.»)

خداوند متعال تمسک به قرآن عظیم الشان را بالای مسلمانان واجب گردانیده است تا همه به آن چنگ بزنند ، چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾² (و همگی به رشته خدا (قرآن) چنگ بزنید و به راههای متفرق نروید.)

به اساس این آیه مسلمانان مکلف هستند تا وحدت و همبستگی شان را در سایه قرآن کریم حفظ کنند زیرا بدون شک مراد از حبل الله در این آیه قرآن کریم است چنانچه در روایت آمده است: عن أبي سعيد أن النبي -صلى الله عليه وسلم- قال: كتاب الله هو حبل الله الممدود من السماء إلى الأرض»³

(ابوسعید خدری-رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: کتاب الله همان ریسمان الله است که از آسمان به سوی زمین دراز کرده شده است.)

همچنان در جای دیگر الله متعال می فرماید: ﴿فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾⁴

ترجمه: محکم چنگ بزن بدان چیزی که به تو وحی شده است . چرا که تو قطعاً بر راه راست قرار داری.

¹ بستنی، ابن حبان، صحیح ابن حبان، شماره حدیث: 122، (البانی این حدیث را در سلسله الصحیحة ج 2 ص 330 صحیح گفته است)

² سوره آل عمران آیه 103

³ ابن حنبل، ابو عبدالله احمد بن حنبل، مسند احمد، مؤسسة الرسالة، طبع: 2، 1420 هـ ، 1999 م، شماره حدیث: 176 (البانی این حدیث را در

صحیح صحیح الجامع ج 2 ص 826، شماره 4473 صحیح گفته است.)

⁴ سوره زخرف، آیه 43

ابن جریر طبری¹ در ذیل تفسیر این آیه می گوید: «يقول تعالى ذكره لنبيه محمد صلى الله عليه وسلم : فتمسك يا محمد بما يأمرك به هذا القرآن الذي أوحاه إليك ربك، إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ومنهاج سديد، وذلك هو دين الله الذي أمر به، وهو الإسلام»²

ترجمه: خداوند متعال با یادآوری پیامبرش محمد-صلی الله علیه وسلم- می گوید: ای محمد! تمسک بکن به آنچه که این قرآن تو را به آن مامور می سازد، قرآنی که خداوند به سوی تو وحی کرده است، بدون شک تو بر راه راست و منهج مستحکم قرار داری و آن دین خداوند است که به آن امر شده است و آن اسلام می باشد.

ابن کثیر³-رحمه الله- نیز می گوید: «أي: خذ بالقرآن المنزل على قلبك فإنه هو الحق وما يهدي إليه هو الحق المفضي إلى صراط الله المستقيم، الموصل إلى جنات النعيم، والخير الدائم المقيم»⁴

(یعنی قرآنی را که بر قلبت نازل شده است، محکم بگیر زیرا آن حق است و آن چه قرآن به سوی آن هدایت کند، حقیقتی است که انسان را بسوی راه راست خداوند، جنت های پر از نعمت و خیر و سعادت دایمی می رساند.)

مصدر دوم: سنت نبوی

مصدر دوم احکام شرعی ویا مصالح شرعی در اسلام همانا سنت پیغمبر صلی الله علیه وسلم میباشد ، که درینجا پیرامون آن مختصراً معلومات ارائه خواهد شد .

¹ ابن جریر طبری: محمد بن جریر بن یزید بن غالب. مورخ، مفسر در آمل طبرستان متولد گردیده است و در بغداد وطن گزید و در آنجا دفن گردید است به ایشان قضا پیشهاد شد اما از قبول آن امتناع ورزید مشهورترین کتب آن، دانشمندان او را توصیف و تمجید کرده اند و گفته اند او ثقه است اقوال او مورد تأیید است مؤلفات کثیر دارد که بارزترین آنها تفسیر آن است جامع البیان عن تأویل آی القرآن که مشهور بنین علما به تفسیر الطبری. است و او را پدر تفسیر و تاریخ می گویند چون در تاریخ نیز کتب بزرگی دارد که آن را تاریخ الأمم والملوک، نام گذاشته است که چنین شاهکاری را کسی دیگر نکرده است و هم چنان تهذیب الآثار، اختلاف الفقهاء، التبصیر فی معالم الدین صریح السنة از جمله آثار آن اند. (اعلام) -زرکلی ج 6 ص 69 و (طبقات مفسرین)-داودی- ج 2 ص 110.

² طبری، تفسیر الطبری، ج 11 ص 191

³ -ابن کثیر: امام حافظ عمادالدین، ابوالفداء، اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی شافعی، وی در یکی از قریه های منطقه (بصری) در شام، تولد گردیده است. وقول راجح این است که تولد او در سال 700 هـ بوده است. پدر او ابو حفص عمر یکی از جمله یی علمای برجسته یی منطقه خود در شام بود و امام خطیب در منطقه خود بود وقتیکه پدرش وفات نمود، وی سه سال داشت ابن کثیر به دمشق رفت و تحصیل علوم پرداخت و سن اش خورد بود که قرآن کریم را حفظ کرد. و کتب فقه، حدیث، تفسیر، تاریخ و لغت را فراگرفت، در سال 774 هجری چشم از جهان بست. زرکلی، الاعلام، ج 1 ص 308، حنبلی، ابن العماد، شذرات الذهب، ج 8 ص 397

⁴ ابن کثیر-رحمه الله-، تفسیر القرآن العظیم، ج 4 ص 128

سنت در لغت به معنای طریقه، عادت و سیرت را گفته میشود ، برابر است که نیک باشد یا بد ، جمع آن سنن است .¹ و به همین معنا در حدیث چنین آمده است: عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: { مَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَأَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا بَعْدَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَجُورِهِمْ شَيْءٌ ، وَمَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً سَيِّئَةً فَعَلَيْهِ وَرِزَاها وَوَزْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا بَعْدَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْءٌ }².

(از جریر بن عبدالله روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است: کسیکه در اسلام روش یا طریقه نیک را ایجاد کرد ، برایش اجر این روش نیک و پاداش کسانی داده میشود که به آن عمل میکنند ، بدون آنکه اجر و پاداش عمل کننده ها کم شود ، و کسیکه در اسلام یک روش یا طریقه بد را ایجاد کند ، برایش جزا و پاداش آن و پاداش کسانی داده میشود که به آن عمل میکنند ، بدون آنکه جزای عمل کننده ها کم شود.)

بعد از آن استعمال کلمه سنت در طریقه محمود و نیک و مستقیم شده است . سنت الله یعنی احکام خداوند و امر و نهی الله متعال .

سنت در اصطلاح : عبارت از قول ، فعل و تقریر پیغمبر صلی الله علیه وسلم میباشد .³

دلایل مصدر بودن سنت قرار ذیل است:

اول : آیتهای قرآنی : الله متعال در آیتهای متعدد قرآنکریم به پیروی رسول الله صلی الله علیه وسلم امر نموده است ، پیروی رسول را پیروی الله متعال قرار داده است ، مسلمانان را امر نموده هنگامیکه بین شان نزاع و اختلاف واقع شود ، برای حل آن نزاع به کتاب الله و رسول رجوع کنند ، هنگامیکه الله و رسول گرامی آن حکم یا فیصله ی صادر نماید مسلمان اختیار رد و یا عدم قبول آنرا ندارد ، و از کسی که به فیصله رسول الله مطمئن نباشد ایمان را نفی نموده است .

1- الله متعال می فرماید : { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ

فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا }⁴.

1- ابن منظور، لسان العرب ماده سنن. ج 3 ص 212

2- صحیح مسلم ج 1- ص 705.

3- اصول الفقه خلاف.

4- سوره النساء: 59.

(ای مؤمنان! فرمانبرداری کنید خدا را و فرمانبرداری کنید پیغامبر را و فرمانروایان را از جنس خویش ، پس اگر اختلاف کنید در چیزی ، پس راجع کنید او را به سوی خدا و پیغامبر ، اگر اعتقاد می دارید به خدا و روز آخر ، این بهتر است و نیکوتر به اعتبار عاقبت.)

2- قول الله متعال: {مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا}.¹

(هرکه فرمانبرداری کند پیغامبر را ، پس هر آینه فرمانبرداری خدا کرد و هرکه اعراض کرد ، پس نفرستادیم تو را بر ایشان نگهبان.)

3- قول الله متعال: {وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ}.²

(وهرچه بدهد شمارا پیغامبر ، بگیریید آن را و هرچه منع کند شما را از آن ، باز ایستید و بترسید از خدا . هر آینه خدا سخت کننده ی عقوبت است)

4- صحابه کرام در زندگی آن حضرت صلی الله علیه وسلم و بعد از رحلت نبی کریم صلی الله علیه وسلم ، اجماع نموده بودند که پیروی از اوامر و ارشادات نبی کریم واجب و لازم میباشد ، در زندگی شان فرمانهای وی را عملی میکردند ، به اوامر و نواهی آن حضرت عمل میکردند ، بین حکم که مصدر آن قرآن کریم بود ، و حکمی که مصدر آن سنت رسول بود ، فرق نمی نمودند ، از همین جهت است که معاذ رضی الله عنه گفت : « ان لم اجد فی کتاب الله حکم ما اقصی به قضیت بسنة رسول الله » به همین اساس صحابه کرام بعد از رحلت پیغمبر صلی الله علیه وسلم هنگامیکه در کتاب الله حکم واقعه ای را نمی یافتند ، به سنت رسول الله مراجعه میکردند . ابوبکر رضی الله هنگامیکه سنتی را دریافت نمیکرد بیرون میشد و به مسلمانان اعلام میکرد : آیا نزد شما درین رابطه سنتی از رسول الله وجود دارد ؟ و چنین عمل را عمر رضی الله عنه هم انجام میداد . تابعین و تبع تابعین همه با این باور بودند و به همین قسم عمل میکردند .³

مصدر سوم: اجماع

دلیل سومی که احکام و مصالح شرعی از آن گرفته میشود ، اجماع میباشد ، در اینجا به شکل مختصر پیرامون اجماع و حجیت آن در شریعت اسلامی بحث ارایه خواهد شد .

1- سوره النساء: 80.

2- سوره الحشر: 7.

3- خلاف، اصول الفقه ص 44

اجماع در لغت به معنای عزم و قصد هردو میباشد ، امام غزالی گفته : اجماع مشترک لفظی بوده.¹

اجماع در اصطلاح چنین تعریف شده است: «هو اتفاق جميع المجتهدين الصالحين من أمة محمد صلى الله عليه وسلم في عصر على واقعة».² اتفاق نظر مجتهدین صالح از امت اسلامی در عصری از عصرها بعد از وفات رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- بر یک میباشد.

بنا بر این اتفاق مجتهدین باید بر یک حکم شرعی مانند وجوب و حرمت و ندب و مانند آنها باشد ، و اجماع ها بر مسایل غیر شرعی مانند مسایل ریاضی یا پزشکی و یا لغوی ، اجماع شرعی مورد نظر نیست و اجماع وقتی معتبر است که بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه وسلم صورت گرفته باشد.³

دلایل حجیت اجماع قرار ذیل است:

1- الله متعال فرموده : {وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا} .⁴

(وهرکه مخالفت پیغامبر کند بعد از آن که معلوم شد او را هدایت ، و پیروی کند سوی راه مسلمانان ، متوجه بکنیمش به آنچه می گردد و در آریمش به دوزخ و آن بد جایی است.)

وجه استدلال به این آیه ی کریمه آنست که خدای متعال در این آیه بر مخالفت با راه مؤمنان وعید و وعده ی عذاب داده است ، و بنا برین راه حق و واجب الاتباع ، همان راه مؤمنان است و غیر آن باطل است و واجت الترتک و آن چه که بر آن به توافق می رسند هم ، قطعاً راه آنان است ، پس قطعاً حق بوده حتماً واجب الاتباع است . معنای اجماع نیز فقط همین است و مطلوب نیز همین است .⁵

2- اگر مجتهدین بر رأیی به توافق رسیدند به صورت قطعی علم پیدا میکنیم که آنان دلیلی شرعی یافته اند که به صورت قطعی بر رأی مورد توافق خود شان دلالت دارد ، زیرا اگر دلالت این دلیل برمدلول خود

1- غزالی، المستصفی ج 1 ص173.

2- الحسامی 193.

3- الوجیزی اصول الفقه 176-178.

4- سوره النساء:115.

5- الوجیزی فی اصول الفقه 178 .

قطعی نباشد ، عاداتا توافق به دست نمی آید ، زیرا عقل ها و قریحه ها ی افراد متفاوت است و توافق آنان میسر نمی شود اگر بر اساس دلیلی باشد که محتمل وجوه زیادی است.¹

مصدر چهارم: قیاس

قیاس عبارت از الحاق امری است که حکم آن منصوص نیست بر امری که حکم آن به کتاب یا سنت یا اجماع معلوم است از جهت اشتراک آن دو در علت حکم.²

دلایل حجیت قیاس قرار ذیل است:

1- الله متعال فرموده است : { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا }³

(ای مؤمنان! فرمانبرداری کنید خدا را و فرمانبرداری کنید پیغامبر را و فرمانروایان را از جنس خویش ، پس اگر اختلاف کنید در چیزی ، پس راجع کنید او را به سوی خدا و پیغامبر ، اگر اعتقاد می دارید به خدا و روز آخر ، این بهتر است و نیکوتر به اعتبار عاقبت.)

استاد ابوزهره میگوید: رد کردن (امر مختلف فیه) به الله و رسول نیست مگر بخاطر شناخت و یافتن امارات و نشانه های دال بر مقاصد الله و رسول اش ، و این کار وقتی میشود که علل احکام یافته شود و دیگر احکام به آن بنا شود ، و همین است قیاس.⁴

قرآن کریم به علت های احکام اشاره نموده است ، و بالفعل علت و مقاصد برخی آنرا در وقت بیان حکم آن ، ذکر مینماید ، بعد از بیان حکم قصاص در مورد حکمت آن میگوید : {وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ}⁵ در مورد تقسیم غنایم بر فقراء و مساکین و ایتماء... میگوید مال باید صرف در دستان اغنیا نباشد ، بلکه به فقرا هم باید برسد ، {...کی لا یكون دولة بین الأغنیاء منکم ...}⁶.

1- همان.

2- ابو زهره، اصول الفقه ص 200.

3- سوره النساء 59.

4- اصول الفقه ابوزهره: 202.

5- سوره البقرة: 179.

6- سوره الحشر: 7.

بیان تعلیل احکام توسط ذکر حکمتهای آن در حقیقت اشاره واضح قرآنی است بر وجوب قیاس در جاهای که نص نیست، وگر نه! این آیتها فقط تعبدی میبود، در حالیکه الله متعال برایمان اینطور ذکر نکرده، پس بالای ما لازم است جای که نص نبود در آنجا قیاس کنیم.¹

2- سنت پیغمبر صلی الله علیه وسلم وجود دارد که به تعلیل احکام اشارات دارد، بلکه در برخی موارد بر علت حکم تصریح نموده است، در مورد علت اجازه خواستن در وقتیکه انسان به منزل دیگران داخل میشود گفته است: «إنما جعل الإذن من أجل البصر» یعنی واجب بودن اجازه خواستن بخاطری بود، تا کسی که به خانه دیگران داخل میشود، چیزهای را نبیند که دیدن آن برایش ناجایز است. و مثال های دیگر ... پس این کار پیغمبر عملی ساختن علت بود، در صورت وجود علت، حکم را موجود میکند گاهی که پیدا شود، و اگر علت وجود نداشت حکم اباحت را ثابت میسازد.

3- صحابه کرام بر ثبوت قیاس در احکام اجماع نموده اند، میبینم که ابوبکر رضی الله عنه به جد از میراث نواسه سدس را داده است، وجد رابه والد قیاس نموده است، زیرا در جد معنای ابوت وجود دارد، ابن عباس جد را بر نواسه قیاس نموده، عمر بن الخطاب رضی الله عنه به ابوموسی اشعری میگوید: «اشباه ونظایر را بشناس، سپس امور را بر آن قیاس کن».²

مطلب دوم: مصادر اختلافی شریعت

اول: استحسان: استحسان در لغت به معنای نیک و حسن پنداشتن یک شیء است، اما در اصطلاح علماء تعریفهای مختلف نموده اند:

1. استحسان عبارت از دلیلی است که در نفس مجتهد می باشد ولی به لسان از آن تعبیر درست و کامل صورت نمیگیرد.³

2. استحسان عبارت از عدول از موجب یک قیاس است به قیاس قوی تر از آن.⁴

1- اصول الفقه لابی زهره 203.

2- همان 204.

2- غزالی، المستصفی 1-137.

3- زحیلی، صول الفقه الاسلامی، 2-737.

امام کرخی میگوید: استحسان این است که انسان به گونه ای که در نظایر یک مسأله حکم داده است، برای آن مسأله حکم ندهد، بلکه خلاف حکم آن نظایر را، برای آن حکم ثابت کند با استناد به دلیلی که مقتضی عدول از دادن آن حکم اولی است.¹

در مورد حجیت استحسان دو نظر وجود دارد: احناف، مالکی ها وحنابله میگویند: استحسان حجت شرعی میباشد. امام شافعی، ظاهری ها، معتزله، شیعه ها، از حجت بودن استحسان منکر هستند، امام شافعی میگوید: کسی که استحسان کرد در حقیقت از طرف خود شریعت ساخت.²

دوم: مصالح مرسله: راجع به مفهوم مصلحت و انواع و سایر مسایل متعلق به آن در مبحث و فصول بعدی این رساله بحث خواهد شد.

سوم: عرف

عادت(عرف) گرفته شده از معاوده که به سبب تکرار و معاوده آن بار بار معروف و مستقر در نفس ها و عقل ها گشته، و بدون وجود رابطه وقرینه، قابل قبول گردیده است، تا اینکه حقیقت عرفی گشته است، پس عادت و عرف از حیث مصداق به یک معنی میباشد اگرچه از حیث مفهوم با هم تفاوت دارند.³

فقهاء در حجت و دلیل بودن عرف بر آیت ذیل استدلال نموده اند: {خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ} ⁴.

(لازم گیر درگذر را و بفرما به کار پسندیده و اعراض کن از نادانان.)

ابن مسعود -رضی الله عنه- میگوید: آنچه را که مؤمنان نیک و حسن پندارند، به نزد الله متعال هم حسن و نیک است، و آنچه را که مؤمنان بد یا سیئ پندارند، به نزد الله متعال هم بد است.⁵

4- زیدان، الوجیزی اصول الفقه 234.

2- همان 749.

2- زحیلی، اصول الفقه 829/2.

4- سوره الاعراف: 199.

5- امام زیلعی میگوید: این اثر موقوف بر ابن مسعود است. واحمد و بزار آنرا از ابن مسعود روایت کرده اند و رجال آن ثقات است هیثمی، مجمع الزوائد

باید در نظر داشت اینکه مراد از کلمه عرف در آیه مبارکه مبنای لغوی آن است که به معنای امر مستحسن ومألوف میباشد ، نه معنای اصطلاح فقهی آن ، این معنای فقهی آن ولوکه مراد آیه کریمه نبوده ولی بر آن یک نوع استیناس شده میتواند .¹

چهارم : شرائع من قبلنا (شریعت امت های پیش از ما) : درین شکی نیست که قبل از بعثت محمد صلی الله علیه وسلم انبیای زیادی مبعوث شده بودند ، از آدم علیه السلام گرفته الی عیسی علیه السلام ، که دین وی نزدیک ترین دینها از حیث زمانه به دین اسلام میباشد ، سوالی که مطرح میشود اینست که آیا امت محمد صلی الله علیه وسلم مکلف به پیروی ادیان گذشته است و یا خیر؟ یا اینکه آیا برای امت محمد صلی الله علیه وسلم جایز است که در برخی موارد از ادیان سابقه پیروی نمایند و یا بعضی احکام را از آنها بگیرند ؟

جمهور احناف ، مالکی ها ، بعض شافعی ها و امام احمد در یک روایت راجح نزد اصحاب اش میگویند : هر آنچه که صحیح باشد از شرع من قبلنا شرع ما هم است ، صحت اش توسط رسول الله آمده باشد ، نه از طریق کتابهای تحریف شده ی آنها ، پس بالای ما عمل به آن لازم است ، تا اینکه در شریعت ما خلاف آن نیامده باشد ، و یا انکار از آن ظاهر نشده باشد. مذهب اشاعره ، معتزله ، شیعه و راجح نزد شافعی ها و امام احمد در یک روایت ، و این مذهب غزالی ، آمدی ، رازی ، ابن حزم ظاهری و بیشتر علماء میباشد : شرع من قبلنا برای ما شریعت شده نمیتواند. نظر سوم این است که باید توقف شود تا اینکه دلیل صحیح درین مورد ظاهر شود .²

پنجم : مذهب صحابی

زحیلی-رحمه الله- در مورد حجت بودن قول صحابی علماء درین مورد چهار قول ذکر نموده و می گوید: «به نظر من تمام آراء چهارگانه یا پنجگانه ، به دو مذهب بر میگردد و خلاصه میشود : مذهب اول اینکه قول صحابی را حجت میدانند ، که مذهب احناف ، مالکی ها حنابله همین است ، مذهب دوم اینکه قول صحابی را حجت نمیدانند ، که مذهب شافعی ها میباشد» .³

ششم : استصحاب

1- زحیلی، اصول الفقه 831/2.

2- زحیلی، اصول الفقه 884/2.

3- همان 851/2.

استصحاب نزد علمای اصول عبارت از حکم نمودن بر وجود امر یا نفی آن در زمان حاضر یا مستقبل ، بنا بر ثبوت یا عدم آن در زمان ماضی میباشد ، بخاطر اینکه دلیلی بر تغییر آن وارد نشده است و آن آخرین مرجع فتوی بوده ، زمانیکه مفتی در مورد حکم یک حادثه پرسیده میشود ، حکم آنرا در کتاب جستجو نماید ، بعد از آن در سنت ، بعد از آن در اجماع و سپس در قیاس ، اگر حکم را درین مصادر نیافت باز به استصحاب به شکل نفی یا اثبات مراجعه میکند.¹

هفتم : ذرائع

ذرائع در لغت به معنای وسیله است که انسان را به شیء مقصود میرساند و به نزد علمای اصول : عبارت از آنست که وسیله رسیدن به شیء ممنوع شامل مفسده میشود، و در مورد حجیت ذرائع : امام مالک و احمد بن حنبل رحمهما الله ، اصل و مبدأ ذرائع را اصلی از اصول فقه میدانند ، ابن قیم صاحب میگوید: سد ذرائع ربع دین است و امام شافعی و امام ابوحنیفه در بعضی حالات به آن عمل کرده اند ، و در بعضی حالات دیگر از عمل کردن به آن انکار کرده اند.²

1- همان ۲/۸۵۹.

2- زحیلی، اصول الفقه ج 2 ص 888

مبحث دوم: تعریف مصلحت

در این مبحث از تعریف مصلحت، تعریف ضابطه، فرق بین ضابطه و قواعد فقهی، و همچنان از دلایل اعتبار مصلحت یادآوری مینماییم.

مطلب اول: تعریف لغوی

مصلحت که جمع آن مصالح است در لغت به معنای خیر خواهی و نیک اندیشی، خیر، ضد فساد است، و آن کلمه عربی است که از ریشه «صلح» گرفته شده است و ضد فساد می باشد.¹ این کلمه مصدر است که از باب افعال و انتهای فساد را نیز اصلاح و مصلحت گویند.² تمام مشتقات استعمال شده این کلمه به معنای دوری از فساد گفته شده است و گاهی به بازگشت به حالت اعتدال نیز اصلاح گفته می شود.³

در فرهنگ دهخدا نوشته اند که، مصلحت، مقابل مفسده، صواب، شایستگی، صلاح، جمع اش مصلحت؛ نیکی ها، مصلحت به معنای صلاح و خیر کار، آنچه موجب آسایش و سود باشد؛ مصالح معاد و معاش؛ چیز های که به خیر و مصلحت دنیا و آخرت با آن همراه است. مصالح، ضد فساد، جمع مصلحت کارهاییکه به خیر و صلاح مردم است، آنچه خیر و مصلحت کار به آن مربوط است.⁴

پس در کل مصلحت در لغت عبارت از آنچه است که خیری برای فرد و جامعه را در بر داشته باشد، و آن بردو نوع است؛ مصلحت عمومی و مصلحت خصوصی.

مطلب دوم: تعریف اصطلاحی

در اصطلاح اصولیان، مصلحت دارای تعاریف متعدد است که محور و مدار بیشتر از آن تعاریف جلب منفعت و دفع مفسده یا وسیله ای حفظ مقصود شارع، می باشد و در تعبیرات بعضی از اصولیان در تعریف مصلحت، میان حکم و مصلحتی که بر آن حکم مترتب میگردد، خلط شده است.

در ذیل تعریفات مصلحت از دیدگاه علمای مشهور بیان می شود:

1 ابن فارس، أبو الحسین أحمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغة، عبد السلام محمد هارون الناشر: دار الفكر الطبعة: 1399 هـ - 1979 م. ج 4 ص 591. ماده «صلح»

2 کوبانی، عبد القادر بن أحمد بن عبد القادر بن الناصر (المتوفی: 1207 هـ) الفلک القاموس، دار الجیل - بیروت الطبعة: الأولى، 1414 هـ - 1994 م. ج 1 ص، 58

5 سعدی، الدكتور سعدي أبو حبيب، القاموس الفقهي لغة واصطلاحا، دار الفكر. دمشق - سورية الطبعة: الثانية 1408 هـ = 1988 م ج 1 ص 287.

4- فرهنگ ده خدا - 1378

الف: تعریف مصلحت از دیدگاه امام غزالی-رحمه الله-

امام غزالی¹ در کتب اصولی خود راجع به مصلحت بحث های دارد: مانند در کتاب المنخول والمستصفي وشفاء الغلیل، می گوید: مصلحت عبارت است از جلب منفعت و دفع مضرت. امام غزالی رحمه الله میگوید منظور ما از جلب منفعت و دفع مضرت در اینجا خواسته بشر نیست و یا هم سعادت بشر در مفاد و دست آورده های اوست، بلکه به دیدگاه امام غزالی مصلحت همان قانون الهی است که مقصد شرع است. و او هم مقاصد شرع است که عبارت اند از: حفظ دین، حفظ نفس، حفظ عقل، حفظ نسل، و حفظ مال. پس حفظ نمودن همه از این مقاصد اصل مصلحت است. و هر آن چیزی که این دارایی ها را از دست میدهد یک محدودیت است.²

نظر به تعریف امام غزالی -رحمه الله- منظور از مصلحت ایجاد محافظت بر مقصد شریعت در میان خلق است که منظور همان محافظت بر دین، جان، مال، عقل و نسل آنان است بنابراین این هرآنچه متضمن حفظ این اصول پنجگانه باشد، مصلحت نامیده میشود و هرآنچه باعث تباهی یکی از این اصول گردد مفسده و دفع آن خود مصلحت است.³ بنابراین این قصاص از دیدگاه ایشان مصلحت است زیرا که سبب حفظ خونها میگردد که همان جلب منفعتی است که مقصود شارع است و عقاب زانی مصلحت است، زیرا که سبب حفظ نسل میگردد.⁴

ب: تعریف مصلحت از دیدگاه امام شاطبی-رحمه الله-

امام شاطبی-رحمه الله- گفته است: «مصلحت ها به دست آمده و مفساد دفع شده از آن رو ارزشمند است که زندگی دنیا برای زندگی آخرت به پا داشته میشود، نه از آن رو که میل ها به سوی جلب مصالح عادی و دفع مفساد عادی است. تکیه بر بعد دینی و آخرتی مصلحت سبب شده اصولیان آن جا که به کشف دیدگاه شریعت دربارهی مصالح و مفساد می پردازند، مصلحت را به گونه ای عام تعریف کنند. از این رو به تبیین معیارهای درست برای شاخصه های مصلحت در معاملات مدنی پرداخته اند.⁵

1- حجة الاسلام زين الدين ابو حامد امام محمد غزالي طوسي، یکی از بزرگترین متصوفین و علمای اسلام در قرن پنجم و ششم هجری می باشد. بزرگ مردی که در انواع رشته های علوم اسلامی سرآمد دانشوران روزگار خود گشت و نامش تا به امروز در جهان اسلام زنده و باقیست. وی آثار متعددی در فقه، کلام، فلسفه، و تصوف نوشت. در سال 450 هجری قمر از خانواده ای ایرانی در روستای طابران (طابران " و توقان " دو شهر مهم طوس بودند) در اواخر عهد طغرل سلجوقی دیده به جهان گشود. و در سال 465 هجری قمری از جهان در گذشت.

²- غزالی، المستصفي، ج 1 ص 416

3- الوجيز في الاصول الفقه ص 76

4- علم اصول فقه، پوهاند داد محمد نذیر ص 17

⁵- شاطبی، الموافقات ج 2 ص 20

ج: تعریف مصلحت از دیدگاه امام طوفی-رحمه الله-

امام طوفی-رحمه الله- معتقد است که مصلحت محکم ترین دلیل شرع است. بر این اساس مصلحت تنها در صورتی برای او حجت نیست که نص یا اتفاق نظر در حکمی در موضوع خاصی از بین برود، بلکه در صورت تعارض با نص یا اجماع، از حیث تصریح نه وسیله به آن مقدم است. چنان که سنت بر قرآن تقدم دارد: زیرا قول مصلحت پیامبر صلی الله علیه وسلم است که فرموده اند: "لاضرر ولاضرار" علاقه بر متن ارجحیت دارد، چه در پیوند و متن خود قطعی باشد و یا هم ظنی باشد.¹

بنا بر تعریفات گذشته می توان گفت که مصلحت از نظر شرعی عبارت است از منفعت مادی یا معنوی، دنیوی یا اخروی که مکلف در کارهایش آن را بر میگزیند؛ واجب باشد یا مندوب، یا مباح، و دفع مفسده به واسطه ای خود داری از اعمال نامشروع است، حرام باشد یا مکروه. و مبنای این تعریف راجع اجماع عالمان اصولی و فقهی است که گفته اند: هر عمل مأمور به شرعا مفید، و هر عمل منهی عنه شرعا مضر است. چنین تعریفی مستلزم آن است که نتایج اطاعت خدا و به وسیله ی اجرای او امر واجتناب از نواهی او، به طور همزمان، مقاصد الهی و مصالح انسان است. بنابراین این، باید گفت مقاصد و مصالح دو امر الهی است.

در تشخیص منافع و مفاصد، اعتبار به معیار شرعی است نه معیار شخصی. زیرا، چه بسا انسان از دیدگاه خود چیزی را منفعت پندارد، در حالی که نزد شارع مفسد و مضر باشد.²

¹- مصطفی زید، رعاية المصلحة في التشريع الاسلامي و نجم الدين الطوفی، ص 20

²- اصول فقه کاربردی، ص 78

مبحث سوم: تعریف ضوابط و فرق آن با قاعد

چون در عنوان موضوع مورد بحث، اصطلاح ضوابط به کار رفته است بنا بر این مهم است راجع به آن بحث صورت گیرد.

مطلب اول: تعریف لغوی و اصطلاحی ضوابط

ضوابط جمع ضابطه به معنای قانون، اصول و روش‌ها، در بعضی از قاموس‌ها به معنای افسر، شهربانی و پاسداری معنا شده است. ضوابط: حکم کلی است که بر جزئیات خود منطبق باشد.¹

همچنان تعریف مینمایند که ضابطه دستور العمل است که اجراءات را تنظیم میکند.

در اصطلاح ضابطه فقهی قضیه ای است که ملاک و شرایط موضوع را بیان می‌کند، مانند آن که فقها از جمله محرمات احرام، صید خشکی را ذکر کرده‌اند و در بیان ضابطه خشکی یا دریایی بودن حیوان گفته‌اند، حیوانی که در آب تخم می‌گذارد و جوجه اش در آب به دنیا می‌آید، دریایی به شمار می‌رود و یا در صحت شرط ضمن عقد گفته‌اند ضابطه صحت شرط، عدم مخالفت آن با کتاب و سنت است. مقصود از ضابطه در هر دو مثال، معیار و ملاک است نه قاعده فقهی. مستند ضابطه فقهی لازم نیست شرع باشد. بسیاری از ضوابط ذکر شده در فقه از عرف گرفته شده‌اند.²

مطلب دوم: فرق میان قاعده و ضابطه

قاعده فقهی و ضابطه فقهی از اصطلاحات مشابه می‌باشند و گاهی یکی در جای دیگر استعمال می‌شود، به همین خاطر بعض فقهاء در میان قاعده و ضابطه فرق و تفاوتی را قایل نشده‌اند و یکی را بر دیگری اطلاق می‌کنند به این دلیل که نسبت عمومیت و شمولیت، یک قضیه مشهور است و اکثرا در بعض اصطلاحات حکم اغلیت جاری است.

تعریف لغوی و اصطلاحی ضابطه بیان شد و قواعد جمع قاعده از ریشه «ق ع د» گرفته شده و به معنای اساس، ریشه، بنیاد، نشستن و پایه آمده است که یک چیز را استوار نگه می‌دارد و سایر چیزها بالای آن می‌نشینند

3- البوطی، الدكتور محمد سعید رمضان، (ضوابط المصلحه فی الشریعة الاسلامیة) ص 367، طبع اول، الناشر: موسسه الرسالۃ.

2- زیدان، دکتر عبد الکریم، (درآمدی بر شرح یک صدویک قاعده فقهی) ناشر کردیان، سال 1378، ص 69، طبع دوم.

و بر آن قرار می‌گیرد چنانچه جوهری¹ در «الصاحح» می‌نویسد: «قواعد البيت: أساسه وقواعد الهودج، خشبات أربع معترضات في أسفله»²

(قواعد البيت، به معنای اساس آن است و منظور از قواعد کجاوه، همان چهار چوبی است که در قسمت پایین آن قرار دارد.)

از لحاظ لغت فرق قاعد و ضابطه واضح است و بعض فقهاء در میان قاعده و ضابطه تفاوت بسیطی را ذکر کرده‌اند، چنانچه در کتاب «القواعد الفقهية» به نقل از ابن سبکی-رحمه الله- در این مورد پس از ذکر تعریف قاعده می‌نویسد: «ومنها ما لا يختص كقولنا اليقين لا يزول بالشك، ومنها ما يختص كقولنا كل كفارة سبها معصية فهي على الفور. والغالب فيما اختص بباب وقصد به نظم صور متشابهة أن يسمي ضابطا»³

(بعضی از قواعد مختص نیستند مانند قاعده «اليقين لا يزول بالشك» و برخی دیگر مختص می‌باشند مانند: «هر کفاره ای که سببش معصیت باشد، ادای آن فوری است» و غالباً قواعدی که مختص بر یک باب (موضوع) باشد و هدف آن تنظیم صورت‌های مشابه باشد، آن ضابطه نامیده می‌شود.)

از عبارت فوق نمایان می‌شود که در میان قاعده و ضابطه فقهی اندکی فرق است و آن اینکه قاعده عام است و شامل تمام ابواب و موضوعات می‌شود و ضابطه خاص است که به یک باب یا یک موضوع تعلق می‌گیرد.

در مورد تعریف قاعده فقهی به اعتبار اینکه قاعده یک امر کلی است یا امر اکثری، اختلاف شده است، آن عده فقهایی که قاعده را یک امر کلی می‌پندارند، آن را چنین تعریف نموده‌اند: «القاعدة هي: أصول ومبادئ كلية تصاغ في نصوص موجزة تتضمن أحكاما تشريعية عامة في الحوادث التي تدخل تحت موضوعها»⁴

¹ - جوهری: ابو نصر، اسماعیل بن حماد جوهری، شخصت لغوی و ادیب و از امامان لغت است، اصلا او از ولایت فاریاب است و در خوردهسالی وارد عراق شده و سپس به حجاز سفر کرده است، در آخر به خراسان بازگشت و در نیشاپور اقامت گزید، او اولین کسی است که برای پرواز تلاش کرد و از چوب وسیله ای ساخت و در سطح منزلش بالا شد و صدا کرد من چیزی را ساخته‌ام که توسط آن پرواز می‌کنم، مردم نیشاپور جمع شدند و به سوی او نگاه می‌کردند تا اینکه او به وسیله اختراع شده خویش به پرواز درآمد اما سقوط کرد و در این راه جان خود را از دست داد و در سال 393 از دنیا رفت. زرکلی، الأعلام ج 1 ص 313

² - جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، دارالعلم الملايين - بيروت 1979م. ماده (قعد) صفحه 87

³ - باحسین، یعقوب بن عبد الوهاب الباحسین. 1998. القواعد الفقهية. الرياض: مكتبة الرشد. ص 58

⁴ - شلبي، محمد مصطفى شلبي. المدخل في التعريف بالفقه الإسلامي و قواعد الملكية و العقود فيه. بيروت، 1985 م دار النهضة العربية. ص 366

(قاعده عبارت است از اصول و مبادی کلی که در عبارات مختصر و کوتاه متضمن احکام تشریحی عام بوده و شامل مسایلی است که در تحت موضوع آن داخل است.)

و کسانی که قاعده را یک امر کلی می‌پندارند آن را چنین تعریف نموده اند: «القاعدة الفقهية هي حكم أكثرى لا كلي ينطبق على أكثر جزئياته ليتعرف أحكامها منه»¹

(قاعده فقهی عبارت از حکم اکثری است نه کلی که بر اکثر جزئیاتش منطبق می‌گردد تا احکام متعلق به وسیله آن شناخته شود.)

امام شاطبی²-رحمه الله- به این باور است که قواعد پنجگانه مشهور فقهی اکثرا کلی می‌باشند و استثنائات آن بسیار کم است، چنانچه در این مورد نوشته است: «إن الأمر الكلي إذا ثبت فتخلف بعض الجزئيات عن مقتضاه لا يخرج عن كونه کلیا، وأيضا فإن الغالب الأکثری معتبر في الشريعة اعتبار قطعي»³

(یک امر اکثری زمانی که ثابت شد، بعض جزئیاتش با مقتضای آن مخالف می‌شود و این مسئله از کلی بودن آن را بیرون نمی‌کند، علاوه بر آن غالبیت اکثری در شریعت معتبر است و اعتبار قطعی دارد.)

بنا بر آنچه ذکر شد تفاوت میان ضابط و قاعده آن است که قاعده فروع در ابواب گوناگون را جمع می‌کند ولی ضابط شامل فروع یک باب فقهی می‌گردد و این تمایز بین قاعده و ضابط در مرحله مفاهیم است ولی گاهی در مقام اطلاق و استعمال نیز به جای یک دیگر به کار می‌روند.

¹- منوره، لطیفه، القواعد الفقهية الخمسة الكبرى في باب العبادات من كتاب إعانة الطالبين، مقاله علمی، مجله علمی بین المللی قدس، شماره پنجم، سال 2017. ص 147

²- شاطبی، براهیم بن موسی بن محمد اللخمي الغرناطي الشهير بالشاطبي (المتوفى 790هـ) المحقق: أبو عبيدة مشهور بن حسن آل سلمان، تفسير الشاطبي، ج1، ص176، الطبعة الأولى، 1417هـ/1997م، دار ابن عفان، المملكة العربية السعودية. امام شاطبی در سال 538 هـ در شرف شاطبه اندلس به دنیا آمد و در سال 590 هـ در قاهره از دنیا رفت.

³- شاطبی، براهیم بن موسی الشاطبي. د.ت. الموافقات. بیروت: دار المعرفة. ص 53

فصل دوم

تقسیمات مصلحت

این فصل به سه مبحث تقسیم شده است:

مبحث اول: تقسیم مصلحت از حیث اهمیت آن

مبحث دوم: تقسیم مصلحت از حیث اعتبار شارع

مبحث سوم: تقسیم مصلحت از حیث عموم و خصوص و ثبات و دوام

مبحث اول: تقسیم مصلحت معتبر بر حسب اهمیت و میزان قوت آن

مصلحت معتبر، بر اساس میزان و معیار شرعی، بر حسب اهمیت آن نسبت به مردم به سه قسم تقسیم میشود:

مطلب اول: مصالح ضروری یا ضروریات

ضروریات عبارت اند از مصالحی که زنده گی انسان و بر پایی جامعه و استقرار آن، صرف نظر از دین، مذهب، نژاد، رنگ، زبان، زمان و مکان، متوقف بر آنهاست به نحوی که اگر این مصالح فوت شوند، نظام زنده گی مختل، و هرج و مرج بر مردم حکمفرما میشود و آشوب و اضطراب و نابسامانی بر جامعه چیره خواهد شد و بدبختی و شقاوت دنیا و آخرت دامنگیر مردمان خواهد گردید.¹

مصالح ضروری به حفظ دین، حفظ نفس، حفظ عقل، حفظ نسل و حفظ مال تقسیم شده است که همه ای شرایع و ادیان این مصالح را رعایت کرده اند، اگر چه راه و روش شرایع مختلف در مراعات و حفظ آن ضروریات متفاوت باشند، و شریعت اسلام که آخرین آنهاست، این مصالح را با کامل ترین ایجاد و صورت آن مراعات نموده و ابتدا برای ایجاد و سپس جهت حفظ آنها احکامی را تشریح کرده است.

الف: حفظ دین

در میان ضرورت های پنجگانه که مقاصد شارع و مصالح عباد به شمار میآیند، وجود دین و حفظ دین است که از جایگاهی والایی بر خوردار است، زیرا کسیکه فاقد دین باشد، فاقد التزام و تعهد، فاقد امانت داری است، و فاقد امانت داری نمیتواند مورد وثوق و اطمینان قرار گیرد. و در نتیجه فاقد اهلیت برای تحمل مسوولیت ها می باشد، و چنان افرادی را نمیتوان عضوی از جامعه بشمار آورد.²

برای محافظت از دین، شارع هر چیزی را که معارض با دین باشد، حذام گردانیده است؛ از ان جمله، بر مجازات دعوتگران و صاحبان افکار مخالف با عقاید دینی فرمان داده است و همچنین، ارتداد را حرام شمرده است، و برای کسانی که از دین خود مرتد گردند، مجازات دنیوی و آخروی مقرر داشته است.

1- اصول فقه کاربردی، ص 56

2- ضوابط المصلحه فی الشریعه الاسلامیه، صفحه 367

همچنان الله متعال برای حفاظت از دین اکراه و جبر را در قبول کردن نفی کرده و گفته است:

﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَ يُؤْمِنَ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا
وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾¹

(در دین اجباری نیست، به راستی که هدایت از گمراهی جدا شده است. پس هرکس که به طاغوت کفر ورزد، و به خدا ایمان بیاورد، به راستی که به دستاویز محکمی چنگ زده است که گسستنی نیست و خداوند شنوای داناست.)

این آیت بیانگر آن است که دین اسلام دینی کامل است، چون دلایل آن کامل و نشانه های آن روشن اند. اسلام دین عقل و دانش و فطرت و حکمت، و دین صلاح و اصلاح و دین حق و هدایت است، پس به خاطر کامل بودن آن و اینکه سرشت و فطرت آن را می پذیرد، نیازی نیست که کسی مجبور گردد تا دین اسلام را بپذیرد، زیرا انسان بر انجام چیزی اجبار می شود که از آن متنفر است، و اجبار و اکراه با حقیقت در تضاد است، ضمن اینکه انسان بر پذیرفتن آیینی اجبار می شود که دلایل و نشانه های آن پوشیده باشد، در حالی که هرکس این دین را رد کرده و نپذیرفته باشد به خاطر عناد و کینه ورزی بوده است، به دلیل اینکه هدایت از گمراهی مشخص گردیده و برای کسی عذر و دلیلی باقی نمانده است، قسمی که امام رازی-رحمه الله- در این مورد نوشته است: «خداوند متعال بنای ایمان را بر اجبار و خشونت نگذاشته است و آن را بر تمکین، قناعت و اختیار بنا کرده است، زیرا دلایل آشکار شده اند و دیگر در اینجا برای زور و متوسل شدن به زور جایی باقی نمانده است و این جایز نیست به خاطر اینکه منافی تکلیف شرعی است.»²

در دین اسلام انسان از اختیار کامل برخوردار است و هر عملی که به وسیله جبر و اکراه صورت بگیرد، بر آن حکم شرعی مرتب نمی گردد، به طور مثال مجبور کردن یک فرد بخاطر اینکه اسلام را بپذیرد هرگز درست نیست و قرآن کریم این مسئله را رد کرده است چنانچه علامه رشید رضا-رحمه الله- -رحمه الله- می نویسد: «أَنَّ الْإِكْرَاهَ عَلَى الدِّينِ مَنْعِيٌّ مِنَ الْإِسْلَامِ بِنَصِّ الْقُرْآنِ ، وَلَمْ يُحَارِبِ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - أَحَدًا مِنَ الْعَرَبِ وَلَا مِنْ غَيْرِهِمْ لِأَجْلِ الْإِكْرَاهِ عَلَى الْإِسْلَامِ وَإِنَّمَا حَارَبَ دِفَاعًا ، وَكَيْفَ يُجَاوِلُ الْإِكْرَاهَ وَاللَّهُ - تَعَالَى - يَقُولُ لَهُ : أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ»³

¹ البقرة: 256

² رازی، تفسیر کبیر ج 1 ص 993

³ رشید رضا، تفسیر المنار ج 4 ص 51

(جبر و اکراه بر دین از جانب اسلام به اساس نص صریح قرآن کریم، منفی است و پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- با هیچ یک از عرب ها و غیر آنان نجنگیده است تا آنان را به اسلام مجبور نماید و بدون شک جنگ او دفاعی بوده است و چگونه پیامبر -صلی الله علیه وسلم- به زور و اکراه متوسل می شود در حالی که الله متعال به او فرموده است: آیا تو مردم را مجبور می سازی تا مومن شوند؟.

ب: حفظ جان

شارع برای حفظ جان که ضرورت و مصلحت انسان ها است، احکامی زیادی را وضع کرده است، به طور مثال قصاص قاتل که الله متعال در مورد آن می فرماید: ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾¹ (ای صاحبان خرد! برای شما در قصاص زنده گی است شاید شما بدینوسیله خود را نجات دهید.)

مطابق دستور قرآن ادامه حیات مردم در قصاص است، حیاتی که با گرفتن دست کسانی حاصل می گردد که می خواهند جان مردمانی را بگیرند. همچون کسانی وقتی که می بینند قصاص در انتظار ایشان است، پیش از اقدام به قتل از آن دست برمی دارند و بدان دست نمی یازند. حیات بودن قصاص بدین معنا است که جلو دست صاحبان خون را می گیرد، وقتی که درون شان به جوش و خروش درمی آید و نمی خواهند تنها به قصاص قاتل بسنده کنند. بلکه درکار انتقام به پیش می روند و به جای کشتن خود قاتل، افراد بیگناه و اشخاص زیادی را از قوم و قبیله قاتل هلاک می سازند. آن وقت است که خون ها بر زمین ریخته می شود، و این دسته آن دسته را می کشد، و آن دسته این دسته را، تا این که سرانجام سیلاب خون جاری می گردد. قصاص حیات است چون قصاص باعث می شود که هرکسی بر خود ایمن گردد و به عدالت قصاص اطمینان حاصل کند. لذا هرکسی در امن و امان به کار می پردازد و به تولید دست می یازد. به ناگاه ملاحظه می شود که جملگی افراد ملت از حیات برخوردار می گردند و به زندگی می نشینند.²

قرآن کریم به طور خاص و اسلام به طور عام، هیچ چیزی را با ارزش تر از خون انسان ندانسته و سزای هیچ گناهی را سخت تر و شدید تر از قتل نفس بی گناه قرار نه داده است چنانچه الله متعال می گوید:

﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنَةُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا﴾³

¹. آیه (179) سوره بقره
² سید قطب، فی ظلال القرآن، ج 2 ص 342
³. النساء (93)

(و کسی که یک نفر مومن را عمداً به قتل برساند، پس جزای او جهنم است که برای همیشه در آنجا می ماند، و خداوند بالای او خشمناک شده و او را لعنت کرده است و برایش عذاب بزرگی را آماده کرده است.)

این سزای قاتل در آخرت است که خداوند به هیچ یک از گناهان بزرگ چنین وعید سختی نداده است، اما در دنیا هیچ سزایی به جز قصاص و اعدام نمی تواند پیامد های منفی قتل را پاک کند به همین وجه قرآن یگانه راه حل را قصاص دانسته و می گوید: ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى... ﴾¹

(ای مومنان قصاص بر بالای شما در مورد کشته شده ها، فرض و مقرر گردانیده شده است..)

همچنان قرآن کریم قتل یک نفس بی گناه را با کشتن تمام انسان ها و نجات دادن یک انسان را از قتل با زنده نگه داشتن تمام مردم روی زمین مساوی می داند و می گوید: ﴿ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا ﴾²

(از همین خاطر بر بنی اسرائیل مقرر کردیم که کسی نفسی را بیدون کشتن نفس دیگر یا فساد در روی زمین بکشد گویا تمام مردم را به طور مجموعی کشته است و کسی که یک نفس را نجات دهد، گویا تمام مردم جهان را نجات داده است.)

در حدیثی نیز آمده است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم می فرماید: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَرَوَّالُ الدُّنْيَا أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ قَتْلِ رَجُلٍ مُسْلِمٍ»³

(قسم به آن ذاتی که نفس من در دست اوست، زوال و ازبین رفتن تمام دنیا در نزد خداوند سبک تر از این است که یک مرد مسلمان کشته شود.)

ج: حفظ نسل

شریعت اسلامی برای حفظ نسل که ضرورت و مصلحت انسان است هدایات و ارشادات مهم دارد و از جمله آن تشویق به ازدواج می باشد که در ذیل برخی نمونه های آن نقل می شود:

¹ سوره بقره آیه (179)
² سوره مائده آیه (32)
³ ترمذی، ابو عیسی، محمد بن عیسی، ت: 279 هـ - سنن ترمذی - ناشر: دار احیاء التراث، بیروت، سال: 1985 م. (قال أبو عیسی وهذا أصح من حدیث ابن عدی) ج 18 ص 365.

1. قرآن کریم ازدواج را آیه و نشانه وجود خود و راهی برای همکاری و تعاون و همچنان زمینه ای برای مودت و محبت قرار داده است چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا

لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾¹

(و از نشانه هایش آن است که از جنس خودتان همسرانی آفرید تا در کنار آنان بیارامید و درمیانتان دوستی و مهربانی مقرر داشت، بی گمان در این نشانه هایی است برای گروهی که می اندیشند.)

و این که از نظر قرآن کریم ازدواج وسیله آرامش و کسب محبت و مودت می باشد، خود نشان دهنده تشویق قرآن به ازدواج می باشد.

1. قرآن کریم ازدواج را پیوندی شرعی خوانده است که حق و حقوق افراد و اصل و نسب و نوامیس و حریم

آنان را محفوظ نگه داشته و نیز نفس انسان را از پلیدی پاک نموده فضیلت و اخلاق را در میان انسان ها

حفظ می کند. چنانچه خداوند متعال می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِأُزْوَاجِهِمْ حَافِظُونَ * إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا

مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ﴾²

(و آن کسانی که عورت خود را محافظت می دارند . مگر از زنان و کنیزان خود ، که در این صورت لومه و سرزنشی بر ایشان نیست.)

در حدیث شریف، فرزند صالح ادامه ی اعمال نیک زوجین بعد از وفات شان خوانده شده است و این در

حقیقت تشویق به ازدواج است چنانچه پیامبر صلی الله علیه و سلم می فرمایند: عن ابي هريرة رضي الله عنه أن

رسول الله - صلى الله عليه وسلم - قال: «إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ: صَدَقَةٌ جَارِيَةٌ، وَعِلْمٌ يُنْتَفَعُ بِهِ، وَوَلَدٌ

صَالِحٌ يَدْعُو لَهُ»³

¹ سوره روم آیه 21

² سوره معارج آیه 29 و 30

³ نيسابوری، مسلم ابن الحجاج (ت: ۲۶۱هـ) ، صحيح مسلم، دار احياء التراث العربی بیروت، حدیث شماره 1621

از ابی هریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: هرگاه انسان بمیرد عمل او قطع میشود مگر از سه چیز: صدقه جاریه یا علمی که از آن بهره برده شود یا فرزند صالحی که برای او دعا کند.

د: حفظ مال

شریعت اسلامی به منظور حفظ مال که ضرورت مهم انسان است برنامه های زیادی را وضع کرده و به حفظ مال تشویق کرده است، چنانچه الله متعال در قرآن کریم ثروت را عامل باقی ماندن و قیام فرد و جامعه می داند و می فرماید: وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا.¹

(اموال خود را، که خداوند وسیله قوام زندگی شما قرار داده، به دست سفیهان نسپارید.)

زحیلی-رحمه الله- در برداشتش از این آیه می نویسد: « فیها النهی عن تضييع المال ووجوب حفظه وتدابيره، وحسن القيام عليه، حيث قد جعله الله تعالى سببا في إصلاح المعاش وانتظام الأمور»²

(در این آیه از ضایع کردن مال نهی شده است و حفظ و اداره با تدبیر آن واجب قرارداده شده است، چون خداوند مال را سبب اصلاح زندگی و نظم بخشیدن به امور گردانیده است.)

همچنان خداوند متعال در قرآن کریم بر انسان منت می نهد که راه کسب مال و ثروت را برای او مهیا ساخته و ارتباطات دریایی را که اکنون نیز بزرگترین تجارت های بین المللی از طریق آن انجام می گیرد، در اختیار انسان قرار داده است؛ چنان که می فرماید: وَتَرَى الْفُلْكَ فِيهِ مَوَاجِرَ لِيَتَّبِعُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ³

(و کشتی ها را در آن (دریا) شکافنده (ی امواج) می بینی تا از فضل خدا بهره گیری و شکرگزار باشید.)

¹ سوره نساء آیه 5

² زحیلی، د وهبة بن مصطفى الزحيلي التفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج، الطبعة: 2، 1418 هـ دار الفكر المعاصر - دمشق ج 4 ص 253

³ سوره فاطر آیه 12

در دین اسلام به فعالیت های اقتصادی چنان اهمیت داده شده است که کسی که با صداقت و راستی مشغول فعالیت های اقتصادی است گفته است تجاران صادق با انبیاء حشر می شوند چنانچه در روایت آمده است: **عن أبي سعيد : عن النبي صلى الله عليه و سلم قال التاجر الصدوق الأمين مع النبيين والصديقين والشهداء¹**

(ابو سعید خدری -رضی الله عنه- از پیامبر اسلام-صلی الله علیه وسلم- روایت می کند که آنحضرت -صلی الله علیه وسلم- گفته است: تاجر راستگو و امین به همراه پیامبران، صدیقین و شهداء می باشد.)

فعالیت های اقتصادی نیک و مطابق اصول و مقررات شرعی از بهترین کسب ها شمرده شده است، چنانچه در روایت آمده است: **عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ قَالَ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّ الْكَسْبِ أَطْيَبُ قَالَ عَمَلُ الرَّجُلِ بِيَدِهِ وَكُلُّ بَيْعٍ مَبْرُورٍ²**

(از رافع بن خدیج روایت است که گفته است: برای پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- گفته شد کدام نوع کسب بهتر و پاک تر است؟ وی گفت: کسب و کار توسط دست و هر بیع و خرید و فروش به روش نیک و صادقانه.)

ه: حفظ عقل

شریعت اسلامی برای حفظ عقل نیز که ضرورت انسان است هدایات زیادی دارد از جمله اینکه شراب و مخدرات را حرام گردانیده است چون به عقل ضرر دارند، چنانچه الله متعال می فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ³**

(ای کسانی که ایمان آورده اید! بی گمان شراب و قمار و بت ها و تیرهای قرعه، پلید و از عمل شیطان هستند پس، از آنها بپرهیزید باشد که رستگار شوید)

مطلب دوم: حاجیات

حجیات عبارت از اموری اند که مردم برای رفع حرج و مشقت از خویشان به آنها نیاز دارند چنان چه آن امور تباه گردند، هرچند نظام زندگانی بشر مختل نمی شود ولی مردم دچار سختی، مشقت و تنگنا میشوند، اهمیت این مصالح پایین تر از مصالح ضروری است و مکمل آن ضروریات به شمار می آیند، که از آن جمله امور ذیل اند:

¹ ترمذی، محمد بن عیسی، أبوی عیسی، (1422 هـ) الجامع الصحیح سنن الترمذی، تحقیق: احمد شاکر، ط: 1، دارأحیا التراث العربی، بیروت، لبنان شماره حدیث: 1209 (البانی این حدیث را در ذیل همین روایت ضعیف گفته است.

² ابن حنبل، ابو عبدالله احمد بن حنبل، مسند احمد، مؤسسة الرسالة، طبع: 2، 1420 هـ، 1999 م، بیروت، لبنان، شماره حدیث: 17265

³ - المائدة: 90

الف: حاجیات متعلق به حفظ دین

رخصت ها و تخفیف ها در بر پا داری شعایر اسلامی هنگام وجود عذر های مشروع و شرایط استثنایی ، در جهت دفع حرج مثال است برای حاجیات متعلق به حفظ دین قسمیکه الله متعال میفرماید: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُم مِّنَ الْعَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُبَيِّنَ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ }¹

ای کسانی که ایمان آورده‌اید ، چون به [عزم] نماز برخیزید ، صورت و دستهایتان را تا آرنج بشوید ؛ و سر و پاهای خودتان را تا برآمدگی پیشین [هر دو پا] مسح کنید ؛ و اگر جنب‌اید خود را پاک کنید [غسل نمایید] ؛ و اگر بیمار یا در سفر بودید ، یا یکی از شما از قضای حاجت آمد ، یا با زنان نزدیکی کرده‌اید و آبی نیافتید ؛ پس با خاک پاک تیمم کنید ، و از آن به صورت و دستهایتان بکشید . خدا نمی‌خواهد بر شما تنگ بگیرد ، لیکن می‌خواهد شما را پاک ، و نعمتش را بر شما تمام گرداند ، باشد که سپاس [او] بدارید .

عزایم به رخصت ها تغییر مینمایند به طور نمونه ، شارع به مسافر اجازه داده است که نمازهای چهار رکعتی را دو رکعتی بخواند { وَإِذَا ضَرَيْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا }²

و چون در زمین سفر کردید، اگر بیم داشتید که آنان که کفر ورزیده‌اند به شما آزار برسانند ، گناهی بر شما نیست که نماز را کوتاه کنید ، چرا که کافران پیوسته برای شما دشمنی آشکارند .

وظهر وعصر ومغرب وعشابه تقدیم وتاخیر هردو را با هم بگذارند . همچنین ، شارع اجازه داده است که بیمار، مسافر وزن بارداروشیرده روزه ی ماه رمضان را افطار کند وهنگام زوال عذر وشرايط رخصت وتخفیف ، به قضای روزه های فوت شده اقدام نمایند . نیز، کسانی که به دوران کهولت رسیده ، وجز با مشقت توان گرفتن روزه را نداشته باشد میتواند روزه را افطار کنند وفدیه آن را پرداخت نمایند . { أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ عَلَىٰ

سوره المائده آیه - 6- 1

2- سوره النساء آیه- 101

سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَ عَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ }¹

[روزه در] روزهای معدودی [بر شما مقرر شده است] . [ولی] هر کس از شما بیمار یا در سفر باشد ، [به همان شماره] تعدادی از روزهای دیگر [را روزه بدارد] ، و بر کسانی که [روزه] طاقت فرساست ، کفاره‌ای است که خوراك دادن به بینوایی است . و هر کس به میل خود ، بیشتر نیکی کند ، پس آن برای او بهتر است ، و اگر بدانید ، روزه گرفتن برای شما بهتر است .

چنین احکام و امثال آن که در راستای رفع حرج و دفع مشقت از انسان است، به عنوان مصالح حاجتی تلقی میشوند . نظر بعضی از فقیهان بر این است که هرگاه توجیهی برای رخصت و تخفیف حاصل شود ، عمل به آن واجب است ، زیرا رخصت یک عطیه و نعمت از جانب پروردگار است و برای انسان جایز نیست از پذیرش آنچه خداوند متعال از روی لطف و مرحمت به وی بخشیده است ، امتناع کند .

ب: حاجیات متعلق به حفظ مال

شارع توسعه را در عقود و شرایط آن ، مباح گردانیده تا بخاطر نیاز مردم ، از قواعد کلی شرعی ، جواز بعضی از عقود و معاوضات استثنایی را شامل گردد ، مانند عقد سلم ، استصناع ، اجاره و مزارعه . جمهور فقها گفته اند : [اصل در عقود و شروط ، اباحه است به خاطر رعایت نیاز مردم ، و با استثنای توسعه مفاهیم و گسترش دلالت به آیات متعدد قرآنی که بر رفع حرج و دفع مشقت و عسر تصریح دارند استنباط می گردد .

ج: حاجیات متعلق به حفظ حیات

شارع هنگام بیماری دستوربه دوا و معالجه داده است و هنگام گرسنگی شدید ، هر گونه ای که انسان را در معرض هلاک قرار دهد و هیچ خوداکی در دسترس نباشد ، خوردن مال دیگری را بدون اجازه وی ، خوردن گوشت مردار را با اندازه ی نیاز اجازه داده است ، و این موارد از قاعده کلی شرعی که بیانگر تحریم آنها میباشد ، مستثنا شده است .²

1-سوره البقره آیه -184

2- زحیلی ، اصول فقه الاسلامی ، ص 234 .

همچنین، شارع تزریق خون را هنگام نیاز و کشف عورت را هنگام معاینه اجازه داده است، و غیر از این ها از سایر حاجیات دیگر که نوعی حفاظت از زنده گانی انسان به حساب میاید .

د: حاجیات متعلق به حفظ نسل و نسب

شارع به منظور حفظ ناموس و پیشگیری از تعرض به انساب مردم، و منع زبان درازی در تهمت ها، در ارتباط با اثبات جرم زنا و تهمت قذف بسیار سخت گرفته است تا آنجا که برای اثبات چنین جرایم اخلاقی، شهادت دست کم چهار مرد بالغ عاقل و عادل، را حد نصاب شهادت قرار داده است الله متعال می فرماید: {لَوْ لَا جَاءُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةٍ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ} ¹

(چرا چهار گواه بر [صحت] آن [بهتان] نیاوردند ؟ پس چون گواهان [لازم] را نیاورده اند ، اینانند که نزد خدا دروغگویند.)

وهرگاه شمارشاهدان از این حد نصاب کمتر باشد، آن شاهدان خود مستوجب مجازات حد قذف خواهند گردید {وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ} ²

و اگر فضل خدا و رحمتش در دنیا و آخرت بر شما نبود، قطعاً به [سزای] آنچه در آن به دخالت پرداختید، به شما عذابی بزرگ می رسد .

{ إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِالسِّنِّتِكُمْ وَ تَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ تَحْسِبُونَهُ هَيِّئًا وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ } ³

(آن گاه که آن [بهتان] را از زبان یکدیگر می گرفتید و با زبانهای خود چیزی را که بدان علم نداشتید، می گفتید و می پنداشتید که کاری سهل و ساده است با اینکه آن [امر] نزد خدا بس بزرگ بود.)

واین تشدید و سختگیری در چنین جرایمی، به منظور پوشاندن عیوب مردم و محافظت بر ناموس آنان است. همچنان شارع به منظور حفظ نسب و ناموس، خلوت ممدکر و مونث را که (بالغ باشند و به سنی رسیده باشند که انعقاد ازدواج میان آنها جایز باشد) و هیچ محرمی با آنان نباشد، حرام نموده است، بدلیل اینکه خلوت سبب وقوع جرم زنا است و نیز شارع، به عنوان سد ذرایع، تبرج و بی حجابی را که وسیله فساد اخلاقی است، چنانچه الله

1-سوره النورآیه - 13

2- {النور، ۱۴}

3- سوره النورآیه - 15

متعال می فرماید: وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَ لَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَ أَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَ آتِينَ الزَّكَاةَ وَ اطَّعْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُم تَطْهِيراً¹

و در خانه‌هایتان قرار گیرید و مانند روزگار جاهلیتِ قدیم زینتهای خود را آشکار مکنید و نماز برپا دارید و زکات بدهید و خدا و فرستاده‌اش را فرمان برید . خدا فقط می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند .

هـ: حجیات متعلق به حفظ عقل

شارع، جهت حفظ عقل، مسکرات و مواد مخدر اندک را همانند بسیار آنها حرام گردانیده است، تا به کلی از آنها اجتناب و خود داری شود، همچنان شارع فروختن مواد اولیه مسکرات و مواد مخدر به سازندگان آنها همچون انگور، سیب، خرما، و غیره، برای کسانی که بدانند این مواد تبدیل به مسکرات میشود، حرام گردانیده است .

مطلب سوم: تحسینیات

تحسینیات موارد هستند، که اگر فوت شوند نظام زنده گانی انسان مختل نمیشود، و مردم دچار مشقت و سختی نمیگردد، ولی زنده گانی آنان در راه خلاف مقتضای شخصیت انسانی و مکارم اخلاق و فطرت سلیم می افتد. تحسینیات موجب آن میشود که اوضاع و احوال انسان اداب عالی و اخلاق فاضله جریان یابد، و انسانها را از اخلاق رذیله و پست به دور مانند.

شریعت این نوع مصالح را نیز، در همه ی انواع عبادات، معاملات، عرف ها و عادات، مجازات ها رعایت کرده است که در ذیل به آن اشاره می شود:

الف: تحسینیات نسبت به حفظ دین

تحسینیات نسبت به حفظ دین مانند باز داشتن کسانی که توان موازنه دقیق عقلی و حقایق دینی را ندارند، از مطالعه کتب های ادیان دیگر [و امروزه، می توان گفت: باز داشتن جوانان و مردان سطحی نگر و فاقد قدرت و تحلیل، از مطالعه ی نظریات جمعیت ها و مکتب های سیکولار و علمانی که در پی قطع رابطه ی آسمان با زمین هستند از این نمونه ها است.

1-سوره الحزاب آیه - 33

همچنین اجتناب از نجاست و پوشیدن لباس نیکو با هنگام رفتن به مساجد و تقرب به خدا از طریق انجام اعمال مستحبی همچون صدقه های مستحبی و نماز و روزه های مستحب.

ب: تحسینات نسبت به حفظ جان

این مورد مثال های زیادی دارد و مواردی که اصل حیات و حاجیات آن را مختل نگرداند و مورد تعرض قرار ندهد، بلکه کمالیات شخص را زیر سوال برد.¹

به طور مثال الله متعال می فرماید: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾²

(و خود را نکشید، همانا خداوند نسبت به شما مهربان است.)

در آیه فوق در قدم نخست خداوند بندگان مومن خویش را نهی می کند که مال های یکدیگر را به ناحق بخورند، و خوردن مال به ناحق شامل خوردن آن به طریق غصب، دزدی، قمار و معاملات نامشروع می گردد. بعد از آنکه خداوند خوردن مال را به ناحق حرام گرداند، خوردن مالی را برای آنها حلال نمود که از طریق کسب و تجارت مشروع بدست می آید، کسب و تجارتي که تمامی شرایط داد و ستد از قبیل رضایت و غیره را دارا می باشد و هیچ مانعی در آن وجود ندارد، پس از آن خداوند متعال گفته است: «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» و یکدیگر را نکشید. و انسان نباید خودکشی کند، و نیز خود را در معرض هلاکت قرار دهد و به انجام کارهایی مبادرت ورزد که منجر به تلف شدن و هلاک گشتن انسان می گردد و دلیل نهی از خودکشی این است که خداوند متعال نسبت به شما مهربان است. از جمله مهربانی خداوند این است که جان ها و مال هایتان را محافظت نموده، و شما را از تلف کردن و ضایع نمودن آن نهی کرده است، و برای تلف کردن جان و مال حدود و تعزیراتی را وضع کرده است.³

1- زحیلی، اصول الفقه الاسلامی ص 103

² النساء: 29

³ ابوسعود، محمد بن مصطفی، (ت: 982 ه)، إرشاد العقل السليم إلى مزايا الكتاب الكريم، ج 2 ص 170 دار احیاء التراث العربی بیروت.

البته مراد از قتل در اینجا تنها خودکشی نیست بلکه کشتن سایر انسان ها نیز شامل است، چنانچه امام قرطبی¹ -رحمه الله- می نویسد: «وأجمع أهل التأويل على أن المراد بهذه الآية النهي أن يقتل بعض الناس بعضاً. ثم لفظها يتناول أن يقتل الرجل نفسه بقصد منه للقتل في الحرص على الدنيا وطلب المال»²

(اهل تاویل اجماع کرده اند که مراد از این آیه نهی از کشتن بعض مردم توسط بعض دیگر است و سپس لفظ آن شامل این می شود که یک انسان قصداً خود را از جهت حرص بر دنیا و طلب مال بکشد.

ج: تحسینیات نسبت به حفظ نسب

مانند اینکه شارع رفتن زنان را به کوچه و بازار با زینت و آرایش حرام گردانیده است، آن جا که خداوند متعال می فرماید: وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ³

(و به زنان با ایمان بگو: « دیدگان خود را [از هر نامحرمی] فرو بندند و پاکدامنی ورزند و زیورهای خود را آشکار نگردانند مگر آنچه که [طبعاً] از آن پیداست . و باید روسری خود را بر گردن خویش [فرو] اندازند ، و زیورهایشان را جز برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پدران شوهرانشان یا پسرانشان یا پسران شوهرانشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنان [همکیش] خود یا کنیزانشان یا خدمتکاران مرد که [از زن] بی نیازند یا کودکانی که بر عورت‌های زنان وقوف حاصل نکرده‌اند ، آشکار نکنند ؛ و پاهای خود را [به گونه‌ای به زمین] نکوبند تا آنچه از زینتشان نهفته می‌دارند معلوم گردد . ای مؤمنان ، همگی [از مرد و زن] به درگاه خدا توبه کنید ، امید که رستگار شوید)

¹ قرطبی: ابوعبدالله، محمد بن احمد بن ابوبکر بن فرح انصاری خزرجی اندلسی قرطبی، یکی از امامان بزرگ تفسیر است که در قرن هفتم می‌زیست. تاریخ تولد او ذکر نشده، اما برخی گفته‌اند او در آغاز قرن هفتم هجری (میان سال‌های ۶۰۰ تا ۶۱۰ هجری) در قرطبه دیده به جهان گشود و مدتی در آن سرزمین زندگی کرد اما وفات او را سال ۶۷۱ ق می‌گویند. تالیفات امام قرطبی بسیار اند از جمله: «الجامع لاحکام القرآن» «التذکره فی احوال الموتی و امور الآخرة» «التذکار فی افضل الاذکار» که به چاپ رسیده است. «الاسنی فی شرح اسماء الله الحسنى و صفاته العلیا». «الاعلام بما فی دین النصارى من المفاسد والاهام و اظهار محاسن دین الاسلام». قمع الحرص بالزهد والقناعة ورد ذل السؤال بالكسب والصناعة (حسن محمود سلمان، الامام القرطبی شیخ ائمة التفسیر، چاپ دمشق سال ۱۹۹۳م، ج ۱، ص ۱۸۷-۲۳۷)

² قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۵ ص ۱۵۶

3- النور -31

زیرا رعایت این گونه امور محافظت کمال اصل و شرف و کرامت انسان را دربر دارد، و باعث می شود که مانند امروزه شخصیت زن مورد اهانت قرار نگیرد وزن بتواند وقار خود را محفوظ دارد.

د: تحسینات نسبت به حفظ مال

این مورد مثال های زیادی دارد که به عنوان مثال چند مورد ذکر می شود:

1- حرمت بیع تلقی رکبان: عن ابی هریره رضی الله عنه أن رسول الله صلی الله علیه وسلم قال: « لا تلقوا الجلب،

فمن تلقاه فاشتری منه فإذا أتى السوق فهو بالخيار»¹

(از ابوهریره روایت است که پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم گفته است: با آوردگان کالا به بازار شهر را خارج از شهر ملاقات نکنید که از آنان خرید کنید و هرکس چنین کاری کرد و چیزی خرید، چون فروشنده ببازار آمد حق خیار دارد و اگر مغبون باشد می تواند پشیمان شود.)

2- حرمت بیع غرر: عن ابی هریره - رضی الله عنه - أنه نهي النبي صلی الله علیه وسلم عن بیع الحصة، وعن بیع

الغرر»²

(از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم از بیع حصاة (سنگریزه انداختن)

و از بیع غرر نهی کرد.)

3- حرمت بیع مجهول و هرچیزی که در توان انسان نباشد چنانچه از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است

که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: « لا تشتروا السمك في الماء، فإنه غرر»³

(ماهی در آب را خریداری نکنید که غرر (فریب) است.)

ه: تحسینات نسبت به حفظ عقل

چنانچه در سطور گذشته بیان شد همه تعالیم و اصول دین اسلام بمنظور حفظ دین و حفظ ذات و حفظ عقل و حفظ نسل و حفظ مال، وضع شده است. بدیهی است که این مطالب با فطرت سلیم و عقول و پیشرفت و ترقی و تحولات جهان تناسب و همگامی کامل دارد و برای هر دوره و زمان و هر جا و مکانی، شایستگی و صلاحیت دارد.

¹ - قشیری، صحیح مسلم، کتاب البیوع، باب تحریم تلقی الجلب، شماره حدیث: 1515

² -- صحیح مسلم، کتاب البیوع، باب بطلان بیع الحصة والبیع الذي فيه غرر، شماره حدیث: 1513

³ - شیبانی، احمد بن محمد بن حنبل، مسند احمد بن حنبل، مؤسسة الرسالة، چاپ دوم 1398-1978 بیروت لبنان. شماره حدیث: 3676 (خطیب بغدادی

در ذیل آن موقوف بودن این حدیث را درست گفته است)

در مورد تحسینیات نسبت به حفظ عقل می توان به حرام شدن قلیل و کثیر شراب و مخدرات اشاره کرد که از نظر حرام بودن، اندک و بسیار شراب فرق ندارد چون پیامبر - صلی الله علیه وسلم - گفته است: «مَا أَسْكَرَ كَثِيرُهُ فَقَلِيلُهُ حَرَامٌ»¹

(هر چیزی که بسیارش مست کند اندکش نیز حرام است)

¹ - سنن ابی داود، ج 3 ص 368 شماره حدیث: 3683 (در تعلیق همین صفحه حدیث صحیح گفته شده است)

مبحث دوم: تقسیم مصلحت از حیث اعتبار شارع

در این مبحث مصلحت به سه نوع تقسیم شده است که از هر کدام آن بررسی می شود:

مطلب اول: مصلحت معتبر

مصلحت معتبر، مصلحتی است که شارع نسبت به اعتبار و رعایت آن، تصریح نموده است و احکامی را برای تضمین و تأمین آن مقرر کرده است، مانند حفظ دین، نفس، عقل، ناموس و مال که شارع برای دین جهاد، برای حفظ نفس حرمت قتل نفس، برای حفظ عقل حرمت شرب و خمر، برای حفظ آبرو و ناموس، حرمت قذف و زنا، و برای حفظ مال حرمت سرقت را مقرر داشته است.¹

فقهها در ارتباط به ابتناء احکام بر این مصالح اتفاق نظر دارند، و این مصالح عبارت اند از مصالح ضروری، حاجتی، و تحسینی که در تقسیم مصلحت به اعتبار اهمیت آن به تفصیل می پردازیم.

مطلب دوم: مصالح ملغی

مصلحت ملغی مصلحتی است که شارع بر عدم اعتبار وجود اهمال آن تصریح نموده است، و فقها بر عدم جواز ابتناء احکام بر آن اجماع دارند، زیرا چنین مصالحی با عدالت در تعارض است، یا در جهت منافع گروه اندکی و در جهت زیان گروه کثیری است بنا بر این، چنین مصلحتی شخصی است و شرعی نیست، و از مصادیق مصادر شرعی نخواهد بود، بلکه اینگونه مصلحتی در میزان و معیار شرع از قبیل مضار و مفسد به شمار می آیند.

نمونه های از این نوع مصالح:

1- مصلحت ربا خوار در دستیابی بر فواید ربوی که شارع بر تحریم آن ها تصریح نموده است؛ زیرا آن در جهت منافع عده ای اندکی به حساب زیان و فقر گروه کثیری است مانند: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ**²

(ای کسانی که ایمان آورده اید، ربا را [با سود] چندین برابر مخورید، و از خدا پروا کنید، باشد که رستگار شوید.)

1- زحیلی، مصطفی و هبه، اصول الفقه الاسلامی، طبع اول، ناشر مکتبه کویت پاکستان ص 246

2- سوره ال عمران آیه-130

2- مصلحت احتکارگر در احتکار کالاهایی که مصرف کنندگان به آنها نیاز دارند در حالیکه از نظر شارع بر تحریم این عمل تصریح شده است .

مطلب سوم: مصالح مرسله یا مطلقه

مصالح مرسله مصالحی اند که شارع نه بر اعتبار و نه بر عدم اعتبار آن ها تصریح کرده است و با تغییر مکان و زمان و تکامل زنده گی تغییر می یابند مانند تنظیمات راهنمایی و راننده گی جهت محافظت بر حیات بی گناهان، و تحریم قاجاق در جهت محافظت بر مصالح اقتصاد داخلی و پیشبرد حیات اقتصادی، فرهنگی، نظامی و دیگر بایسته های امروزی.¹

اصولیان در باره نظریات فقهاء در مقام قبول یا رد مصالح مرسله آراء اونظریاتی بیان داشته اند. بعضی از آنان مصالح مرسله را به عنوان ادله تبعی شرعی بشمار می آورند و احکام فقهی را بر آن بنا نهاده اند، و بعضی از آنان را اصول موهوم و فاقد اعتبار بشمار آورده اند که نباید احکام فقهی را بر آن بنا نهاد.²

چه بسا اختلاف فقهاء در باره رد یا قبول این نوع مصالح از اختلاف آنان در رابطه با تحدید و تعیین معنای مصلحت از یک جهت، و فرقی نه زنهاندن میان منبع که مستقیماً موسس احکام است، یا منبعی است کاشف از حکم پروردگار، پی خواهیم برد که تقسیم مصلحت بر معتبر و ملغی و مرسل فاقد هر گونه توجیهی است، زیرا تمامی مصالح شرعی معتبر اند، و در واقع، مصلحت ملغی وجود ندارد، به دلیل اینکه الغاء مستلزم مسبوق بودن اعتراف به مصلحت ملغی و معتبر دانستن آن است، زیرا تمامی مصالح شرعی معتبر اند، و در واقع، مصلحت ملغا وجود ندارد، به دلیل اینکه الغاء مستلزم مسبوق بودن اعتراف به مصلحت ملغی و معتبر دانستن آن و سپس الغای آن است، و چنین چیزی باطل میباشد. همچنین، مصالح مرسله به معنای مصلحت های که نسبت به علم و اراده خداوند خاضع نباشد، وجود خارجی ندارد.

بنابراین، باید گفت که تقسیم صحیح از دیدگاه شرع، همان تقسیم مصالح به معتبر و غیر معتبر است، سپس مصالح معتبر به ضروریات، حاجیات، و تحسینات تقسیم میشود.

1- زیدان، عبدالکریم، الوجیز فی اصول الفقه ص 56

2- زحیلی، اصول فقه اسلامی، ص 478

مبحث سوم: اقسام مصلحت از حیث عموم و خصوص و ثبات و دوام
در این مبحث از مطالب چون مصالح عام و مصالح خاص بحث مینماییم.

این نوع از مصالح را امام محمد غزالی -رحمه الله- تصریح نموده گر چه علمای زیادی دیگری هم به این نوع از مصالح قائل هستند . این مبحث دارای دو مطلب است.

مطلب اول: مصالح عام

همان مصلحتی است که مفاد کل جامعه یا عموم از افراد را در بر داشته باشد .

مصادق مصلحت عمومی به حق خالق، مصلحت است که به قتل مبتدی می انجامد که در صورت احتمال زیاد ضرر و زیان او به بدعت دعوت می کند و مصلحتی منجر به کشته شدن یک بدعت گذار پنهان و عدم پذیرش توبه او پس از توانایی می شود و آنها نه همه ای امت هستند و نه همه خلقت .

یعنی هر مفاد و خیر که نفع آن به همه ای از امت یا همه ای از بشریت برسد ان مصلحت مصلحت عام شمرده میشود.¹

مطلب دوم: مصالح خاص

مصالح خاص همان مصالح اند که در برگیرنده منفعت یک فرد و یا هم یک گروه خاص بوده باشد ،مانند فسخ نکاح زوجه غایب ، و یا هم انقضای چند نفر از کسانی که عادت ماهانه آنها به ماه منقضی شده است ، یعنی منظور ما در این از مصالح خاص مفاد های خاص و نادر است که به یک فرد یا هم یک گروه کوچک مراد باشد .

مطلب سوم: مصالح ثابت

مصلحت های ثابت عبارت از ان جمله مصلحت های اند که تا ابد یا هم تا وقت زیادی ثابت می ماند .

مانند این آیت : **يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ وَ الْإِحْسَانَ وَ إِيْتَاءِ ذِي الْقُرْبَى وَ يَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ الْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ**²

در حقیقت ، خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می دهد و از کار زشت و ناپسند و ستم باز می دارد . به شما اندرز می دهد ، باشد که پند گیرید .

1- زحیلی، اصول فقه اسلامی ، ص 78

2- سوره النحل آیه -90- 113

در این ایت کلمه عدل به معنای مصلحت است و این مصلحت ثابت و متداوم در هر زمان است و باید پذیرفته شود و طبق آن عمل صورت گیرد.¹

مصلحت های ثابت را علما به مصلحت های گویند که در قران و احادیث درج بوده باشد، بالخصوص در عبادات بوده باشد .

مطلب دوم: مصالح متغیر

عبارت از ان مصالح اند که به مرور زمان یا هم بخاطر ایجاد حالت تغیر نماید .

و عموماً علما این نوع از مصلحت را از مصالح اجماعی میپندارند، چون ممکن در یک عصر راجع به یک مساله یک اجماع صورت گرفته باشد اما در عصر دیگری اجماع نظر به پیشرفت ها و تکنالوژی فرق نماید .

مانند پول مروج: در زمان رسول صلی الله علیه وسلم و در زمان های خلفای راشدین تا چند وقت دیگری پول مروج طلا و نقره و یا هم تبادل اشیا بود، اما بعدها نظر مصالح افراد بانک نوت ها بمیان آمد در حالیکه امروزه اکثر از کشور ها از کارت بانکی جهت پیش برد امور پولی استفاده میکنند.

1- زحیلی، اصول فقه اسلامی ، ص ، 456

مبحث چهارم: مصالح و ارتباطات آن

در این مبحث از مطالب چون ابعاد احکام بر مصالح، چگونگی رفع تعارض میان مصالح، حدود مصلحت بحث

میشود:

مطلب اول: ابعاد ترتب احکام بر مصالح

از آنچه بیان شد در میابیم که مصالح از حیث اهمیت به یک سطح نیستند، مصالحی که از اهمیت بیشتری برخوردار اند، ضروریات اند، و بیشترین توجه شارع به ضروریات است که در مرتبه اول مصالح قرار دارند، و بعد از آن حاجیات در مرتبه دوم، و سپس تحسینیات در مرتبه سوم می باشند، به همین جهت احکامی که به مورد اول تشریح شده مهمتر از احکام تشریح شده برای نوع دوم و احکام نوع دوم مهمتر از احکام نوع سوم است. **الف:** ضروری، اصلی برای حاجی و تحسینی، تکمیلی است. بنابر این، وجود دنیوی همانند اخروی متوقف بر رعایت و حفاظت ضروریات پنجگانه است، اگر دین نباشد ثواب و عقابی در قیامت نخواهد بود و آفرینش انسان بیهوده و عبث است؛ چنانکه خداوند متعال در صورت استفهام انکاری میفرماید: {أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى} ¹

(آیا انسان پندارد که بیهوده رها می شود؟)

یعنی قوانین و مقررات الهی، و حساب و کتاب و سزا و جزای نخواهد داشت؟ یا عدم عقل سبب عدم دینداری خواهد شد، و عدم نسل سبب زوال سلاله ای انسان به طریقه مطلوب خواهد بود، و بانی بودن مال محال است که زنده گی پایدار بماند. ²

اختلال در ضروریات، مستلزم اختلال در حاجیات و تحسینیات می شود، بدلیل اینکه ضروری اصل است - و موصوف- و زوال آن مستلزم زوال فرع یا صفت آن خواهد بود، برای مثال، اگر اصل عقد منتفی گردد، اعتبار شروط آن از قبیل عدم جهالت و عدم غرر و امثال آن دو از بین خواهد رفت. همچنین، اگر قصاص ساقط گردد اعتباری برای نقش همانندی و تساوی باقی نخواهد ماند، و به همین ترتیب، پس لازم نیست که در اختلال حاجی و تحسینی به صورت کلی اختلال ضروری حاصل آید. برای مثال، اگر در ازدواج مهریه بیان نشود مستلزم ابطال ازدواج نخواهد شد. همچنین، اگر در عقد معامله غرری حاصل شود، موجب بطلان عقد نمیشود. ³

1- سوره القیامه آیه 36-

2- علم اصول فقه، داد محمد نذیر ص 56

3- ضوابط المصلحة فی الشریعة الاسلامیة، ص، 467

همچنان گاهی اختلال در حاجی و تحسینی موجب اختلال در ضروری میگردد، وان در صورت است که اختلاف در حاجی یا تحسینی باعث اهمال در رعایت ضروری گردد. زیرا، چوپانی که در مرز قرق گوسفندانی را بچرانند، همواره این احتمال است که گوسفندان وارد قرق شود. بنابر این، کسی که اندک از مسکرات را مصرف کند، گاهی باعث میشود که مقدار بیشتر از آن را که موجب اختلال عقل است استفاده کند. مثال دیگر خلوت زن بیگانه بامرود که گاهی موجب در وقوع گناه میشود. به همین خاطر بند های چهارگانه پیشین به وضوح دلالت دارند بر اینکه برای انسان لازم و ضروری است که به رعایت و حمایت حاجیات و تحسینیات به خاطر حفظ ضروریات پایبند باشد. و امام شاطبی- رحمه الله- با توجه به توضیحات فوق، پنج قاعده را جهت روابط این سه مصالح بیان داشته است:

1. ضروریات مبنای همه ای مصلحتهای دیگر است.
2. هر نوع اختلالی در ضروریات، موجب اختلال در دیگر مصالح به طور مطلق خواهد شد.
3. برعکس، اختلال در دیگر مصالح، موجب اختلال در مصلحت ضروری به این حال نمیشود.
4. اختلال در امور تحسینی یا حاجتی موجب اختلال در مصلحت های ضروری به شکل مطلق خواهد شد.
5. حفظ مصلحت های حاجتی و تحسینی بخاطر مصلحت ضروری لازم است.¹

مطلب دوم: چگونگی رفع تعارض میان مصالح

پس از بررسی فراگیر در مورد مصلحت، نتیجه میگیریم که بخاطر رفع تعارض میان مصالح معیار های ذیل را باید مدنظر بگیریم.

- 1- هرگاه مصلحت حفظ دین با مصلحت حفظ حیات یا مال در تعارض باشد، مصلحت حفظ دین مقدم میگردد، زیرا اگر دین نباشد درقع حیات فاقد ارزش است، در این راستاست که خداوند متعال جهاد با نفس و مال را در راه حفظ دین واجب گردانیده است.²
- 2- در تعارض مصلحت حفظ حیات با مصلحت حفظ مال، مصلحت حفظ حیات مقدم است، به دلیل اینکه از بین رفتن حیات جبران نمیگردد، برخلاف از بین رفتن مال، و دلیل دیگر اینکه خود حفظ مال بخاطر حفظ حیات است.

1-محاضرات فی اصول فقه جعفری ص 88

- 3- در تعارض میان مصلحت حفظ مال یا حیات با حفظ مصلحت ناموس و کرامت و حیثیت، دومی مقدم است، زیرا انسان بدون کرامت و شرف مساوی با هیچ است.
- 4- در تعارض میان مصلحت ضروری با مصلحت حاجتی یا تحسینی، اولی مقدم است، زیرا اهمیت آن در شریعت بیشتر است.
- 5- در تعارض میان مصلحت تحسینی با مصلحت حاجتی، مصلحت دومی به دلیل اهمیت آن مقدم است.
- 6- در تعارض میان دو مصلحت عام یا دو مصلحت خاص، مهمترین آن دو انتخاب میگردد به این شرح که در تعارض میان مصلحت عام با مصلحت خاص، مصلحت عام مقدم است.
- 7- در تعارض میان مصلحت با مفسدت در صورتی که در حجم و آثار هر دو مساوی باشند، یا حجم مفسد بیشتر باشد، ترک مصلحت بخاطر مفسد واجب است.
- 8- در تعارض مصلحت عینی کنونی با مصلحت دیگر احتمالی، مصلحت اولی مقدم است.
- 9- در تعارض دو مفسد-یاد و مضرت-واجب است آن شقی را که فساد یا خطر اش کمتر باشد بخاطر دفع آنچه خطر اش بیشتر است، انتخاب نمایند.
- 10- در تعارض ضرر خاص با ضرر عام، برای دفع ضرر عام، ضرر خاص، انتخاب میگردد.
- 11- در تعارض دو مصلحت، هر یکی از آن دو که در بردارنده سد ذرایع باشد بر دیگری مقدم می گردد.

واضح است بسیاری از امور که در حد ذات خود زیان آورند، نسبت به مضرت های دیگر منفعت به شمار می آیند؛ از جمله: به مخاطره انداختن جان هنگام دفاع شرعی از مملکت و مال و ناموس و شرف. همچنین است مجازات مجرمان و قتل جانیان و به زندان انداختن مفسدان تجاوزگر به حقوق مردم و دیگر انواع مجازات های بدنی یا مالی یا جانی؛ این موارد در ذات خود مضر اند، ولی به عنوان وسیله های برای حفظ جان و ناموس و اموال مردم و مانند اینها، در زمره مصالح ضروری و حاجتی و تحسینی به شمار می آیند، و به همین جهت از لحاظ شرعی و قانونی اجازه چنان مجازات های داده شده است، حتی این گونه مجازات ها مجازا به عنوان مصالح نامگذاری می شوند، که از قبیل تسمیه سبب به اسم مسبب آن ها یعنی حفظ دین و حیات و حیثیت و ناموس و مال و عقل و آنچه متعلق به این مصالح است، می باشد.¹

1- زحیلی، اصول فقه الاسلامی، ص، 90

مطلب سوم : حدود مصلحت

مصلحت مطلقه در هیچ شریعت و نظامی قابل قبول نمی باشد ، بلکه حد و مرز مصلحت هر شخصی، خواه شخص حقیقی باشد ، مانند افراد ، یا شخص حقوقی باشد ، مانند دولت ، به آغاز حد و مرز مصلحت شخص دیگر پایان می پذیرد . خداوند متعال میفرماید : { الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ وَ لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا بِمَا آتَيْتُمُوهُنَّ شَبْتًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ حِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ }¹

طلاق [رجعی] دو بار است . پس از آن یا [باید زن را] بخوبی نگاه داشتن ، یا بشایستگی آزاد کردن . و برای شما روا نیست که از آنچه به آنان داده‌اید ، چیزی بازستانید . مگر آنکه [طرفین] در به پا داشتن حدود خدا بیمناک باشند . پس اگر بیم دارید که آن دو ، حدود خدا را برپای نمی‌دارند ، در آنچه که [زن برای آزاد کردن خود] فدیة دهد ، گناهی بر ایشان نیست . این است حدود [احکام] الهی ؛ پس ، از آن تجاوز نکنید . و کسانی که از حدود [احکام] الهی تجاوز کنند ، آنان همان ستمکارانند .

بنا بر این مصلحت هر صاحب مصلحتی ، مادی یا معنوی، از قیود چندی برخوردار است ؛ بعضی مثبت ، که باید انجام پذیرند، و بعضی منفی ، که نباید انجام پذیرند، مانند مثال های ذیل :²

الف: قیود ایجابی (که جنبه ی اجرایی آن ها با عمل تحقق میپذیرد)

1- الزام مالک به بهره گیری از آنچه تحت مالکیت خویش دارد ، مانند نقود و زمین . قسمیکه خداوند متعال میفرماید : { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَخْبَارِ وَ الرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ }³

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید ، بسیاری از دانشمندان یهود و راهبان ، اموال مردم را به ناروا می‌خورند ، و [آنان را] از راه خدا باز می‌دارند ، و کسانی که زر و سیم را گنجینه می‌کنند و آن را در راه خدا هزینه نمی‌کنند ، ایشان را از عذابی دردناک خبر ده .)

1-سوره البقره آیه- 229

2- همان مرجع

3-سوره التوبه آیه -34

احتجار عبارت است از دست گذاشتن بر روی یک قطعه از زمین به وسیله سنگ چینی اطراف آن که قبل از تصرف (تحجیر)، آن زمین برای همگان مباح بوده است.¹

2- مالک بر انفاق مال زاید بر نیازمندی های خود و کسانی که نفقه ی ایشان بر او واجب است، در راستای مصلحت عمومی ملزم می گردد، خداوند متعال میفرماید: {آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ}²

(به خدا و پیامبر او ایمان آورید ، و از آنچه شما را در [استفاده از] آن ، جانشین [دیگران] کرده ، انفاق کنید . پس کسانی از شما که ایمان آورده و انفاق کرده باشند ، پاداش بزرگی خواهند داشت.)

4-الزام مالک ، هرگاه مایملک او از زمین واملاک باشد، بر دست داشتن از مایملک خود ، درجهت مصالح عمومی و در داخل عوض عادلانه ؛چنانکه در عهد خلفای راشدین در مواردی اجرا شده است .

ب: قیود سلبی که شکل عینی آن باامتناع از آن قیود تحقق میابد:

1- مالک از تصرف در مایملک خود چنانچه بردیگری زیان برساند، باز داشته میشود. پیامبر خداصلی الله علیه وسلم می فرماید : (لاضرر ولاضرار)

2- مالک از توسعه وافزایش مال خود از راه های نامشروع ، مانند ربا، غش، احتکار، دروغ وسایر وسایل نامشروع مالک ، باز داشته میشود.

3- مالک از بخل واسراف باز داشته میشود . خداوند متعال می فرماید: {وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا}³

(و دستت را به گردنت زنجیر مکن و بسیار [هم] گشادهدستی منما تا ملامت شده و حسرت زده بر جای مانی)

4- مالک حق ندارد از واجبات ارث و وصیت تخلف کند . این به ای معناست که شرعا جایز نیست درحال حیات اموال خود رابه بعضی از وارثانش اختصاص دهد ووارثان دیگر را از دارایی خود محروم گرداند . همچنین، وصیت به بیش از یک سوم دارایی جایز نیست .

1- اصول الفقه الاسلامی ، ص ، 489

2-سوره الحديد آیه -7

3-سوره الاسراء آیه -29

5- شریعت اسلامی برای مصلحت انسان در دنیا و آخرت آمده است؛ یعنی برای امور فعلی و نتایج و عواقبش. منظور از آخرت کارهای اخروی نیست؛ چون شرایع نحوه‌ی زندگی در آخرت را تعیین نمی‌کنند، بلکه آخرت پاداشی است که بر کارهای دنیایی مترتب می‌گردد.¹

مصلحت‌ها به دست آمده و مفساد دفع شده از آن رو ارزشمند است که زندگی دنیا برای زندگی آخرت به پا داشته می‌شود، نه از آن رو که میل‌ها به سوی جلب مصالح عادی و دفع مفساد عادی است. تکیه بر بعد دینی و آخرتی مصلحت سبب شده اصولیان آن‌جا که به کشف دیدگاه شریعت درباره‌ی مصالح و مفساد می‌پردازند، مصلحت را به گونه‌ای عام تعریف کنند. از این رو به تبیین معیارهای درست برای شاخصه‌های مصلحت در معاملات مدنی نپرداخته‌اند.

البته شاطبی استثنا می‌شود؛ چون می‌توان با تتبع در سخنان او چنین تعریفی به دست آورد: مصلحت چیزی است که صلاح یا نفع عمومی یا خصوصی در پی دارد و با نفوس انسانی در به داشتن زندگی سازگار است. آنچه سبب شده مامقصد شارع در مصلحت را به سامان دهی نظام دنیایی در سطح معاملات مردم مختص کنیم، تعریف ابن عاشور از مصلحت است؛ او می‌گوید: به نظر میرسد مصلحت را این‌گونه تعریف کنیم که مصلحت ویژگی کاری است که با آن صلاح و نفع عمومی یا فردی به طور مدام یا غالب حاصل می‌گردد.

منظور از دوام، شمول است یعنی مصلحت خالص و منظور از غالب، یعنی رجحان در بیشتر احوال و منظور از عمومیت شامل شدن برای تمام امت یا اکثر آنهاست؛ مانند جلوگیری از سوختن یا غرق شدن ثروتها. ولی منظور از مصلحت خاص، مصلحتی است که «افراد از آن سود می‌برند به اعتبار این که کارهایی از آنان سرزده و با صلاح آنان جامعه که از آنان تشکیل شده، نیز صالح می‌گردد. در این جا از فرد شروع می‌گردد و طبیعتاً به فرد هم میرسد و مصلحت عامه هم به تبع آن حاصل می‌شود؛ مانند نگهداری اموال از اسراف با محجور ساختن سفیه در دوران سفاقت. این سودی است برای صاحب ثروت که به هنگام رشد از آن استفاده میکند و پس از او به وراثت منتقل می‌شود و مستقیماً برای جمهور مردم سودمند نیست».

نظر مقاصدی ابن عاشور در تعریف مصلحت که عبارت بود از صلاح مترتب بر افعال و رفتار مکلفیان ثمره‌هایش صرفاً دنیایی است و به صورت منافع عمومی و خصوصی جلوه خواهد شد.

روشن است که در باب معاملات مدنی در بیشتر موارد، تنها در قالب نصوص کلی و عمومی از سوی شریعت

1- تاریخ علم اصول فقه، دکتر مصطفی سعید الخن ص 678.

بیان شده است. از همین جا نتایج کاربردی معیارهای ارائه شده توسط ابن عاشور در شناخت مصالح و مفاسد در حوزه ای که نص شرعی وارد نشده، روشن می‌گردد.¹

مطلب چهارم: خلط مصلحت و مفسده

پرسشی که در این جا رخ مینماید این است که آیا رفتاری که به صلاح میانجامد، به صورت قطع و یقین چنین است یا بر گمان استوار است؟ و این همان ایراد خلط مصلحت با مفسده میباشد و معنایش آن است که کاری واحد از جهتی دارای مصلحت است و از جهت دیگر دارای مفسده. عز بن عبدالسلام چنین پاسخ گفته که مصلحت و مفسده‌ی محض یافت نمیشود، بلکه در این عالم همیشه این و با هم اختلاط دارند؛ اومیگوید: بدان که مصلحت خالص کم یاب است؛ چرا که خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها، ازدواج، مرکب و مسکن جز با رنج و مشقت حاصل نگردد.

قراقی شاگرد وی نیز همین رأی را ابراز کرده است؛ او میگوید: جستجو در شریعت نشان می‌دهد که هر مصلحتی دارای مفسده است، گرچه اندک و دور باشد و هیچ مفسده ای نیست، جز آن که مصلحتی دارد گرچه اندک و دور. شاطبی نیز این ایراد را در مسأله پنجم از نوع اول کتاب مقاصد کاویده و میان دو جهت فرق گذارده است: یکی جایگاه تحقق مصلحت در دنیا و دیگری حیثیتی که خطاب شارع بدان تعلق گرفته است. از جهت تحقق خارجی، از آن رو که مصلحت و مفسده‌ی محض یافت نمیشود، پژوهشگران، مصلحت و مفسده را بر پایه‌ی غالب فهم کرده اند. «پس هرگاه جنبه‌ی غالب، مصلحت باشد، عرفاً مصلحت نامیده میشود و اگر جهت مفسده غلبه یابد، در عرف مفسده شناخته میشود و بدین جهت کارهایی که دو چهره دارند، به جهت راجح نسبت داده میشوند. اگر مصلحت رجحان داشته باشد، مطلوب است و گفته میشود دارای مصلحت است و اگر مفسده غالب گردد، از آن دوری میشود و گفته میشود دارای مفسده است؛ آن گونه که در موارد مشابه گفته میشود».

از این رو مصلحت صفت کارهای مکلفان است که با آن صلاح عمومی یا فردی به طور مدام یا غالب حاصل می‌گردد و این معنای مصلحت در معاملات مدنی است؛ چون مصلحت در این حوزه گاه دائم است و گاه غالب؛ چنان که گاه فراگیر است و گاه خاص.² اما از جنبه دوم هرگاه طلب شرعی به مصلحتی تعلق گیرد که خالی از مفسده نیست، مصلحت مقصود همان

1- اصول فقه الاسلامی، ص، 456

2- قرضای، دکتر یوسف، مقاصد الشریعه، ص، 78، الناشر، استقبال، طبع الاولی.

است و به مقدار اندک از مفسده توجهی نشود؛ چرا که شارع بدان توجه ندارد. شاطبی گفته است: اگر مصلحت پس از سنجش با مفسده به نظر عرف غالب باشد، همان مقصود شریعت است و طلب شرعی برای تحصیل آن صورت گرفته و اگر مشقت یا مفسده ای به دنبال دارد، شرعی بودن و مطلوبیت چنین عملی منظور نشده است. مفسده، نیز اگر به نظر عرف غالب بر مصلحت باشد، همین گونه است و مقصود شرعی برداشتن آن مفسده است و نهی بدان جهت وارد شده و اگر مصلحت یا لذتی به همراه دارد، چنین عملی مقصود نهی شرعی نیست. خلاصه‌ی سخن آن که مصلحت منظور نظر شارع خالص است و با مفسده همراه نیست، نه اندک و نه زیاد.

پاسخ‌های یاد شده نشان می‌دهد اختلاط مصلحت و مفسده در دنیا مورد پذیرش قرار گرفته، لیکن شاطبی از آن رو که بر مقاصد شریعت مسلط است، تحقیقش در مسأله، بی نظیر بود. از این رو اگر مصلحت و مفسده ای که خطاب شارع بدان تعلق نگرفته بر پایه‌ی غلبه فهم شود، نفع و زیان خالص در آن نیست. ولی آنچه خطاب شرع بدان تعلق گرفته، جز نفع و ضرر خالص چیزی نیست؛ زیرا وقتی به مصلحت، خطاب شرعی بدان تعلق گرفته و قدری مفسده همراه دارد، مصلحت مقصود است و مفسده مورد نظر نیست. این دقت شاطبی -رحمه الله-، بعد دینی آخرتی را در مصالح جای داده است و همین انگیزه بزرگ اوست که مسأله مصالح را به گونه ای عام گرا کرده و آن را مختص معاملات ندانسته است. لیکن ابن عاشور تنها در حوزه‌ی معاملات مدنی به مسأله‌ی مصلحت پاسخ گفته است و از نگاه او نفع و زیان خالص در این حوزه متصور است؛ او می‌گوید: داد و ستد میان دو شخص فقط مصلحت دارد و هیچ گونه ضرری به همراه ندارد. و سوزاندن ثروت شخصی فقط ضرر است. از سوی دیگر ما ملزم نیستیم همیشه مسأله را میان دو نفر یا بیشتر فرض کنیم، بلکه میتوان نسبت به رفتار یک نفر آن را تصور کرد و مثالهای فراوان برایش یافت. گذشته از آن که ضرر گاه چنان اندک است که منظور نگشته و هیچ انگاشته میشود، مثل این که پیاده ای، بار افتاده از سواره ای را که میتواند بر دوش کشد حمل کند. چنین کاری مصلحت خالص برای سواره است و آنچه پیاده متمحل میگردد، زیانی در خور نیست.¹ تصور نفع و زیان خالص یا از جهت کار یک شخص است و یا از جهت تعامل میان دو نفر است. با دیدگاه اول ابن عاشور نفع خالص یا زیان خالص ممکن است، چنان که ابن عاشور برایش مثل آورده، اما با دیدگاه دوم که مصلحت را عام گرفته، اثبات نفع و ضرر محض دشوار است و نمیتوان میان نفع و ضرر خالص تفکیک کرد. عزبن عبدالسلام از همین منظر نگریده و نتوانسته نفع خالص و ضرر خالص را تصور کند، جز به ندرت؛ چرا که نظام

1- ضوابط المصله فی الشریعه الاسلامیه ، ص 478

دنیا بر تعارض و اختلاط مصلحت و مفسده قائم است. و همین رفع تعارض وظیفه ی قانون گذاری و تشریح است. از این مطلب نتیجه گرفته میشود که مصلحت و مفسده در حوزهی معاملات مدنی گاهی خالص است و گاهی مختلط. از این رو باید تحقیق گردد که چه معیاری برای مصلحت و مفسده اعتبار دارد. حقیقتاً «است که عالمان پیشین پژوهشی در این زمینه به انجام نرسانده اند و تنها سرگرم پژوهش در تصویر عمومی شریعت از مصالح و مفاصد بوده اند. از آن رو که انگیزه‌ی اصلی ابن عاشور «پژوهش در مقاصد شریعت در حوزهی معاملات و آداب بود»، به تعیین معیاری برای این مسئله اهتمام کرد که از پنج امر تشکیل میشود و در گذشته بدان اشاره شد. وقتی در مثالهای وی بنگریم، میبینیم همه‌ی آنها در معاملات مدنی قرار میگیرد و مثالی برای عبادات ارائه نکرده است. ابن عاشور پس از بیان امور پنجگانه به همان نتیجه ای میرسد که در گذشته شاطبی بر آن تأکید داشت: شریعت تمامش جلب مصلحت خالص و دفع مفسده‌ی خالص است. لیکن این دو نفر در راه اثبات این نتیجه با ه اختلاف دارند. اگر شاطبی آن را از طریق قصد شارع به مصالح مطلوب و مفاصد منهی اثبات نمود، ابن عاشور آن را از طریق ملاحظه‌ی نظام دنیایی که اقتضایش خلط مفسده با مصلحت است، اثبات میکند.

ابن عاشور -رحمه الله- گفته است: از آنچه گفتیم روشن گشت که در تشریح جلب مصلحت، مفسده ایست و در تشریح دفع مفسده، ضایع ساختن مصلحت نمیباشد، بلکه تشریح تمامش جلب مصلحت است؛ چرا که مفسده ای که در دل مصلحت غالب وجود دارد یا مصلحتی که در دل مفسده‌ی غالب وجود دارد، در نظام عالم تأثیر گذار نیست. ملاحظه میشود که تعلیل فرو رفتن مفسده در دل مصلحت و بالعکس، پیش از ابن عاشور از سوی عز بن عبدالسلام مطرح شد، آن جا که تأکید میورزید.¹

حاصل آن که تعیین مفهوم مصلحت و مفسده، مستلزم فرق میان دو سطح است: یکی سطح عام که شامل تمام ابواب شریعت است و اصولیان پیش از ابن عاشور بدان مشغول بودند و دیگری سطح اختصاصی معاملات مدنی. تعریف ابن عاشور از وصفی که بر پایه اش ویژگی فعل را از جهت مصلحت و مفسده می سنجند، در این سطح جای میگیرد. از این خلاصه چنین آشکار میگردد که می بایست پژوهش در حوزه‌ی اندیشه‌ی اسلامی با اختلاف موضوعات و روشها، برای آن که ثمربخش و کارآمد در زندگی باشد، از کلی نگری به جزئی نگری سوق داده شود. بنا بر این مسأله‌ی اختلاط مصالح و مفاصد در دیدگاه شاطبی با توجه به قصد شارع حل میشود و ابن عاشور آن را با پذیرش اصل اختلاط در نظام عالم پاسخ میگفت.

1- تاریخ علم اصول فقه، ص، 556

اهتمام ابن عاشور به سطح خاص و پذیرش واقعیت اختلاط مصلحت و مفسده، نقشی بزرگ در دیدگاه مقاصدی او دارد. از این رو مصطفی زید، در این گفته مبالغه نکرده است:¹

1-مقاصد الشریعه ، 78

فصل سوم

مصالح مرسله، حجیت و شروط آن

این فصل به دو مبحث تقسیم شده است:

مبحث اول: دیدگاه فقهایی که مصالح مرسله را حجت می دانند

مبحث دوم: دیدگاه فقهایی که مصالح مرسله را حجت نمی دانند

مبحث سوم: شروط و حدود مصالح مرسله

مبحث اول : دیدگاه فقهایی که مصالح مرسله را حجت می دانند

قبلاً مصالح مرسله تعریف گردید در این مبحث از حجیت مصالح مرسله به اعتبار یک دلیل شرعی و دلایل آن و همچنان ادله منکرین و شروط عمل به مصلحت مرسله مورد بحث می شود:

مطلب اول: دلایل از آیات قرآن کریم

با وجود اینکه نظر بیشتر علمای قدیم و جدید بر این است که افعال خداوند متعال بدون هدف نیست، ولی همگی اتفاق دارند بر اینکه تمام احکام شرعی متکفل تحقیق مصالح بندگان است هنگامی که امت خاضع در برابر آن احکام باشند، به طریق مطلوب آن را اجرا نمایند. اگر ما به قرآن کریم و عقل سلیم مراجعه بکنیم، دلایلی را میابیم که بعضی از آنها نقلی و بعضی از آنها عقلی است، و این ادله بر حجیت مصلحت به اعتبار اینکه یک دلیل شرعی و کاشف از احکام شرعی است، دلالت خواهند داشت.¹

آیت های در قرآن کریم به صورت روشن دلالت دارند بر اینکه فلسفه و حکمت و احکام الهی و علت غائی آن ها مصالح بندگان است؛ از ان جمله:

1- خداوند متعال می فرماید: ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾²

(ای صاحبان خرد! برای شما در قصاص، حیات وزنده گی است، باشد که تقوا پیشه کنید.) این آیه دلالت دارد بر اینکه حکمت از تشریح قصاص همان مصلحت حفظ حیات است.)

2- خداوند متعال می فرماید: ﴿اتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَ لَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ﴾³

(آنچه از کتاب به سوی تو وحی شده است بخوان، و نماز را برپا دار، که نماز از کار زشت و ناپسند بازمی دارد، و قطعاً یاد خدا بالاتر است، و خدا می داند چه می کنید.)

(و نماز را چنان که برپای دار. مسلماً نماز (انسان را) از گناهان بزرگ و از کارهای ناپسند (در نظر شرع) باز میدارد) این آیه دلالت دارد بر اینکه حکمت مقصود از تکلیف انسان به اقامه ی نماز این است که نماز از جمله وسایل

1- اصول فقه الاسلامی، دکتر وهبه الزحیلی ص 45.

2-سوره - البقره آیه-170

3-سوره - العنکبوت آیه- 45

احترازی و نوعی پیشگیری نسبت به رفتار مجرمانه است و نماز اگر به صورت اصلی ادا گردد، مانع می شود از اینکه نمازگزار مرتکب فحشا ها و منکرات گردد، و اجرای این حکم، مصلحت حفظ دین و حفظ حیات و مال و نسب و عقل را دربر خواهد داشت.

3- وَ خُذْ بِيَدِكَ ضِعْفًا فَاصْرَبْ بِهِ وَ لَا تَحْنَتْ إِنَّآ وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ¹

(و فرمان دادیم) که دسته ای از شاخه های باریک را بگیر و (او را) با آن بزن و سوگند خود را مشکن، ما ایوب را شکیبایافتیم، چه بنده خوبی بود بی گمان او بسیار توبه کار بود.)

در ذیل تفسیر این آیه در اکثر کتب تفسیر نقل شده است که ایوب -علیه السلام- در بیماری و رنج خود به خاطر برخی کارها بر همسرش خشمگین شد، آن گاه سوگند خورد که اگر خداوند او را شفا بدهد، صد ضربه شلاق به او خواهد زد. وقتی خداوند او را شفا داد، از آنجا که همسرش زن صالح بود و با ایوب -علیه السلام- رفتار خوبی داشت، خداوند متعال بر هر دو رحم نمود و به ایوب -علیه السلام- دستور داد که او را با دسته ای از شاخه های نازک که صد شاخه باشند، یک ضربه بزند و سوگندش را این گونه عملی کند². «وقد استدل بهذه الآية جمهور العلماء على أن للإنسان أن يتخذ مما شرعه الله أو أباحه وسيلة للترخص والتخفيف»³

(جمهور علماء با این آیه استدلال کرده اند که برای انسان جایز است تا از آنچه که الله متعال مشروع یا مباح قرارداده است، وسیله ای برای رخصت یا تخفیف قرار داده شود.)

جصاص⁴ -رحمه الله- در تفسیر احکام القرآن می نویسد: « وفي الآية دليل في التوصل إلى ما يجوز فعله، ودفع المكروه بها عن نفسه وعن غيره لأن الله تعالى أمره بضربها بالضغث ليخرج به من اليمين ولا يصل إليها كثير ضرر»⁵

¹ سوره ص آیت: 44

² ابن عاشور، التحریر و التنویر، ج 23 ص 273، سعدی، تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان، ج 9 ص 489،

³ بوطی، محمد سعید رمضان، الحیل الشرعیة و مشروعیتها، ص 8، موقع نسیم الشام.

⁴ جصاص: وی ابوبکر احمد بن علی معروف به جصاص از بزرگان احناف است که در سال 305 هـ تولد شده است، ابوسهل زجاج، ابوالحسن کرخی و دیگران از شمار استادان او هستند. شرح مختصر طحاوی، احکام القرآن و... از آثار ارزشمند او است. سرانجام جصاص در سال: 370 قمری دیده از جهان فرو بست. لکنوی، عبدالحی، الفوائد البهیة فی تراجم الحنفی، ص 27-28، دار السعادة، مصر، چاپ اول، 1324 هـ.

⁵ جصاص، ابوبکر، أحمد بن علي الرازي، تفسير احكام القرآن، ج 5 ص 260، دار إحياء التراث العربي - بيروت، 1405

(در این آیه دلیل است بر جواز رعایت مصلحت در راه رسیدن به آن چه که انجام دادن آن جواز دارد و توسط آن یک چیز نا پسند از شخص یا از کسی دیگر دفع می شود، زیرا الله متعال در اینجا حضرت ایوب -علیه السلام- را به زدن با دسته ای از شاخه ها امر کرد تا از حانث شدن در قسم خلاص شود و به همسرش ضرر زیاد نرسد.)

همچنان زحیلی -رحمه الله- در ذیل تفسیر آیه فوق نوشته است: «يجوز التوصل إلى الأغراض أو الحقوق المشروعة إذا لم تخالف شريعة لفاعل أيوب مع امرأته»¹

(خود را رساندن به اغراض یا حقوق مشروع جاز است هنگامی که مخالف شریعت نباشد، به دلیل این کاری ایوب -علیه السلام- با همسر خود انجام داد.)

4- وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ²

(هر که از خدا بترسد و اوامر و نواهی او را مراعات دارد، او را از هر سختی نجات بخشد و از راههایی به او روزی رساند که آنها را به حساب نیاورده و در نظر نداشته است. و هر که به خدا توکل کند، خدا او را کافی است.)

وجه استدلال از این آیه این است که الله متعال، تقوا را سبب رسیدن به راه برون رفت از سختی ها، عنوان کرده است و در این شکی نیست که در رعایت مصلحت ها، انسان از برخی مشکلات و معضلات رهایی پیدا می کند.³ زمخشری⁴ در ذیل تفسیر این آیه می نویسد: «الآية تدل على أن الله يجعل لمن يتقيه مخرجاً مما هو فيه من الغموم والوقوع في المضائق، ويعطيه الخلاص ويرزقه من وجه لا يخطر به باله ولا يحتسبه»⁵

¹ - زحیلی، التفسیر المنیر فی العقیة والشریعة والمنهج، ج 13 ص 36

² - الطلاق: 2-3

³ - ابن قیم، اعلام الموقعین، ج 3 ص 153

⁴ - محمود بن عمر زمخشری خوارزمی مشهور به جارالله زمخشری، مفسر و زبان شناس، ادیب و خطیب مشهور زبان عربی که بر علوم گوناگون زمان خود مهارت کامل داشت، او همچنان مؤلف پُر اثر شمرده می شود. زمخشری برای علم آموزی بسیار سفر می کرد و در سفرش به بخارا، از مرکبش برافتاد و پایش شکست، مجبور شد آن را قطع کند و پایی چوبین را جایگزین پای خود کند. در پیرسالی از راه بغداد به حج رفت. در بغداد با ابن شجری مصاحبت کرد در حالی که شهرتش فراگیر شده بود، او در مکه مدتی ساکن شد و به همین خاطر جارالله لقب گرفت و این لقب برای او اسمی عَلم شد. زمخشری در سال ۵۳۸ هجری قمری از دنیا رفت. وی اثر زیاد دارد: از جمله المفرد والمولف فی النحو، المفصل فی النحو، الامکنة و الجبال و المیاه در جغرافیه، تفسیر کشاف (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل)، دیوان الشعر، رؤس المسایل فی الفقه، مستقصی فی امثال العرب. ابن خلکان، احمد. و فیات الأعیان. ج. ۲. ص 509.

⁵ - زمخشری، محمود بن عمرو بن أحمد، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج 4 ص 555، بیروت، دار الکتب العربی، سال چاپ، 1407ق.،

(این آیه دلالت می کند که الله متعال برای کسی که از او بترسد، راه خروج را از آنچه که او در غم ها و در سختی ها قرار دارد، قرار می دهد، و برایش رهایی می بخشد و او را از جایی روزی می دهد که به قلبش خطور نمی کند و گمان هم نمی کند.)

5- فَبَدَأَ بِأَوْعِيَّتِهِمْ قَبْلَ وِعَاءِ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِنْ وِعَاءِ أَخِيهِ كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَنْ نَشَاءُ وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ¹

(پس پیش از خرجین برادرش، به بازرسی خرجین های دیگران مبادرت کرد و سپس پیمانہ را از خرجین برادرش بیرون آورد، ما اینگونه برای یوسف چاره سازی کردیم، زیرا او نمی توانست در آئین پادشاه برادرش را بگیرد مگر اینکه خدا بخواهد، درجات هر کس را که بخواهیم بالا می بریم و برتر از هر داننده ای دانایی هست.)

مطلب دوم: دلایل از سنت نبوی

فقهای که به حجیت مصالح مرسله قول کرده اند به احادیث ذیل استدلال نموده اند:

1- عن أبي سعيد الخدري، وأبي هريرة رضي الله عنهما: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اسْتَعْمَلَ رَجُلًا عَلَى خَيْبَرَ، فَجَاءَهُ بَتْمَرٍ جَنِيبٍ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَكُلْ تَمْرَ خَيْبَرَ هَكَذَا؟»، قَالَ: لَا وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا لَنَأْخُذُ الصَّاعَ مِنْ هَذَا بِالصَّاعَيْنِ، وَالصَّاعَيْنِ بِالثَّلَاثَةِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا تَفْعَلْ، بَعْ الْجَمْعَ بِالذَّرَاهِمِ، ثُمَّ ابْتَغِ بِالذَّرَاهِمِ جَنِيبًا»²

(ابو سعید خدری و ابو هریره گویند: پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - يك نفر را به عنوان نماینده و عامل بر خیبر تعیین کرده بود، این شخص يك نوع خرما را که دانه هایش بسیار درشت بود برای پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - آورد، پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - از او پرسید: «آیا تمام خرماي خیبر این طور درشت می باشد؟» آن مرد گفت: خیر، ای رسول خدا! ما يك صاع (دو کیلو) از این خرما را با دو صاع از خرماي دیگر و دو صاع از آن را با سه صاع از خرماي دیگر می خریم، پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - به او گفت: این کار را مکن، بلکه خرماهای نامرغوب را در برابر پول بفروش، سپس با پول آن از این خرماي خوب و درشت خریداری کن.)

وجه استدلال از حدیث مذکور این است که پیامبر اسلام- صلی الله علیه وسلم- آن مرد را امر کرده است تا از طریق راه مشروع اولاً خرماي نامرغوب را در برابر پول بفروشد و سپس با پول آن از خرماي خوب خریداری کند،

¹ یوسف: 76

² بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، نسخه طوق النجاة، 1422 هـ ق، المكتبة الشاملة، اصدار 3.32، کتاب البیوع: 89 باب إذا

بیع تمر بتمر خیر منه، شماره حدیث: 2201

و این در حقیقت رعایت مصلحت و وسیله ایست که برای رسیدن به هدف از راه مشروع استفاده شده است و این دلالت بر جواز رعایت مصلحت می کند.¹

2- عن سعید بن عباد قال: كَانَ بَيْنَ أَبِيَاتِنَا رَجُلٌ مُخَدِّجٌ ضَعِيفٌ، فَلَمْ يُرَعِ إِلَّا وَهُوَ عَلَى أَمَةٍ مِنْ إِمَاءِ الدَّارِ يَحْتَبُ بِهَا، فَرَفَعَ شَأْنَهُ سَعْدُ بْنُ عَبَادَةَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «اجْلِدُوهُ ضَرْبَ مِائَةِ سَوْطٍ»، قَالُوا: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، هُوَ أضعفُ مِنْ ذَلِكَ، لَوْ ضَرَبْتَاهُ مِائَةَ سَوْطٍ مَاتَ، قَالَ: «فَخُذُوا لَهُ عِنكَالًا فِيهِ مِائَةُ شِمْرَاحٍ فَاضْرِبُوهُ ضَرْبَةً وَاحِدَةً»²

(سعید پسر سعد بن عباد-رضی الله عنه- می گوید که در میان خانه های ما مرد مفلوک و ضعیف بود و او دیده شد که با یکی از کنیزان خانه فعل خبیث را انجام می دهد، سعد بن عباد قضیه او را به رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- برد، آن حضرت-صلی الله علیه وسلم- گفت: او را صد شلاق بزنید، اصحاب گفتند: او بسیار ضعیف است و توان تحمل صد شلاق را ندارد و اگر او صد شلاق بزنیم می میرد، پیامبر-صلی الله علیه وسلم- گفت: بگیریید برای او خوشه درخت خرمايي که صد تار داشته باشد و آن را بر او یک بار بزنید.)

وجه استدلال از حدیث فوق این است که پیامبر اسلام-صلی الله علیه وسلم- در آغاز امر کرد تا او را صد شلاق بزنند، اما چون عرض کردند که این مرد توان ندارد و می میرد، امر کرد تا به مصلحت شرعی متوسل شوند و با یک ضربه توسط شاخ درخت خرما حد را اجرا نمایند.

مطلب سوم: دلایل عقلی

1- مؤیدین جواز حجیت مصلحت نیز استدلال کرده و می گویند که شریعت اسلام ظاهر گرا است و مقاصد و نیت ها به خداوند متعال ارجاع می شود و اگر شریعت اسلامی صحت عقود را به این امر معلق می کرد که تمام احتمالات غیر ظاهری از بین می رفت و نیت ها و مقاصد را معیار قرار می داد، در این صورت بخش بزرگی از معاملات معطل می شدند، بنا بر این هدف از رعایت مصلحت رسیدن به یک امر مشروع از راه آسان تر است و این خلاف اصل شرعی نیست.³ و از سوی دیگر عقل سلیم بیانگر این است که آفریننده جهان هستی را، عقل بشری، چه در گذشته و چه در آینده نه تنها به ذات اش، به ادراک اسرار

¹- بوطی، ضوابط المصلحة، ص 317-318.

²- سجستانی، سلیمان بن اشعث (ت 275)، سنن ابی داوود، دارالکتب الکتاب العربی، بیروت، کتاب الحدود، باب فی إقامة الحد علی المریض، شماره حدیث: 4472 (این حدیث را علمای تخریج مرسل گفته اند: دارقطنی، العلل، ج 12 ص 276-277، بیقهی، السنن الکبری، ج 8 ص 401.

³- بوطی، سعید رمضان، ضوابط المصلحة، ص 310

ذات او، و به ماهیت ذات الهی نرسیده و نخواهد رسید¹. اگر به فرض، تمام انسانها غرق در سجده و عبادت او باشند یا در الحاد، و زندقه و فساد غوطه ور گردند، عظمت خداوند متعال ذره افزایش و کاهش نخواهد یافت.²

2- احکام یا مقاصدی دارند که عبارت از مصالح مردمان است، یا هیچ گونه هدفی در تشریح آن ها وجود ندارد، نوع دوم باطل است، زیرا تشریح احکام یک عمل بیهوده و عبث خواهد شد، و خداوند سبحان منزله از بیهودگی و عبث است، پس نوع اول ثابت است، و آن مطلوب ماست، و نتیجه قطعی شرعی این است که مصالح مردم علل غایی در تشریح احکام اند، و مطابق قانون منطق همه ای استدلال ها به دو دلیل باز میگردند؛ دلیل انی که استدلال معلول به وجود علت، و استدلال به اثر بر وجود موثر است، و دلیل لمی، که استدلال به علت است بر وجود معلول؛ بنابراین این، عمل به مصلحت در جهت کشف حکم شرعی دلیل می باشد زیرا اگر ما بیابیم و مقصود مصلحت را به طور مشخص، محدود و منحصر به مصلحت های معتبر که بازگشت آنها به ضروریات، حاجیات و تحسینیات است، قرار دهیم و تفسیر ما از مصلحت به عنوان یکی از منابع احکام شرعی این گونه باشد که مصلحت دلیل کاشف از حکم شرعی است، اختلاف مرتفع و به صورت اختلاف لفظی در خواهد آمد.³

3- همچنان شریعت-بنا بر دلالت نصوص خود شریعت و احکام مختلف آن- فقط برای تحقق مصالح بندگان وضع شده است و عمل به مصالح مرسله نیز همنوا و سازگار با طبیعت و مبنا و هدف ورود شریعت است و این قول، درست است و تعداد زیادی از علماء به آن تصریح کرده است از جمله، امام شاطبی-رحمه الله- می گوید: شریعت فقد برای تحقق مصالح بندگان در دنیا و آخرت و دفع مفسدات از آنان وضع شده است.⁴ و ابن قیم-رحمه الله- نیز می گوید: مبنا و اساس شریعت بر حکمت ها و مصالح بندگان در دنیا و آخرت است.⁵ زیرا شریعت همه اش عدالت، مصلحت و حکمت است و بنا بر این هر مسأله از عدالت به جور

1- زلمی، اصول فقه کاربردی ص 66

2- الوجیزی اصول الفقه ص 89

3- زلمی، اصول فقه کاربردی، ص 69.

4- ابراهیم بن موسی شاطبی (در گذشت 790ق) از فقیهان مذهب مالکی و محدث اندلسی بود. نام و نسب او " ابراهیم بن موسی بن محمد لخمی

غرناطی " مشهور به شاطبی، زاده غرناطه، فقیه، محدث، اصولی، حافظ مذهب مالکی.

5- سوانح مختصر ابن قیم الجوزی، محمد بن ابی بکر بن ایوب بن سعد بن حریر زرعی دمشقی معروف به ابن قیم الجوزیه (691-751 هجری قمری) از روحانیون حنبلی مذهب میباشد. او در 7 ماه صفر سال 691 هجری قمری در روستای اززع از توابع منطقه " حوران" سوریه متولد شد، در ایام نوجوانی به دمشق رفت و در محضر علماء آن شهر به کسب دانش پرداخت و در ماه رجب سال 751 هجری قمری وفات یافت و در مسجد بزرگ دمشق بر پیکر او نماز خوانده شد.

واز رحمت به ضد آن واز مصلحت به مفسده واز حکمت به بیهوده گی خارج شود، از شریعت نیست، گر چه به طریق تاویل داخل در شریعت نیز شود .

4- مصالح مردم ووسایل آنان برای دستیابی به این مصالح ،با اختلاف شرایط واحوال زمان تغیر پیدا میکند ونمی توان در ابتداء وپیشاپیش آنها را محصور کرد ومادامیکه شرع بر رعایت کردن این مصلحت به وسیله خود دلالت دارد، لزومی هم برای انجام این حصر وجود ندارد . پس اگر از این میان فقط آن چیزی را معتبر بدانیم که دلیل خاص در مورد اعتبار آن وجود دارد ،اما وسیعی را مضیق وتنگ ساخته ایم ومصالح زیادی را که مردم میتوانستند از آنها بهره ببرند از بین برده ایم وآن ها دیگر نمی تواند از آنها استفاده نمایند واین ،با عام بودن وبقای شریعت سازگاری ندارد و بنا بر این ،انجام ان صحیح نیست .

5- مجتهدین صحابه وافراد بعداز آنان هم ،در اجتهادات خود ،بر مبنای رعایت مصلحت وبنای احکام بر آنها عمل کرده اند وهیچ کس از ایشان نیز منکر آن نشده است چیزی که بر صحت این اصل ودرستی این جهت گیری دلالت دارد وبر این اساس ،این یک اجماع است از جمله مسایلی که مجتهدین از سلف صالح ما در آن بر اساس مصالح عمل کرده اند مانند جمع آوری صفحات قرآن در مصحف واحد وگرد آوردن مسلمانان بر مصحف واحد و قتل یک گروه به خاطر کشتن یک نفر، عمر بن الخطاب رضی الله تعالی عنه چند دستوری مبتنی بر مصلحت دارد.¹

1- زلمی، اصول فقه کاربردی ، ص 69.

مبحث دوم: دیدگاه فقهای که مصالح مرسله را حجت نمی دانند

مطلب اول: دلایل از آیات قرآن کریم

آن علمایی که مخالف حجیت مصلحت مرسله اند چنین استدلال می کنند که شارع حکیم احکام لازم برای تحقق مصالح بنده گان را تشریح نموده است و از هیچ مصلحتی غافل نشده و هیچ یک را به عنوان تشریح ترک نکرده است؛ پس قایل شدن به مصلحت مرسله به این معنا است که شارع برخی از مصالح بنده گان را رها کرده است و احکامی را برای تحقق آنها تشریح نکرده است و این جایز نیست، زیرا با این قول خدای متعال تناقض دارد که میفرماید: { اِيْحْسَبُ الْاِنْسَانُ اَنْ يُتْرَكَ سُدًى }¹

(آیا انسان پندارد که بیهوده رها می شود ؟)

همچنان به دلایل ذیل در مور عدم حجیت مصالح مرسله استناد شده است:

1- ﴿وَأَسْأَلُهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَّعًا وَيَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ﴾²

(و درباره شهری که در کنار دریا بود از آنان پرس، آنگاه که در شبیه تجاوز می کردند، هنگامی که ماهی ها در روز شبیه به روی آب می آمدند، و روزهای غیر شبیه به سویشان نمی آمدند، اینگونه آنان را به سبب فسقی که می کردند آزمایش می کردیم.)

وجه استدلال از آیه فوق این است که قومی از بنی اسرائیل در روز های شبیه که روز رخصتی و روز عبادت شان بود و شکار در آن روز ممنوع بود، مصلحت شمردند و شکار می کردند، از قضاء در سایر روزها ماهی در دریا کم می آمدند اما ماهی ها در روز شبیه در ساحل جلو چشمان شان پیدا می شد، و خیلی به آنان نزدیک می شدند و در دسترس شان قرار می گرفتند و بسیار به آسانی شکار می شدند. به سبب حرمت روز شبیه که خودشان آن را خواسته بودند، ماهی ها از دستشان می رفتند و می گریختند و هنگامی که شبیه سپری می شد و روزهای حلال و آزاد بودن شکار ماهیه ا فرا می رسید، ماهی ها را نمی یافتند، به همین خاطر آنان، از دریا جویباری را حفر کردند به سوی یک حوض که در آن آب دریا جمع می شد و در روز شبیه ماهی ها را تحریک می کردند به سوی

1-سوره القیامه آیه - 36

2- الاعراف: 163

حوض و پس از گذشت روز شنبه در سایر روزها، آن‌ها را شکار می‌کردند.¹ و این کار در حقیقت یک نوع مصلحت‌گرایی بود که به خاطر رسیدن به مقصد یعنی به دست آوری ماهی در وقت ممنوعه انجام شده بود و این دلالت می‌کند که مصلحت‌گرایی در شریعت جایز نیست، چنانچه ابن‌کثیر-رحمه‌الله- در ذیل تفسیر این آیه می‌نویسد: «أن أهل القرية احتالوا على انتهاك محارم الله بما تعاطوا من الأسباب الظاهرة التي معناها في الباطن تعاطي الحرام»²

(همانا اهل قریه مذکور، برای تجاوز از محارم خداوند متعال، حيله جویی کردند به سبب اینکه آنان به اسباب ظاهری متوسل شدند که مفهوم باطنی آن انجام دادن عمل حرام بود.)

1- رعایت افراط در مصلحت‌گرایی نوع حيله و شانه خالی کردن است و الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ

اللَّهُ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالٍ يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا﴾³

(بی‌گمان منافقان خدا را فریب می‌دهند، درحالی‌که او آنها را فریب می‌دهد. و چون برای نماز برخیزند سست و بی‌حال به نماز می‌ایستند، با مردم ریا می‌کنند و بجز اندکی خدا را یاد نمی‌کنند.)

وجه استدلال از آیه فوق این است که منافقین با عملکردهای مصلحت‌گرایانه خود می‌خواستند به اهداف فاسدشان برسند و خداوند متعال کار آنان را مذمت کرد، بنا براین مصلحت‌گرایی مذموم است چون در حقیقت این کار نوع فریب و مخادعه شریعت الهی است.⁴

2- وَ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَيَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَجَهَ النَّهَارِ وَ أَكْفَرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ⁵

ترجمه: و گروهی از اهل کتاب گفتند: به آنچه به مؤمنان نازل شده است اول روز ایمان بیاورید و در پایان روز به آن کافر شوید تا شاید آنها از دینشان برگردند.

¹ ابن‌کثیر، ابو‌الفداء اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، ج 1 ص 288، انتشارات دار طیبه للنشر و التوزیع، 1420 هـ 1999 م. رازی، فخرالدین ابو‌عبدالله محمد بن عمر مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر) ج 3 ص 540، دار احیاء التراث العربی بیروت، سال چاپ 1420 ق.

² ابن‌کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج 3 ص 493.

³ النساء: 142

⁴ شاطبی، الموافقات، ج 3 ص 193.

⁵ آل عمران: 75

وجه استدلال از آیه فوق چنین است که یهودیان به مردم می گفتند: در آغاز روز به محمد-صلی الله علیه وسلم- ایمان بیاورید و سپس در آخر روز کافر شوید، و هدف شان از این کار نوعی مصلحت گرایی بود که خداوند متعال آن را مذمت کرده است.

مصلحت گرایی نوعی مکر است و خداوند متعال از آن نکوهش کرده است چنانچه فرموده است: فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَكَأً وَآتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ سِكِّينًا وَقَالَتِ اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ¹

(و هنگامی که (زن عزیز) نیرنگ ایشان را شنید کسی را دنبال آنان فرستاد و برای آن بالش هایی فراهم دید و چاقویی به دست هر یک از آنان داد و (به یوسف) گفت: وارد مجلس ایشان شو. آنگاه چون او را دید بزرگش یافتند و دست های خویش را بردند و گفتند: ماشاءالله! این انسان نیست، بلکه فرشته ای بزرگوار است.)

وجه استدلال از آیه فوق چنین است که در اینجا از مکر همسر عزیز مصر یادآوری شده و این شبیه مصلحت گرایی است که ضمناً مورد نکوهش قرار گرفته است و مکر عبارت است از رساندن شر و بدی به فردی دیگر به طریقه خفی و پنهان و مصلحت گرایی نیز چنین است پس اگر کسی که مستحق چنین شر باشد، این مکر حسن است و اگر چنین نباشد، کار بد است.²

مطلب دوم: دلایل از سنت نبوی

1- عن جابر بن عبد الله رضي الله عنهما، أَنَّهُ: سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يَقُولُ عَامَ الْفَتْحِ وَهُوَ بِمَكَّةَ: «إِنَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ حَرَّمَ بَيْعَ الْحَمْرِ، وَالْمَيْتَةِ وَالْخِنْزِيرِ وَالْأَصْنَامِ»، فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَرَأَيْتَ شُحُومَ الْمَيْتَةِ، فَإِنَّهَا يُطْلَى بِهَا السُّنُنُ، وَيُدْهَنُ بِهَا الْجُلُودُ، وَيَسْتَصْبِحُ بِهَا النَّاسُ؟ فَقَالَ: «لَا، هُوَ حَرَامٌ»، ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عِنْدَ ذَلِكَ: «قَاتَلَ اللَّهُ الْيَهُودَ إِنْ اللَّهُ لَمَّا حَرَّمَ شُحُومَهَا جَمَلُوهُ، ثُمَّ بَاعُوهُ، فَأَكَلُوا مِنْهُ»³

(جابر بن عبد الله - رضي الله عنه - می گوید: از رسول الله - صلی الله علیه وسلم - شنیدم که در سال فتح مکه فرمود: «خدا و رسولش، خرید و فروش شراب، بت، مردار، و خوک را حرام کرده اند» مردم پرسیدند: ای رسول خدا! پی و چربی حیوان مرده، حلال است؟ مردم برای چرب کردن چوب کشتیها، پوستها و برای روشنایی چراغ، از آنها استفاده می کنند. آنحضرت - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «خیر، حرام است» و افزود: «خداوند،

¹ یوسف: 31

² ابن تیمیہ، مجموعۃ الفتاوی، ج 3 ص 214

³ بخاری، صحیح البخاری، کتاب البیوع، باب بیع المیتة والأصنام، شماره حدیث: 2236

یهود را نابود کند. زیرا وقتی که چربی برای آنان، حرام شد، آنرا ذوب کردند و فروختند و از قیمت آن، استفاده کردند.)

وجه استدلال از حدیث فوق این است که خداوند متعال خوردن چربی را برای یهودیان حرام گردانید ولی آنان با ذوب کردن چربی خواستند مصلحت خود را رعایت نمایند و به این طریق پول آن را استفاده نمودند و سرانجام خداوند متعال آنان را مستحق لعنت دانست، قسمی که در تحفة الأحوذی نوشته است: «وفیه دلیل علی بطلان کل حيلة تحتال للتوصل إلی محرم، وأنه لا یتغیر حکمه بتغیر هیئته وتبديل اسمه»¹

(در این حدیث دلیل است بر بطلان هر مصلحت گرایی که برای رسیدن به یک امر حرام، استفاده می شود و اینکه حکم یک چیز حرام با تغییر شکل و نام آن، حلال نمی شود.)

2- عن أنس رضي الله عنه: أَنَّ أَبَا بَكْرٍ - رضي الله عنه - كَتَبَ لَهُ فَرِيضَةَ الصَّدَقَةِ الَّتِي فَرَضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَلَا يُجْمَعُ بَيْنَ مُتَفَرِّقٍ، وَلَا يُفَرَّقُ بَيْنَ مُجْتَمِعٍ، خَشِيَةَ الصَّدَقَةِ»²

(انس - رضي الله عنه - می گوید: ابوبکر - رضي الله عنه - طبق دستور رسول الله - صلى الله عليه وسلم - احکامی را برای من نوشت و فرستاد. از جمله آنها، این حکم بود: «اموال متفرق را جمع نکنید و از ترس زکات، اموال جمع شده را پراکنده نسازید.)

3- عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ - رضي الله عنه - قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ - صلى الله عليه وسلم - يَقُولُ: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى، فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى دُنْيَا يُصِيبُهَا أَوْ إِلَى امْرَأَةٍ يَنْكِحُهَا فَهِجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ»³

ترجمه: عمر بن خطاب - رضي الله عنه - می گوید: از رسول الله - صلى الله عليه وسلم - شنیدم که فرمود: «اعمال به نیت ها بستگی دارند و با هر کس، مطابق نیتش رفتار می شود. پس هر کس، به خاطر مقاصد دنیوی یا ازدواج با زنی، هجرت نماید، به دنیا دست می یابد و با آن زن، ازدواج می کند. در نتیجه، دستاورد هجرت هر کس، همان چیزی است که به خاطر آن، هجرت نموده است.

¹ - مبارکفوری، أبوالعلا محمد عبد الرحمن، تحفة الأحوذی بشرح جامع الترمذی، ج 4 ص 435، المكتبة الشاملة، اصدار، 3.32

² - بخاری، صحیح البخاری، کتاب الحیل، باب في الزكاة وألا يفرق بين مجتمع ولا يجمع بين متفرق خشية الصدقة، شماره حدیث: 6955

³ بخاری، صحیح البخاری، کتاب الايمان، شماره حدیث: 1

وجه استدلال از حدیث فوق چنین است که در این حدیث پیامبر اسلام-صلی الله علیه وسلم- در تمام اعمال و عبادات نیت را مدار اعتبار قرار داده است و معلوم می شود که رعایت مصلحت از اصل نیت چیزی را دفع نمی کند.¹

4- عن ابی مالک الاشعری-رضی الله عنه- قال قال رسول الله -صلی الله علیه وسلم-: «لِشَرِّينَ نَاسٍ مِنْ أُمَّتِي أَحْمَرُ يُسْمَوْنَ بِغَيْرِ إِسْمِهَا، يَعْرِفُ عَلَى رُؤُوسِهِم بِالْمَعَارِفِ وَالْمُعْتَبَاتِ يَخْسِفُ اللَّهُ بِهِنَّ الْأَرْضَ وَيَجْعَلُ مِنْهُم قِرْدَةً وَخَنَازِيرَ»².

(ابومالک اشعری روایت می کند که؛ پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - فرمود: گروهی از امت من شراب را با اسم دیگری می نوشند و به ساز و آواز گوش می دهند. خداوند آنان را در زمین فرو برده و به میمون و خوک تبدیل می نماید.)

وجه استدلال از حدیث فوق این است که در آن کسانی که نام شراب تغییر می دهند و از آن استفاده می کنند، مستحق عذاب شناخته شده اند و این نوعی مصلحت گرایی است.

مطلب سوم: دلایل عقلی و مناقشه دلایل عدم حجیت

1- اولین دلیل عقلی ناجایز بودن مصلحت گرایی از نظر مخالفین مشروعیت مصلحت گرایی و حجیت این است که الله متعال واجبات و محرمات را برای وجود مصالح و حکمت ها مشروع گردانیده است و اگر با در نظر داشت بهانه ها و عوامل دیگر، یک واجب شرعی ساقط شود یا یک فعل حرام انجام یابد، در این صورت مصلحت از بین می رود و فساد گسترش پیدا می کند.³

واقعیت این است که ظاهر این استدلال قوی است، لکن اگر در آن تامل ودقت شود، ضعیف است؛ چرا که شریعت، به واقع، مصالح بندگان را مراعات نموده و احکام لازم برای رسیدن به این مصالح را هم تشریح کرده است، لکن بر همه مسایل جزئی تا روز قیامت نص نگذاشته و آن را بیان نکرده است و فقط برخی را به نص بیان نموده است و مجموع احکام، مصالح است، البته این روش شریعت -یعنی عدم بیان همه مصالح- از محاسن شریعت و از دلایل صلاحیت آن برای بقا و عام بودن آن است نه از معایب شریعت، زیرا مسایل جزئی دچار تغییر و تبدیل میگردد، هرچند که اصل رعایت این جزیات پایدار و ثابت است و دچار تغییر نمیگردد. پس در این صورت

¹ - عسقلانی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج 12 ص 327.

² - سجستانی، سنن ابی داود، شماره حدیث: 3689

³ - شاطبی، الموافقات، ج 3 ص 121 و ابن تیمیه، مجموعه فتاوی ابن تیمیه، ج 6 ص 166، مجمع الملک فهد، المدینه، العربیه السعودیه

نه ممکن و نه ضروری است که در ابتدا همه ای مصالح جزئی بر شمرده شده و برای هر یک از آنها حکمی جداگانه صادر شود. بنابراین این، اگر مصلحتی عارض گردید که در شرع حکم خاص بر آن وجود نداشت و ملایم و هماهنگ با تصرفات شارع و جهت گیری وی در رعایت مصلحت بود و با هیچ یکی از احکام آن مخالفت نداشت، در این صورت، ایجاد حکمی که بر تحقق این مصلحت بیانجامد، جایز است و این نه وارد شدن در محدوده ی حق شارع در تشریح است و نه بر این دلالت میکند که شارع مخلوقات خود را به حال خود رها کرده است، زیرا در واقع، خود شارع بوده است که ما را با رعایت مصالح و عمل به آنها ارشاد کرده است.

2- مصالح مرسله در میان مصالح معتبر و مصالح ملغی هستند و الحاق آنها به مصالح معتبر اولی تراز الحاق آن ها به مصالح ملغا نیست. پس مادام که دلیلی بر معتبر بودن آنها وجود نداشته باشد که بر ان دلالت کند از قبیل مصالح معتبر اند و نه مصالح ملغی، نمی توان بر آنها استدلال نمود.

این استدلال نیز ضعیف است، زیرا اصلی که شریعت مبتنی بر آن است، رعایت مصلحت است و الغای مصلحت فقط در موارد استثنایی وجود دارد، پس الحاق مصالح مسکوت دارای مصلحت ظاهر و آشکار به مصالح معتبر، اولی تر از الحاق آن ها به مصالح ملغی است.

3- عمل به مصلحت جاهلان را در تشریح احکام جسارت و جرات میبخشد و در نتیجه، در احکام شریعت خلط و اختلاط پیش می آید و برای اهل هوا و هوس، چون حکام و قاضیان و افرادی چون آنها از اصحاب قدرت، برای رسیدن به امیالشان باز می گردد و آنان، احکام را بعد از پوشانیدن لباس مصلحت، و زدن رنگ دین بر آن ها، بر تمایلات و خواست های خود بنا خواهد کرد و این امر هم، سبب طعن وارد نمودن به دین و متهم شدن آن به پشتیبانی از ظالمان و مفسدان میگردد.¹

در پاسخ به این اعتراض، دکتر عبدالکریم زیدان مینویسد: عمل به مصالح مرسله مستلزم وقوف بر دلایل شرعی به منظور اطمینان از اعتبار یا الغای آنهاست و این امر نیز، برای غیر علماء و مجتهدان ممکن نیست و اگر چنانچه در این امر، جاهلان جرأت و جسارت ورزند، علماء جهالت آنان را برملا میسازند و بدین ترتیب، مردم از شر آنان در امان خواهد بود، در مورد حکام فاسد هم باید گفت که: آنها را نمیتوان با بستن باب مصلحت از جسارت

1- الوجیز فی اصول فقه، ص، 367

ورزیدن در دین بازداشت، بلکه این امر با اقدام امت به انجام تکلیف شرعی خود نسبت به آنان، یعنی یا با بر سر راه آوردن و یا با عزل کردن شان عملی شود.¹

بنا بر این مصلحت در نظر ما-یک مصدر تشریحی غنی و بارور است که می تواند با احکام لازم برای رویارویی با شرایط متغیر زنده گی ما را حمایت کند، بدون اینکه از مبادی شریعت و احکام قطعی آن هم خارج شویم. اما ترجیح ما بر این است که هر زمان اجتماع مجتهدان ممکن شد، رجوع کردن و پناه بردن به آن به صورت جمعی باشد و نه فردی.²

1- الوجیز فی اصول الفقه ص 91

2- الوجیز فی اصول الفقه ص 33

مبحث سوم: شروط عمل به مصلحت مرسله

مطلب اول: شروط ذاتی و اساسی

فقهایی که به مصلحت مرسله عمل کرده اند برای این که بتوان به مصلحت استناد جست و به آن اعتماد کرد، شرایطی را ذکر کرده اند که باید در آن وجود داشته باشد و این شرایط به اصل و ذات مصلحت برمی گردد و آن قرار ذیل اند:

1- مصلحت ملایم با شریعت باشد و مخالف هیچ اصلی از اصول آن و منافی هیچ دلیلی از ادله احکام آن نباشد، بلکه از جنس مصالحی باشد که شارع قصد تحصیل آن ها را دارد و یا این که نزدیک به آنها بوده، به آنها بیگانه نباشد.¹ مصلحت با اصل شرعی تضاد نداشته باشد و با مقاصد شریعت موافق باشد، اگر فرض کنیم که مصلحت اصل شرعی را منهدم نمی کند و با مصلحتی که شریعت آن مصلحت پنداشته است، تناقض ندارد، این چنین مصلحت در نهی داخل نیست.² پس هرگاه مصلحت مرسله یک اصل شرعی را از بین ببرد و یا مخالف نص صریح قرآن کریم و سنت نبوی باشد، جایز نیست و این نوع مصلحت گرای تمسخر و استهزاء به آیات و احکام شرعی تلقی می شود که از آن الله متعال نهی کرده است، قسمی که در قرآن کریم تصریح شده است: **وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا وَادْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ مَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَ الْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ**³

(و آیات خداوندی را به تمسخر نگیرید، و نعمت های خدا را و آنچه از کتاب و سنت بر شما نازل کرده است و شما را به آن پند می دهد، به یاد آورید، و از خدا بترسید، و بدانید که خداوند به هر چیزی داناست.)

2- مصلحت ذاتا معقول باشد، به نحوی که بر عقل های سلیم عرضه شد، آن را تلقی به قبول کند .

3- اخذ به مصلحت برای حفظ امری ضروری یا رفع یک حرج باشد، زیرا خدای متعال میفرماید: **{ وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَ مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مَلَّةً أَيْبِكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَ فِي هَذَا لِيَكُونَ**

1- اصول الفقه الاسلامی ، وهبة الزحلی ص 667

2- شاطبی، الموافقات، ج 3 ص 124

3- البقرة: 231

الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ اعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ¹

و در راه خدا چنان که حق جهاد [در راه] اوست جهاد کنید ، اوست که شما را [برای خود] برگزیده و در دین بر شما سختی قرار نداده است . آیین پدرتان ابراهیم [نیز چنین بوده است] او بود که قبلاً شما را مسلمان نامید ، و در این [قرآن نیز همین مطلب آمده است] تا این پیامبر بر شما گواه باشد و شما بر مردم گواه باشید . پس نماز را برپا دارید و زکات بدهید و به پناه خدا روید . او مولای شماست ؛ چه نیکو مولایی و چه نیکو یاوری .

مطلب دوم: شروط ضروری

یک تعداد شروط در رعایت مصلحت به اساس ضرورت و نیازمندی به رعایت حقوق دیگران وضع شده است که قرار ذیل به آن ها اشاره می شود:

1- مصلحتی که نظر گرفته شده است موافق با مقصود و دیدگاه متخصصین باشد تا از عدم پایمال شدن

اخلاق و اهداف شریعت اسلامی، اطمینان حاصل شود، قسمی که در نفائس الاصول نوشته است: «ولا

يفتح المجال لغير العلماء لأن من كان جاهلاً بالأصول يكون بعيد الطبع عن أخلاق الشريعة، فيقع

في مخالفتها بقصد أو دون قصد»²

(میدان (تمییز مصالح) برای غیر علماء باز گذاشته نمی شود زیرا کسی که به اصول شریعت جاهل و از طبیعت اخلاق شریعت دور باشد، حتماً قصداً یا بدون قصد در مخالفت با آن واقع می شود.

2- مصلحت گرایی موجب تلف شدن حق ثابت دیگران، حلال ساختن حرام و یا حرام ساختن حلال نگردد،

و یک شخص برای رسیدن به حق یا برای دفع ظلم به گونه ای مصلحت را رعایت کند و ازطریقه مباحی

استفاده کند که برای همین هدف وضع نشده باشد بلکه به اهداف دیگر وضع شده باشد و یک شخص

این روش را برای رسیدن به مقصود درست انتخاب می کند.³

1-سوره الحج آیه - 78

² - قرافی، شهاب الدین احمد بن ادریس، نفائس الأصول في شرح المحصول، ج 9 / 4092. دارالغرب الاسلامی - بیروت 1994م.

³ - ابن قیم، اعلام الموقعین، ج 3 ص 337، (مثال های راکه ذکر کرده است از همین صفحه شروع می شود)

3- مصلحت گرایی باعث ضرر رسانیدن به دیگران نشود زیرا الحاق ضرر به دیگران در شریعت ممنوع است، چنانچه در حدیث آمده است:

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ»¹
(از ابن عباس رضي الله عنهما روایت است پیامبر صلي الله عليه و سلم فرمود: در اسلام ضرر رساندن بخود و دیگران جایز نیست.)

در این حدیث از ضرر رساندن به دیگران منع شده است و معلوم است که هرگاه در رعایت مصلحت ضرر به دیگران موجود باشد، آن ممنوع است.

4- عملی که با آن مصلحت صورت می گیرد، در آن جلب مصلحت یا دفع مفسده وجود داشته باشد زیرا در غیر آن نیازی دیده نمی شود و همچنان مصلحت به انداز ضرورت و حاجت انجام شود و به ساحه عبادات تجاوز نکند.²

بنا بر شروط ذکر شده هرگاه مصلحت به کسی ضرر نرساند، باعث جلب مصلحت یا دفع فساد شود و همچنان مخالف مقاصد شرعی نباشد و مصلحت به انداز ضرورت باشد، در این صورت ها رعایت مصلحت جایز است، و هر طریقه مشروع که بر تطبیق آن، مقاصد شریعت متحقق می شود، مانند انجام دادن اوامر خداوند متعال و اجتناب از نواهی او و همچنان احیای حقوق، نصرت مظلوم، انتقام از ظالم، فعل واجب، ترک حرام، حق گردانید حق و باطل گردانیدن باطل، رعایت مصلحت در این موارد جایز است.³

این شرایط در واقع، ضوابطی برای مصالح مرسله هستند و آن را از لغزش گاه های تمایلات نخواست های نفس دور میکند، مگر شایسته و لازم است که دوش شرط دیگر را که علما به آن تصریح نمودن را به این شروط اضافه نمود

¹ - ابن ماجه، أبو عبدالله محمد بن یزید قزوینی، ت 273 هـ، سنن ابن ماجه، با تعلیق از محمد ناصر الدین البانی) چاپ کتاب خانه المعارف، ریاض چاپ اول. بَابُ مَنْ بَنَى فِي حَقِّهِ مَا يَضُرُّ بِيَارِهِ، شماره حدیث: 2319 (ناصر الدین البانی در ارواء الغلیل، ج 3 ص 408 این حدیث را صحیح گفته است و حافظ هیثمی می گوید: «فیه ابن إسحاق وهو ثقة ولكن مدلس» 60. هیثمی، حافظ نور الدین علی بن ابی بکر الهیثمی المتوفی سنة 807. مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، دار الفکر، بیروت، طبعة 1412 هـ، ج 4 ص 128.

² - بن حاج زهیر، الحیل فی القانون المدنی و الشریعة الاسلامی، ص 78 (رساله ماستری، جامعة عبدالرحمن میره، 2016، الجزائر)

³ - بن حاج زهیر، الحیل فی القانون المدنی و الشریعة الاسلامی، ص 78 (رساله ماستری، جامعة عبدالرحمن میره، 2016، الجزائر)

از جمله: این مصلحت که بر حکم مرتب میشود حقیقی باشد نه وهمی، و دیگر اینکه این مصلحت عمومی باشد نه خصوصی، یعنی حکم برای عموم وضع گردد نه برررای یک فرد یا یک طائفه معین.¹

فصل چهارم

ضوابط مصلحت

این فصل به سه مبحث تقسیم گردیده است:

مبحث اول: عمل به مصلحت باید دربرگیرنده مقاصد شریعت باشد

مبحث دوم: عدم تعارض مصلحت با نصوص شریعت

مبحث سوم: عدم تعارض مصلحت با قیاس و با مصلحت مهم تر از آن

مبحث اول: عمل به مصلحت باید دربرگیرنده مقاصد شریعت باشد

رعایت مصلحت از خود ضوابط دارد که در این مبحث مورد بررسی قرار می گیرد:

مطلب اول: مفهوم و دلایل مقاصد شریعت

مقاصد شریعت عبارت از جمیع آن مصالحی است که شریعت اسلامی آن با ایجاب یا نهی یک حکم آن را در نظر گرفته و در واقع مقاصد همان اهداف و چیزهایی است که شریعت اسلامی در مشروعیت یا عدم مشروعیت یک حکم هدف فرار می دهد و می خواهد با انجام یا ترک آن همان هدف به دست بیاید و به این ترتیب مصلحت بنده گان محقق شود، و جامع ترین تعریفی که از مقاصد شریعت شده است چنین است: « ما أَرَادَهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ لِعِبَادَةِ فِي دِينِهِ مِنْ مَصَالِحِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ »¹

(مقاصد شریعت عبارت است از آن عدت مصلحت های دنیوی و اخروی که الله متعال در دین خود برای بندگانش در نظر گرفته است.)

دلایل اثبات مقاصد شریعت زیاد است که از آن جمله چنین اشاره می شود:

1- (لَا يُكَلِّفُ اللهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ)²

(خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانش مکلف نمی کند، هر کار نیکی که انجام دهد به سود خود کرده، و هر کار بدی که انجام دهد به زیان خود کرده است.)

این آیت می رساند که در دین اسلام حرج و تکلیف مالایطاق نیست و هر کس به انداز توانش مکلف می گردد شیخ رشید رضا-رحمه الله--رحمه الله- می نویسد: « فَاللَّهُ لَمْ يَكْلِفْنَا فِي دِينِهِ وَشَرْعِهِ مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ ، وَلَا يَدْخُلُ فِي وُسْعِنَا امْتِثَالُهُ بِغَيْرِ عُسْرٍ وَلَا حَرْجٍ »³

(الله متعال ما را در دین و شریعتش مکلف به انجام چیزی نگردانیده است که ما طاقت آن را نداشته باشیم و اطاعت از آن بدون سختی و حرج ممکن نباشد.)

¹ - رؤی بنت هلال، المقاصد الشرعية في القرآن الكريم واستنباط ماورد من ها في سورتي الفاتحة والبقرة، (رساله ماستری) جامعة ام القرى، ص 24

² البقرة: 286

³ رشید رضا، تفسیر المنار، ج 1 ص 96

2- (وَمَا جَعَلْ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ)¹

(و در دین کارهای دشوار و سنگین را بر دوش شما نگذاشته است. (و بلکه تکالیف و وظائفی را مقرر نموده است که با فطرت سالم هماهنگ و با توان انسانی سازگار است).

از آیه فوق دانسته می شود که دین اسلام چه تکالیف و وظائف آن باشد و چه عبادات و مقررات آن، همه و همه مطابق فطرت و تاب و توان انسان در آن مورد نظر می باشد.²

3- قول الله متعال: وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ³ (و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم).

خداوند متعال به رحمت بودن پیامبر-صلی الله علیه وسلم- اشاره می کند و خطاب به او می گوید و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم. پس پیامبر-صلی الله علیه وسلم- رحمت الهی است که انسان ها به وسیله او هدایت می شوند. بنابراین کسانی که به او ایمان می آورند و این رحمت را پذیرفته و سپاس آن را به جای آورده اند. اما دیگران نعمت خداوند را ناسپاسی کرده و رحمت او را نپذیرفته اند. بنا بر این اگر شریعتی که محمد-صلی الله علیه وسلم- برای بشریت آورده است دارای اهداف، مقاصد و مصالح نباشد، نمی توانیم بگوییم که مشتمل رحمت است.⁴

مطلب دوم: مندرج بودن مصلحت در مقاصد شریعت

مصلحت در مقاصد شریعت درج می باشد چنانچه ریسونی-رحمه الله- بابی را در کتاب خویش بابی را تحت عنوان «شریعت، مصلحت است و مصلحت، شریعت است» قایم کرده است.⁵

امام قرضاوی بحث مصلحت را با مقاصد شریعت ربط داده و مصلحت و مقاصد شریعت را به انواع ضروریات، حاجیات و تحسینیات تقسیم کرده است.⁶

همچنان در کتب مربوط به مقاصد شریعت، مقاصد شریعت به عمومی و خصوصی تقسیم شده و به مصلحت ربط داده شده است چنانچه گفته شده است: مقاصد عمومی یا کلی عبارت از اهدافی است که شریعت اسلامی

¹ الحج: 78

² سید قطب، فی ظلال القرآن، ج 3 ص 1774

³ الانبیاء: (107)

⁴ الجزائری، ایسرافالفسیر، ج 3 ص 448

⁵ ریسونی، احمد عبدالسلام، الاجتهاد، النص، الواقع، المصلحة، ترجمه، سعید ابراهیمی، مکتبه الکترونیکی القلم ص 30

⁶ مقاصد الشریعه، دکتر یوسف قرضاوی، ص، 269.

در تمام حالات و یا در اغلب مسایل شرعی آن را رعایت کرده است، مانند هدف تیسیر و آسانی و رفع حرج در عبادات، معاملات، احکام خانوادگی، جنایات، حدود و غیره.¹ و مقاصد جزئی عبارت از مقاصدی است که در آن منفعت یا مصلحت افراد در نظر گرفته شده است تا از طریق آن اصلاح جامعه حاصل شود مانند محجور قرار گرفتن سفیه و مجنون از تصرف در مال که مقصد آن حفاظت مال از تلف شدن است و در آن نفع دیگران نفهته است.²

علاوه بر آن حکم هر امر و هر عمل نظر به مقصد و هدف انجام آن است، چنانچه در شرح القواعد الفقهية قاعده « الامور بمقاصدها » چنین تشریح شده است: « إن الكلام على تقدير مقتضى، أي: أحكام الأمور بمقاصدها، لأن علم الفقه إنما يبحث عن أحكام الأشياء لا عن ذواتها »³

(همانا کلام بر تقدیر مقتضی است یعنی احکام امور به مقاصد آن تعلق می گیرد، زیرا علم فقه از احکام اشياء بحث می کند نه از ذوات آن.)

¹ - عبد العزيز بن عبد الرحمن بن ربيعة (٢٠٠٠ م)، علم مقاصد الشارع، سعودی، ریاض، ط / ١ ص ١٩٣

² - ابن ربيعة، علم مقاصد الشارع، ١ ص ١٩٣

³ - زرقاء، شرح القواعد الفقهية ص 47

مبحث دوم: عدم تعارض مصلحت با نصوص شرعی

مصلحت زمانی مورد تطبیق قرار می‌گیرد که با نصوص شرعی تعارض و تضاد نداشته باشد، در این مبحث راجع به این موضوع بحث می‌شود:

مطلب اول: تعارض مصلحت با نص قطعی

نص قطعی عبارت از نصی است که در دلالت معنای مقصودش دارای احتمال معنای دیگر نباشد و اگر مصلحت شرعی با چنین نص قطعی در تعارض واقع شود و منافات داشته باشد بدون شک به مصلحت عمل نمی‌شود.¹

مثال‌های نصوصی قطعی که احتمال دیگر ندارد و اگر مصلحت با آن در تعارض واقع شود، به مصلحت عمل نمی‌شود قرار ذیل است:

1- خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَ أَنْ احْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَ اخذَرَهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَ إِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ﴾²

(و میان آنان به موجب آنچه خدا نازل کرده، داوری کن و از هواهایشان پیروی مکن و از آنان بر حذر باش؛ مبادا تو را در بخشی از آنچه خدا بر تو نازل کرده به فتنه دراندازند. پس اگر پشت کردند، بدان که خدا می‌خواهد آنان را فقط به [سزای] پاره‌ای از گناهانشان برساند، و در حقیقت بسیاری از مردم نافرمانند.)

2- قول الله متعال که می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَ أَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَ مَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾³

(کسانی که ربا می‌خورند، [از گور] برنمی‌خیزند مگر مانند برخاستن کسی که شیطان بر اثر تماس، آشفته‌سرس کرده است. این بدان سبب است که آنان گفتند: «داد و ستد صرفاً مانند رباست.» و حال آنکه خدا داد و ستد را حلال، و ربا را حرام گردانیده است. پس، هر کس، اندرزی از جانب پروردگارش بدو رسید،

1- سمیه قرین، المصلحة المرسله ضوابطها و تطبيقاتها في الفقه الاسلامي، رساله ماستری، سال 1431 جامعة لخضر - باتنة، الجزائر ص 111

2-سوره المایده آیه - 49

3-سوره البقره آیه -275

و [از رباخواری] باز ایستاد ، آنچه گذشته ، از آن اوست ، و کارش به خدا واگذار می‌شود ، و کسانی که [به رباخواری] باز گردند ، آنان اهل آتشند و در آن ماندگار خواهند بود)

3- قول پروردگار: ﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ¹﴾

و کسانی که نسبت زنا به زنان شوهردار می‌دهند ، سپس چهار گواه نمی‌آورند ، هشتاد تازیانه به آنان بزنید ، و هیچگاه شهادتی از آنها نپذیرید ، و اینانند که خود فاسقند .

یعنی وجوب حد هشتاد دره است و احتمال معنای دیگر ندارد .

4- قول الله متعال: ﴿وَإِنْ حِفْظٌ إِلَّا تَقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَنَىٰ وَثَلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ حِفْظٌ إِلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا²﴾

و اگر در اجرای عدالت میان دختران یتیم بی‌مناکید ، هر چه از زنان [دیگر] که شما را پسند افتاد ، دو دو ، سه سه ، چهار چهار ، به زنی گیرید . پس اگر بیم دارید که به عدالت رفتار نکنید ، به يك [زن آزاد] یا به آنچه [از کنیزان] مالک شده‌اید [اکتفاء کنید] . این [خودداری] نزدیکتر است تا به ستم گرایید [و بی‌پرده عیال‌وار گردید] .

5- وهمچنان قول او تعالی است: ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثًا مِمَّا تَرَكَ وَ إِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَ لِأَبْوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَ وَّرَثَهُ آبَاؤُهُ فَالِأُمَّةِ الثَّلَاثُ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَالِأُمَّةِ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنِ آبَاؤُكُمْ وَ أَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ إِنْ اللَّهُ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا³﴾

(خداوند به شما در باره فرزندانتان سفارش می‌کند : سهم پسر ، چون سهم دو دختر است . و اگر [همه ورثه ،] دختر [و] از دو تن بیشتر باشند ، سهم آنان دو سوم ما ترك است ؛ و اگر [دختری که ارث می‌برد] یکی باشد ، نیمی از میراث از آن اوست ، و برای هر يك از پدر و مادر وی [متوفی] يك ششم از ما ترك [مقرر شده] است ، این در صورتی است که [متوفی] فرزندی داشته باشد . ولی اگر فرزندی نداشته باشد و [تنها] پدر و مادرش از

1-سوره النورآیه -4

2-سوره النساءآیه - 3

3-سوره النساء آیه-11

او ارث برند ، برای مادرش يك سوم است [و بقيه را پدر می برد] ؛ و اگر او برادرانی داشته باشد ، مادرش يك ششم می برد ، [البته همه اینها] پس از انجام وصیّتی است که او بدان سفارش کرده یا دینی [که باید استثنا شود] . شما نمی دانید پدران و فرزندان کدام يك برای شما سودمندترند . [این] فرضی است از جانب خدا ، زیرا خداوند دانای حکیم است .

در اینجا در وجوب مال دوبرابر برای پسر ، ممکن در ذهن اکثر از انسانها ای خطور بکند که در اینجا ایت مخالف مصالح است چون مرد ها دوبرابر مال را نسبت به زنان مستحق میشود . درحالیکه دلالت مصلحت درینجا دلالت ظنی است و دلالت نص قطعی است . و هیچ زماونی هم دلالت ظنی دلالت قطعی را از بین نمیتواند .

آیات مذکور همه قطعی الدلالة می باشند و هرگاه اجتهاد یا مصلحت بر خلاف آن باشد مصلحت قابل اعتبار نمی باشد . ابن قیم -رحمه الله- می گوید: « ومنهم من فرط وأفرط فی استعمال المصالح المرسله فسوغوا ما ینافی الشرع وأحدثوا شرا طویلا وفسادا عریضا»¹

(و بعض اشخاص کسانی اند که در استعمال مصالح مرسله افراط می کنند و جاری کردند چیزهایی را که منافی شریعت است و شر طویل و فساد گسترده را ایجاد کرده اند.)

مطلب دوم : تعارض مصالح مرسله با نص غیر قطعی

منظور از نص غیر قطعی این است که دلالت معنای آن ظنی باشد برابر است که ثبوت آن ظنی باشد یا قطعی و برداشت ها و فهم از آن متفاوتت و مختلف باشد، مانند اینکه یک دلیل قطعی باشد و امکان استعاره ، نسخ ، تصریح و دلالت را دارد ، اگر چه از نظر اصل در آن باشد ، ولی تا اکنون موجود نیست و این همه با رحلت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم مطرح شده است . انقطاع وحی از یک جانب و با تحقیق که ائمه پیشین انجام داده اند از جانب دیگر ، این مساله را واضح میسازد . اما منظور ما از نص ان چیزی است که روش و واضح بوده باشد که نیاز به هیچ تفصیلی ندارد ، و نه هم حرف اضافه ، یا تقدیم و تاخیری در او وجود ندارد . در مقصود ما شامل داور است که احناف به دلیل عدم امکان نسخ آن را از نص می دانند و اگر دلالت قطعی ان روشن شود معلوم میشود که احتمال مصلحت مفروض در آن سقوط میکنند.²

¹ - ابن قیم ، اعلام الموقعین ، ج 4 ص 373

² - سمیه قرین ، المصلحة المرسله ضوابطها و تطبيقاتها فی الفقه الاسلامی ، رساله ماستری ، سال 1431 جامعة لخضر - باتنة ، الجزائر ص 116

مثال های چندی از نصوص غیر قطعی که احتمال معنای دیگر دارند و اگر مصلحت شرعی با آن در تضاد باشد مصالح ترجیح داده می شود:

1- این فرموده خداوند متعال: {أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ هُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنْتُمْ كُنْتُمْ مَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ¹}

(در شبهای روزه، همخوابگی با زنان با شما حلال گردیده است. آنان برای شما لباسی هستند و شما برای آنان لباسی هستید. خدا می دانست که شما با خودتان ناراستی می کردید، پس توبه شما را پذیرفت و از شما درگذشت. پس، اکنون [در شبهای ماه رمضان می توانید] با آنان همخوابگی کنید، و آنچه را خدا برای شما مقرر داشته طلب کنید. و بخورید و بیاشامید تا رشته سپید بامداد از رشته سیاه [شب] بر شما نمودار شود؛ سپس روزه را تا [فرا رسیدن] شب به اتمام رسانید. و در حالی که در مساجد معتکف هستید [با زنان] درنیامیزید. این است حدود احکام الهی! پس [زهار به قصد گناه] بدان نزدیک نشوید. این گونه، خداوند آیات خود را برای مردم بیان می کند، باشد که پروا پیشه کنند)

2- این قول الله متعال که می فرماید: {وَ اسْأَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعَيْرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا وَإِنَّا لَصَادِقُونَ²}

(و از مردم شهری که در آن بودیم و کاروانی که در میان آن آمدیم جویا شو، و ما قطعاً راست می گوئیم.)

1- تظاهر شکست جهت فریب دادن طرف مقابل در جنگ؛ چنانچه الله متعال می فرماید: وَمَنْ يُؤْمَرْ بِرُحْمَةٍ يُؤْمَرْ بِهَا وَإِنَّا لَصَادِقُونَ³

دُبْرُهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّرًا إِلَى فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ³

(و هرکس در این روز به آنان پشت کند، و فرار نماید - مگر کسی که (هدفش) کناره گیری برای نبردی (تازه) یا پیوستن به دسته ای (دیگر از همزمانش) باشد - گرفتار خشم خدا می شود، و جایگاهش جهنم است، و چه بد سرنوشتی است.)

1- سوره البقره آیه - 187

2- سوره یوسف آیه - 82

3- الانفال: 15-16

از آیه فوق معلوم می شود که توریه به شکست جایز است.¹

3- پرداخت قیمت زکات واجبه برای فقراء که در نزد احناف جایز است، چنانچه ابن نجیم-رحمه الله- نوشته است: «وَيَجُوزُ دَفْعُ الْقِيمَةِ فِي الزَّكَاةِ وَالْكَفَّارَةِ وَصَدَقَةِ الْفِطْرِ وَالْعُشْرِ وَالتَّدْرِ»²

(و جایز است پرداخت نمودن قیمت در زکات، کفاره، صدقه فطر، عشر و نذر.)

4- در صورتی که بالای زکات دهنده شتر واجب باشد و او شتر نداشته باشد، در این صورت می تواند به عوض آن گوسفند پرداخت کند، سرخسی-رحمه الله- می نویسد: «الشَّرْعُ أَوْجَبَ الْعَمَّ عِنْدَ قِلَّةِ الْإِبِلِ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ بَيْنَهُمَا مُجَانَسَةٌ لِدَفْعِ الضَّرْرِ عَنِ صَاحِبِ الْمَالِ بِإِجَابِ الشَّفِصِ عَلَيْهِ كَمَا يَدْفَعُ الضَّرَرَ عَنْهُ فِي الْإِيتَاءِ»³

(شریعت در صورت کمبود شتر پرداخت گوسفند را واجب گردانیده اگر چه در میان آن مجانست وجود ندارد تا ضرر از صاحب مال با واجب کردن نوع خاص دفع گردد قسمی که ضرر از او در آغاز دفع کرده می شود.)

5- مساله ترک تغریب (جلاوطن) نظر احناف در رابطه بامجازات زنا؛ قول احناف این است که زانی نباید تغریب شود چون تغریب در حدیث ذکر است. و حدیث هم خبر واحد است و تواتر ندارد؛ و اگر اینچنین کنیم ما توسط خبر واحد ایت را که تواتر دارد نسخ اش کنیم، و میگویند که احادث دلالت به این دارد که رسول اکرم صلی الله علیه سیاستا او عمل را انجام داده . رای امام بوطی هم همین است و استدلال آنها از ایت قرآن است آنجایکه الله متعال میفرماید: "فاجلدوا كل واحد منهما مائه جلده، در این ایه شلاق زدن جزای زنا شد پس تغریب افزودن بر متن است و معنای وای خلاف عدالت است. روایت شده است که زانی را نزد رسول خدا صلی الله علیه آوردند دیدن که او خانم در شکم خود زخم دارد و تحمل صد شلاق را ندارند؛ پس امر نمودند که آن زانیه را با یک شاخه که صد شاخچه گک داشته باشد بزیند، مگر لمر به تبعید اش نکرد، اصل نزد احناف این است که متواتر با حکم متواتر امکان دارد؛ در حالیکه در این مساله تغریب به خبر واحد ذکر شده است، اما رأی غیر احناف این است که حد و تغریب هر دو امکان

¹ - طنطاوي، محمد سيد، التفسير الوسيط للقرآن الكريم، ج 6 ص 63، الطبعة، الأولى دار نهضة مصر للطباعة والنشر والتوزيع، الفجالة

1998م.

² - ابن نجيم، البحر الرائق ج 2 ص 238

³ - سرخسی، المبسوط ج 3 ص 53

پذیر است و می‌شود. رأی احناف در این مساله بیان کننده مساله مصلحت است. که ما میتوانیم بخاطر مصلحت از تغریب استفاده نماییم که همان جزای تعزیری است.¹

و اما مثال های که در آن رعایت مصلحت در مقابل دلیل ظنی و غیر قطعی جایز نیست قرار ذیل است:

1- یک چیزیکه در شریعت حرام است نامش، تغییر داده شود تا از این طریق جایز تلقی شود، در این مورد

چنین روایت شده است: عن ابی مالک الاشعری-رضی الله عنه- قال قال رسول الله -صلی الله علیه وسلم-:

«لَيْشَرِبَنَّ نَاسٌ مِنْ أُمَّتِي الْحَمْرَ يُسَمُّوْهَا بِغَيْرِ اسْمِهَا، يَعْرِفُ عَلَي رُؤُوسِهِمْ بِالْمَعَارِزِ وَالْمُعْتَبَاتِ يَخْسِفُ اللهُ بِهِمُ الْأَرْضَ

وَيَجْعَلُ مِنْهُمْ قِرْدَةً وَخَنَازِيرَ»².

(ابومالک اشعري روایت می کند که؛ پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - فرمود: گروهی از امت من شراب

را با اسم دیگری می نوشند و به ساز و آواز گوش می دهند. خداوند آنان را در زمین فرو برده و به میمون و خوک تبدیل می نماید.)

از حدیث فوق معلوم می شود که در آن کسانی که نام شراب را تغییر می دهند و از آن استفاده می کنند، مستحق عذاب شناخته شده اند و این نوعی رعایت مصلحت است که مخالف سنت است.

2- از صورت های دیگر رعایت مصلحت در مقابل سنت این است که شخصی مامور جمع آوری زکات شود

و بر علاوه اینکه از مردم زکات جمع آوری کند، هدایا و تحایف را نیز بگیرد و این مسئله در حدیث

نهی شده است، چنانچه روایت شده است: عن أبي حميد الساعدي، أن رسول الله - صلی الله علیه وسلم -

«اسْتَعْمَلَ عَامِلًا، فَجَاءَهُ الْعَامِلُ حِينَ فَرَغَ مِنْ عَمَلِهِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا لَكُمْ، وَهَذَا أُهْدِي لِي فَقَالَ لَهُ: أَفَلَا

فَعَدْتَ فِي بَيْتِ أَبِيكَ وَأُمَّكَ فَتَنْظَرْتَ أَيُهْدَى لَكَ أَمْ لَا ثُمَّ قَامَ رَسُولُ اللَّهِ - صلی الله علیه وسلم - عَشِيَّةً، بَعْدَ

الصَّلَاةِ، فَتَشَهَّدَ وَأَتَى عَلَى اللَّهِ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ، ثُمَّ قَالَ: أَمَّا بَعْدُ، فَمَا بَالُ الْعَامِلِ نَسْتَعْمِلُهُ فَيَأْتِينَا فَيَقُولُ هَذَا مِنْ

عَمَلِكُمْ، وَهَذَا أُهْدِي لِي، أَفَلَا قَعَدَ فِي بَيْتِ أَبِيهِ وَأُمِّهِ فَتَنْظَرَ هَلْ يُهْدَى لَهُ أَمْ لَا فَوَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَا يَغُلُّ

1- ضوابطه الشريعة، دكتور رمضان البوطي، 450.

2- سجستاني، سنن ابی داود، شماره حدیث: 3689

أَحَدُكُمْ مِنْهَا شَيْئًا إِلَّا جَاءَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَحْمِلُهُ عَلَى عُنُقِهِ، إِنْ كَانَ بَعِيرًا جَاءَ بِهِ لَهُ زُعَاءٌ، وَإِنْ كَانَتْ بَقْرَةً جَاءَ بِهَا لَهَا

خَوَارٌ، وَإِنْ كَانَتْ شَاةً جَاءَ بِهَا تَيْعُرٌ، فَقَدْ بَلَّغْتُ»¹

(ابو حمید ساعدی - رضی اللہ عنہ - گوید: پیغمبر - صلی اللہ علیہ وسلم - یک نفر را به عنوان مأمور وصول زکات منطقه ای تعیین کرد، وقتی که مدت مأموریت آن شخص تمام شد به نزد پیغمبر - صلی اللہ علیہ وسلم - آمد، گفت: ای رسول خدا! این اموال برای شما (و زکات وصول شده است) این اموال هم مردم به عنوان هدیه برای من آورده اند (و متعلق به من است) پیغمبر - صلی اللہ علیہ وسلم - به او گفت: چرا به این مأموریت رفتی و در خانه پدر یا مادرت نماندی و منتظر نشدی تا ببینی که آیا هدیه ای برایت می‌آورند یا خیر؟ سپس پیغمبر - صلی اللہ علیہ وسلم - بعد از خواندن نماز عشاء بلند شد، بر وحدانیت خدا شهادت داد و حمد و ثنای خدا را به نحوی که شایسته او است به جای آورد، گفت: اما بعد از حمد و ثنای الهی، چرا مأمورهایی که ما برای جمع آوری زکات می فرستیم وقتی که بر می گردند می گویند، این قسمت مال شما است و این قسمت را هم برای ما به هدیه آورده اند، چرا در خانه پدر و مادرشان نمی نشینند و منتظر نمی مانند تا ببینند آیا هدیه ای برایشان می‌آورند یا نمی‌آورند؟ قسم به کسی که جان محمد در دست او است، هر کسی در جمع آوری بیت المال خیانتی بکند و چیزی را بدزد در روز قیامت آن مال را بر دوشش حمل می کنند، اگر شتر باشد آنرا در حالی که سروصدا می کند سوار دوشش می نمایند، و اگر گاو باشد در حالی که آن گاو سروصدا می کند بر دوشش قرار می دهند، و اگر گوسفند باشد در حالی که صدا می کند آنرا به دوش می گیرد، همانا من حقایق را به شما ابلاغ کرده ام.)

3- نهی از تلقی ركبان: ركبان جمع راکب که به معنای سوار است و در عرف ركبان به قافله و کاروانی

گفته می شود که از سفر می آیند اگر سوار نباشند و پیاده بیایند.² مراد از تلقی ركبان این است که مشتری از شهر خود بیرون شود و به دنبال کسانی برود که از بیرون شهر اموال تجارتي را غرض فروش به داخل شهر می آورند، البته هدف مشتری این باشد که از عدم آگاهی جلابان و فروشندگان نسبت به نرخ و قیمت اموال استفاده نموده و به نرخ کمتر از آنان اموال شان را بخرد و گاهی برای آنان در مورد

¹ - بخاری، صحیح البخاری، کتاب الأیمان والنذور، باب کیف کانت یمین النبی - صلی اللہ علیہ وسلم، شماره حدیث:

² - ابن منظور، لسان العرب، ج 15، صفحه 256، ماده ركب

نرخ های معمول دروغ بگویند و به این ترتیب اموال شان به قیمت کم تر از ثمن مثل خرید کند.¹

جمهور فقهاء اتفاق دارند که استفاده از عدم آگاهی تاجران و تلقی رکبان حرام است و کسی که این کار را انجام دهد و کارش موجب ضرر مردم شود گنهگار است² و به حدیث ذیل استدلال کرده اند:

عن ابی هریره رضی الله عنه أن رسول الله صلی الله علیه وسلم قال: « لا تلقوا الجلب، فمن تلقاه فاشتری منه فإذا أتى السوق فهو بالخيار»³

(از ابوهریره روایت است که پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم گفته است: با آورندگان کالا به بازار شهر را خارج از شهر ملاقات نکنید که از آنان خرید کنید و هرکس چنین کاری کرد و چیزی خرید، چون فروشنده ببازار آمد حق خیار دارد و اگر مغبون باشد می تواند پشیمان شود.)

¹ - عسقلانی، احمد بن علی بن حجر ابو الفضل، فتح الباری شرح صحیح البخاری، س ط: ۱۳۷۹، دار المعرفة، بیروت ج 4 ص 374
² - کاسانی، بدائع الصنائع، ج 5 ص 129، خطاب، مواهب الجلیل، ج 4 ص 379، نووی، روضة الطالبین، ج 3 ص 413، کشاف القناع، ج 3 ص 211.

³ - قشیری، صحیح مسلم، کتاب البیوع، باب تحریم تلقی الجلب، شماره حدیث: 1515

مبحث سوم: عدم تعارض مصلحت با قیاس و مصلحت مهم تر از آن

قیاس از ادله شرعی است و یکی از ضوابط رعایت مصلحت عدم تعارض با قیاس صحیح است و همچنان مصلحت مهم تر نیز قابل رعایت است که در این مبحث مورد بحث قرار می گیرد.

مطلب اول: ارتباط میان مصالح و قیاس

قیاس نظر به مصلحت مطلق است و اضافه بر آن است؛ دلیلی که شارع در نظر گرفته است و در نظر گرفتن مصلحت مطلق است عام تر از این است که این اضافه وجود دارد یانه، چنان که روشن است، بهره به قیاس؛ زیرا این دوم در همه مصلحت های مرسله منحصر است، و مصلحتی است که مجتهد میبیند که شاهدی بر آن نیست. از مبدا که باید با آن سنجیده شود، و هیچ دلیلی وجود ندارد که آن را از متن کتاب یا سنت نفی کند،

فقه آن چنان که در مقتضی مصداق مصلحت مرسله است. مانند: ابوبکر رضی الله تعالی عنه قرآن را جمع آوری کرد و منشا آن را ندارد که بتوان با توصیف مناسب و معتبری که ترکیبی از آنها باشد سنجیده شود، بلکه در آ گنجانیده شده است. حفظ دین و جنس جامع از از انواع علایق دینی است. حتی اگر منشا مشابهی برای این کار قید شده باشد، ادله قانئنی آن زمان به ویژه بر او دلالت میکرد نه فقد نژاد و روش. پس از اینجا میدانیم که نسبت مصلحت قیاس و مصلحت مطلق همان نسبتی است که بین دو دلیل آنها وجود دارد، یعنی به این معنا که راهنمایی اندازه گیری کاملاً مفید است و بر علاوه بر آن.¹

و این است که شارع تنها جنسیت دور آن را در نظر نگرفته، بلکه با قید آن یا اعمال حکم شرعی در فقه آن، وصف مناسب آن را که علت مشترک بین مقیاس و مقیاس علیه است در نظر گرفته است.²

اصولون همچنان میگویند: فرق بین مصلحت و قیاس و مراد از مصلحتی که بین آن موجود است باید مد نظر گرفته شود.³

منظور از مصلحت در اینجا مصلحت مرسله است؛ پس مصلحت مرسله با قیاس در دو موارد توافق دارند:

- 1- هم مصلحت مرسله دلیل ظنی است و هم قیاس، و هر دوی اینها از انواع اجتهاد است.
- 2- هر دوی اینها مبنی بر رعایت یک مصلحت حکم استنباط میکنند.

1- ضوابط المصله فی الشریعة الاسلامیه، ص، 478

2- ضوابط المصلحه فی الشریعة الاسلامیه، ص، 479.

3- التعلیل المصله عند الاصولیون ص 125

به هر صورت هرگاه در میان قیاس و مصلحت شرعی تعارض نباشد، مصلحت رعایت می شود و آن عده فقهای که به جواز رعایت مصلحت قول کرده اند، یک سلسله شرایط و ضوابط را نیز برای مشروع بودن آن تعیین کرده اند که ذیلاً بیان می گردد:

5- مصلحت با اصل شرعی تضاد نداشته باشد و با مقاصد شریعت موافق باشد، اگر فرض کنیم که مصلحت اصل شرعی را منهدم نمی کند و با مصلحتی که شریعت آن مصلحت پنداشته است، تناقض ندارد، این چنین مصلحت در نهی داخل نیست.¹

پس هرگاه رعایت مصلحت یک اصل شرعی را از بین ببرد و یا مخالف نص صریح قرآن کریم و سنت نبوی باشد، جایز نیست و این نوع مصلحت تمسخر و استهزاء به آیات و احکام شرعی تلقی می شود که از آن الله متعال نهی کرده است، قسمی که در قرآن کریم تصریح شده است: **وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوعًا وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ مَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَ الْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ²**

(و آیات خداوندی را به تمسخر نگیرید، و نعمت های خدا را و آنچه از کتاب و سنت بر شما نازل کرده است و شما را به آن پند می دهد، به یاد آورید، و از خدا بترسید، و بدانید که خداوند به هر چیزی داناست.)

6- ضرورتی که در انجام مصلحت در نظر گرفته شده است موافق با مقصود و دیدگاه متخصصین باشد تا از عدم پایمال شدن اخلاق و اهداف شریعت اسلامی، اطمینان حاصل شود، قسمی که در نفائس الاصول نوشته است: **«ولا يفتح المجال لغير العلماء لأن من كان جاهلاً بالأصول يكون بعيد الطبع عن أخلاق الشريعة، فيقع في مخالفتها بقصد أو دون قصد»³**

(میدان (تمییز مصالح) برای غیر علماء باز گذاشته نمی شود زیرا کسی که به اصول شریعت جاهل و از طبیعت اخلاق شریعت دور باشد، حتماً قصداً یا بدون قصد در مخالفت با آن واقع می شود.)

¹ - شاطبی، الموافقات، ج 3 ص 124

² - البقرة: 231

³ - قرافی، شهاب الدین احمد بن ادريس، نفائس الأصول في شرح المحصول، ج 9 / 4092. دارالغرب الاسلامی - بیروت 1994م.

مطلب سوم: عدم فوت شدن مصلحت مهم تر یا برابر از آن

در مطالب گذشته اشاره شد که شریعت اسلامی مصلحت مردم را در نظر میگیرد و با آنها موافق است و گفته شد که ادله این امر با استنباط در قرآن و سنت و احکام فقهی مورد توافق ثابت شده است، همچنین توضیح شد که حکمت خداوند ایجاب میکند که مصالح و حریم ها جز به بهای آسایش و امیال انسان به دست نیاید و دردها و سختی ها همراه یا وابسته به برخی از خواسته ها و اهداف او نباشد .

با توجه نکات و مطالب مورد بحث نکته دیگری اینجا باید روشن شود که در رعایت مصلحت باید مصلحت مهم تر زیر پا نشود چون قانون خداوند متعال بر اساس مصالح بنده گان است و مراد از رعایت مصالح آنها این است که مستلزم اولویت دادن به مهمترین موارد است تا مجتهد هنگام تدقیق مصالح یا مفاسد که متنی درباره آن نیافته است از پابندی به این مقیاس منحرف نگردد، این میزان تفاوت مصالح را از لحاظ اهمیت به سه نوع تقسیم می شود:¹

1- نگرستن به ارزش آنها از نظر خودشان و ترتیب این اهمیت؛

2- نگرستن به آن از حیث مقدار شمولیت آن؛

3- نگرستن به آنها از نظر معلوم بودن و معلوم نبودن نتایج آن

اگر دو مصلحت با هم در یک زمینه تضاد داشته باشد به طوری که برای دستیابی به یکی از آنها یکی دیگر را از دست داد او وقت باید ای سه جنبه بررسی شود و از اولی شروع میشود .

و اگر به جنبه اول نگاه کردیم که تفاوت ارزشی است منافع از حیث خودشان، درمیابیم که قوای مصالحی که قانونا در نظر گرفته شده اند بر حسب اهمیت بر پنج نوع درجه بندی شده اند، که عبارت اند از: حفظ دین، نفس، عقل، مال، و نسل. پس حفظ دین چیست؟ تقدم بر حفظ از نفس در هنگام تعارض و آنچه حفظ نفس است مقدم است بر حفظ عقل، و حفظ عقل مقدم است بر حفظ نسل؛ و حفظ نسل مقدم است در زمان که تعارض میان شان برقرار میشود .

بعد در رعایت تمام این پنج کلیات؛ حسب اهمیت آن سه نوع دیگری از مصالح و مراتب وجود دارد که عبارت از ضروریات، حاجیات، و تحسینیات است، که تفصیل هر کدام اینها در مباحث قبلی ذکر گردیده است و در کل

1- ضوابط المصلحه فی الشریعة الاسلامیه، ص، 483 .

منظور ما در این فرع این است که اگر زمانی دو مصالح بین هم تعارض بکنند؛ به حسب اهمیت این مصالح آن را یکی بر دیگری مقدم مینماییم .

همچنان از حیث مقدار شمولیت نیز قابل اعتبار است چون مصالح هر چند که در آنچه مصلحت اوست و در حد حاجت او اتفاق نظر داشته باشند، ولی غالباً در وسعت پوشش مردم و میزان ثمرات شان در میان آنها اختلاف دارند. در آن زمان کلی ترین مورد از دو مصلحت به طور جامع بر مضیق تر ارائه میشود؛ از آنجایی که وقف چیزی که به وسیله آن منفعت عده ای زیادی حاصل میشود، غیر معقول است - مشروط بر اینکه با اولویت دادن به فرد؛ یک گروه آسیبی نبیند.¹

به طور مثال ترجیح دادن به تعلیم شرعی در مقابل تعلیم دنیاوی؛ زیرا فایده اولی شامل تر و جامع تر است از علم دنیا کرده و یا ترجیح دادن مصلحت عام در مقابل مصلحت فرد، به همین اساس رسول اکرم صلی الله علیه وسلم از تلقی الרכبان منع نمود .

علاوه بر آن معلوم بودن و نبودن مصلحت از حیث نتیجه نیز قابل اعتبار می باشد و این نوع از مصلحت عبارت مصلحتی است که بعد از بیان شدن نتیجه اش در خارج از موضوع تصمیم گیری میشود، به طور مثال حفر چاه پشت خانه در تاریکی، زیرا که شر این عمل معمولاً تأیید میشود و نتیجه سوء دارد، یا هم معامله انجام دادن با پول یتیم در بیع سودی، که باز هم شر این عمل تأیید است.

یعنی در اینطور از مسائل تا زمانیکه فعل تکمیل نگردد و به نتیجه نرسد شر وخیر آن را درک کرده نمیتوانیم و نتیجه این که : روشن است که شارع در احکام کلی فرض را به ممیز تنزل داده است، مادامیکه یقین مخالف بر حدس تعلق نگیرد؛ سپس در سطوح خود اهمیتی که در پنج قوه نشان داده می شود و در سه وسیله دستیابی به آنها یعنی ضروریات، حاجیات، و تحسینیات رتبه بندی میشود، سپس با توجه به میزان جامعیت و ظرفیت آن درجه بندی میگردد .

مطلب چهارم: دلیل و اهمیت اعتبار ضوابط مصلحت

ضوابطی که تعیین شده است از خود دلایل و عوامل دارد که در ذیل به برخی آن ها اشاره می شود:

1- اگر بدون ضوابط به مصلحت اهمیت داده شود از مهم ترین آثار منفی آن، تشویه و نشان دادن دین گویا به

1- ضوابط المصلحه فی الشریعة الاسلامیه ، ص ، 478

حیث یک برنامه ناقص در زندگی است که باعث می شود دشمنان دین در مقابل احکام اسلامی طعن وارد کنند و این باعث می شود تا مردم به مصلحت غیر مشروع متوسل شوند.¹

2- عمل به مصلحت ها باعث می شود تا برخی از احکام اسلامی مورد نقض قرار گیرد و باعث شود تا پیش بینی که پیامبر اسلام-صلی الله علیه وسلم- در مورد آینده کرده بود، مصداق پیدا کند.² و آن پیش بینی در حدیث ذیل می باشد: عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يُوشِكُ أَنْ يَأْتِيَ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَبْقَى مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ، وَلَا يَبْقَى مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رِسْمُهُ، مَسَاجِدُهُمْ عَامِرَةٌ وَهِيَ خَرَابٌ مِنَ الْهُدَى، عُلَمَاؤُهُمْ شَرٌّ مِنْ تَحْتَ أَدِيمِ السَّمَاءِ مَنْ عِنْدَهُمْ تَخْرُجُ الْفِتْنَةُ وَفِيهِمْ تَعُودُ»³

(از علی بن ابی طالب-رضی الله عنه- روایت است که گفته است: رسول خدا صلی الله علیه وسلم- گفت: نزدیک است که بر مردم زمانی بیاید که از اسلام نماند فقط نامش و از قرآن نماند به جزء رسمش، مساجدشان آباد و از هدایت خالی است، علمای آنان بدترین کسانی اند که در زیر آسمان زندگی می کنند، از نزد آنان فتنه بیرون می شود و در آنان عود می کند.)

3- همچنان عمل به مصلحت ها باعث می شود تا اقوال و افعال از مرحله جدیت و قاطعیت به مرحله بازی و هزیان تنزل کند و ممکن است اکثر محرمات به بهانه مصلحت گرایان انجام شود و واجبات ساقط شوند.⁴

4- ممکن است به اثر کثرت شیوع مصلحت ها، باب خیانت و دروغ نیز باز شود و این کار باعث می شود تا اعتماد و باور بر اقوال و افعال کاهش پیدا کند و کسی به سخن کسی باور نکند تا مبادا مصلحتی به کار برده باشد و حقیقت چیزی دیگری باشد، و به این طریق به بسیاری چیزها اعتماد نمی شود چون ممکن است

¹- ابن قیم، اعلام الموقعین، ج 3 ص 201

²- عکبری، ابن بطه، ابطال الحیل، ص 5 و 37

³- بیهقی، أحمد بن الحسین أبو بکر البیهقی الخراسانی (ت: 458هـ) شعب الایمان، شماره حدیث: 1763. مکتبة الرشد، هند، الطبعة: الأولى

، 1423 هـ - 2003 م

⁴- ابن تیمیہ، مجموعة الفتاوی، ج 3 ص 113

صاحب آن از تاویل و حيله کار گرفته باشد.¹

5- رعایت افراط در مصلحت هابه حيله می انجامد و حيله گری از تعاون به گناه خالی نیست و گویا در آن تعامل با خداوند مانند تعامل با بندگان است در حالی که بر خداوند متعال چیزی پنهان نیست.² و جایز گردانیدن مصلحت گرایی سبب می شود تا مفتیان مکار و فریبکار در جامعه ظهور کند و آن را منحیث شغل انتخاب نموده و به خاطر پیدا کردن مال و متاع دنیوی، شریعت و احکام آن را مورد تمسخر قرار دهند.³

¹- ابن تیمیه، مجموعه الفتاوی، ج 3 ص 233

²- ابن قیم، اعلام الموقعین، ج 3 ص 337

³- المصری، د. رفیق یونس، الحیل الفقہیة بین البوطی و ابن قیم، ص 30

نتیجه گیری

از آنچه در مورد مصلحت و ضوابط آن در شریعت اسلامی بحث شد چنین نتیجه گیری می شود:

1. دین اسلام از بدو ظهور اش امور و مسایلی را در بر دارد که در آن سعادت و نیکبختی این دنیا و آن جهان تمام انسانها نهفته است، و یکی از نشانه های جامع بودن دین اسلام رعایت مصالح بوده است.
2. اصول فقه در دو زمینه فقهی و قانونی از اهمیت والای برخوردار است و بحث مصلحت از مباحثی است که در علم اصول فقه مورد بحث قرار گرفته است.
3. مصادر متفق علیهای شریعت اسلامی همان چهار مصدر، قرآن کریم، سنت نبوی، اجماع امت و قیاس میباشد.
4. استحسان، مصالح مرسله، عرف و عادت، شریعت امت های پیش ازما، مذهب صحابی، استصحاب، و ذرائع از مصادر مختلف فیها بوده است.
5. مصلحت از نظر شرعی عبارت است از منفعت مادی یا معنوی، دنیوی یا اخروی که مکلف در کارهایش آن را بر میگزیند؛ واجب باشد یا مندوب، یا مباح، و دفع مفسده به واسطه ای خود داری از اعمال نامشروع است، حرام باشد یا مکروه.
6. تفاوت میان ضابط و قاعده آن است که قاعده فروع در ابواب گوناگون را جمع می کند ولی ضابط شامل فروع یک باب فقهی می گردد و این تمایز بین قاعده و ضابط در مرحله مفاهیم است ولی گاهی در مقام اطلاق و استعمال نیز به جای یک دیگر به کار می روند.
7. مصلحت از لحاظ اعتبار شارع به سه نوع تقسیم میگردد، که عبارت است از ضروریات، حاجیات، تحسینیات میباشد.
8. همه شرایع و ادیان مصالح ضروری به حفظ دین، حفظ نفس، حفظ عقل، حفظ نسل و حفظ مال را رعایت کرده اند، اگر چه راه و روش شرایع مختلف در مراعات و حفظ آن ضروریات متفاوت باشند، و شریعت اسلام که آخرین آنهاست، این مصالح را با کامل ترین ایجاد و صورت آن مراعات نموده و ابتدا برای ایجاد و سپس جهت حفظ آنها احکامی را تشریح کرده است.
9. تمام احکام شرعی متکفل تحقیق مصالح بندگان بوده است البته به شرطی که به طریق مطلوب آن را اجرا نمایند و دلایلی را میابیم که بعضی از آنها نقلی و بعضی از آنها عقلی است.
10. شریعت- بنا بر دلالت نصوص خود شریعت و احکام مختلف آن- فقط برای تحقق مصالح بندگان وضع شده است و عمل به مصالح مرسله نیز همونوا و سازگار با طبیعت و مبنا و هدف ورود شریعت است.

11. مصالح با اختلاف شرایط واحوال زمان تغییر پیدا میکند و نمی توان در ابتداء و پیشاپیش آنها را محصور کرد و مادامیکه شرع بر رعایت کردن این مصلحت به وسیله خود دلالت دارد، لزومی هم برای انجام این حصر وجود ندارد .

12. مجتهدین صحابه و افراد بعد از آنان هم، در اجتهادات خود، بر مبنای رعایت مصلحت و بنای احکام بر آنها عمل کرده اند و هیچ کس از ایشان نیز منکر آن نشده است.

13. از شرایط عمده مصلحت این است که مصلحت موافق با اصول شریعت باشد و مخالف هیچ اصلی از اصول آن و منافی هیچ دلیلی از ادله احکام آن نباشد، مصلحت ذاتا معقول باشد، به نحوی که بر عقل های سلیم عرضه شد، آن را تلقی به قبول کند، اخذ به مصلحت برای حفظ امری ضروری یا رفع یک حرج باشد، مصلحتی که نظر گرفته شده است موافق با مقصود و دیدگاه متخصصین باشد تا از عدم پایمال شدن اخلاق و اهداف شریعت اسلامی، اطمینان حاصل شود، مصلحت گرایی موجب تلف شدن حق ثابت دیگران، حلال ساختن حرام و یا حرام ساختن حلال نگردد، و مصلحت گرایی باعث ضرر رسانیدن به دیگران نشود زیرا الحاق ضرر به دیگران در شریعت ممنوع است.

14. مصلحت در مقاصد شریعت درج می باشد و در حقیقت شریعت، مصلحت است و مصلحت، شریعت است.

15. مصلحت زمانی مورد تطبیق قرار می گیرد که با نصوص شرعی تعارض و تضاد نداشته باشد و نص قطعی عبارت از نصی است که در دلالت معنای مقصودش دارای احتمال معنای دیگر نباشد و اگر مصلحت شرعی با چنین نص قطعی در تعارض واقع شود و منافات داشته باشد بدون شک به مصلحت عمل نمی شود.

وما توفیقی إلا بالله علیه توکلت وإلیه أُنیب

پیشنهادات

پس از اینکه به انداز توان و طاقت بشری توانستم برخی از مسایل مربوط به حيله و صورت های مروج آن در افغانستان را مورد بحث و بررسی قرار دهم، موارد ذیل را به عنوان پیشنهاد های نهایی تقدیم می کنم:

1- در این رساله علمی به انداز توان مصلحت و ضوابط آن را مورد بحث قرار دادم، اما به علت اینکه عنوان

بحث مصلحت و ضوابط به طور عموم بود، بنا براین پیشنهاد می کنم، تا تطبیقات مصلحت ها

هرکدام به صورت جداگانه مورد بحث و تحقیق قرار گیرند.

2- همچنان راجع به رعایت مصلحت در امور سیاسی و حکومت داری یک تحقیق مفصل از دیدگاه

شریعت اسلامی صورت گیرد.

3- و در آخر پیشنهاد می کنم که علماء، مبلغین و دعوتگران نظر به هدایات شریعت عمل نموده و آن را

به مردم برسانند و همچنان این رساله که در این خصوص نوشته شده است، از طرف بورد ماستری

پوهنتون سلام به نهادها و کسانیکه به آن ضرورت دارند اهداء شود.

فهرست ها

- 1- فهرست آیات قرآن کریم
- 2- فهرست احادیث
- 3- فهرست اعلام
- 4- فهرست مراجع

فهرست آیات قرآن کریم

شماره	الآيات	السورة	صفحه
1.	إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِالْأَسِنَّةِ كَمَا تَقُولُونَ بِالْفُؤَادِ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّبًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ	النور	41
2.	أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى	القيامة	56
3.	اتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ	لقمان	50
4.	إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ	النحل	1
5.	إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ	المائدة	58
6.	إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ * فَإِذَا قَرَأَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ	القيامة	12
7.	أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ	البقرة	40
8.	أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى	البقره	56
9.	آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ	المائدة	70
10.	خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ	آل عمران	20
11.	الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقْوَمُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا	النساء	79
12.	الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا بِمَا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا	البقرة	68
13.	فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ	الانبياء	13
14.	فَبَدَأَ بِأَوْعِيَّتِهِمْ قَبْلَ وِعَاءِ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِنْ وِعَاءِ أَخِيهِ	الحج	53

58	يوسف	فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكًا وَآتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ سِكِّينًا وَقَالَتِ اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ	.15
33	البقرة	لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ	.16
76	النساء	فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لِأَنفِصَامِهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ	.17
41	النور	لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ	.18
19	المائدة	لَوْ لَا جَاءُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَٰئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ	.19
35	المائدة	مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا	.20
16		مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَن تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا	.21
39	النساء	وَ إِذَا صَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أُنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ	.22
80	النور	وَ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَ لَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ	.23
79	النور	وَ أَنْ أَحْكُمَ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَ احْذَرُهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَن بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ	.24
80	النساء	وَ إِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَتَىٰ وَ ثَلَاثَ وَ رُبَاعَ	.25
63	الحج	وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَ مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِّلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ	.26
58	الانبياء	وَ خُذْ بِيَدِكَ صِغْتًا فَاضْرِبْ بِهِ وَ لَا تَحْنُثْ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ	.27
12	آل عمران	وَ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَيَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَجَهَ النَّهَارِ وَ أَكْفَرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ	.28
40	الاحزاب	وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَ لَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَ أَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَ آتِينَ الزَّكَاةَ وَ أَطِعْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ	

56	آل عمران	وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا وَادْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ	.29
70	النساء	وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ	.30
20	النساء	وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا	.31
79	البقرة	وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ	.32
68	النور	وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ	.33
13	آل عمران	وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا	.34
53	المؤمنون	وَالَّذِينَ هُمْ لِأُزْوَاجِهِمْ حَافِظُونَ * إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ	.35
58	النحل	وَتَرَى الْفُلْكَ فِيهِ مَوَازِيرَ لِيَتَبَتَّعُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ	.36
33	النور	وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ	.37
76	الإسراء	وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا	.38
41	النساء	وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا	.39
35	الروم	وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ	.40
16	البقره	وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ	.41
39	الحديد	وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ	.42
80	المائدة	وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ	.43
79	القصص	وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ	.44

80	الطلاق	وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ	.45
63	البقره	وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا	.46
34	الانعام	وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا وَعُصِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا	.47
34	المائدة	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ	.48
1	الاحزاب	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ	.49
18	النساء	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ	.50
69	المومنون	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَخْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لِيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ	.51
9	الانعام	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُنْتَلَىٰ عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحْلِيِّ الصَّيِّدِ وَ أَنْتُمْ حُرْمٌ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ	.52
35	البقره	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَىٰ...	.53
30	البقره	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ	.54
38	المائدة	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْحُمُرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ	.55

فهرست احاديث

شماره	طرف حديث	صفحه
1.	أَبَشِرُوا فَإِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ طَرَفُهُ بِيَدِ اللَّهِ وَطَرَفُهُ بِأَيْدِيكُمْ فَتَمَسَّكُوا بِهِ فَإِنَّكُمْ لَنْ تَهْلِكُوا وَلَنْ تَضِلُّوا بَعْدَهُ أَبَدًا	13
2.	إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ: صَدَقَةٌ جَارِيَةٌ، وَعِلْمٌ يُنْتَفَعُ بِهِ، وَوَلَدٌ صَالِحٌ يَدْعُو لَهُ	36
3.	اسْتَعْمَلْ عَامِلًا، فَجَاءَهُ الْعَامِلُ حِينَ فَرَغَ مِنْ عَمَلِهِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا لَكُمْ، وَهَذَا أُهْدِيَ لِي فَقَالَ لَهُ: أَفَلَا قَعَدْتَ فِي بَيْتِ أَبِيكَ وَأُمَّكَ فَتَنْظَرْتَ أَيُّهُدَى لَكَ أَمْ لَا	84
4.	إِنَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ حَرَّمَ بَيْعَ الْحَمْرِ، وَالْمَيْتَةِ وَالْخِنْزِيرِ وَالْأَصْنَامِ فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ،	59
5.	أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اسْتَعْمَلَ رَجُلًا عَلَى خَيْبَرَ، فَجَاءَهُ بِتَمْرٍ جَنِيبٍ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَكُلْ تَمْرَ خَيْبَرَ هَكَذَا؟»	53
6.	أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ»	64
7.	إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى، فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى دُنْيَا يُصِيبُهَا أَوْ إِلَى امْرَأَةٍ يَنْكِحُهَا فَهِجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ»	60
8.	أَيُّ الْكَسْبِ أَطْيَبُ قَالَ عَمَلُ الرَّجُلِ بِيَدِهِ وَكُلُّ بَيْعٍ مَبْرُورٍ	38
9.	التاجر الصدوق الأمين مع النبيين والصديقين والشهداء	38
10.	تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا مَا تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا: كِتَابَ اللَّهِ وَسُنَّةَ نَبِيِّهِ	13
11.	كَانَ بَيْنَ أَبِياتِنَا رَجُلٌ مُخَدَّجٌ ضَعِيفٌ، فَلَمْ يَرَعْ إِلَّا وَهُوَ عَلَى أَمَةٍ مِنْ إِمَاءِ الدَّارِ يَحْتَبُ بِهَا، فَرَفَعَ شَأْنَهُ سَعْدُ بْنُ عَبَادَةَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «اجْلِدُوهُ ضَرْبَ مِائَةِ سَوْطٍ»،	54
12.	كتاب الله هو جبل الله الممدود من السماء إلى الأرض	13

10	كيف تقضي إذا عرض لك قضاء؛ قال: أفضي بما في كتاب الله قال: فإن لم يكن في كتاب الله، قال: بسنة رسول الله قال: فإن لم يكن في سنة رسول الله قال: اجتهد رأيي	13.
45	لا تشتروا السمك في الماء، فإنه غرر	14.
45	لا تلقوا الجلب، فمن تلقاه فاشترى منه فإذا أتى السوق فهو بالخيار	15.
60	ليشربن ناس من أممي الحمر يسئونها بغير اسمها، يعزف على رؤوسهم بالمعازف والمغنيات يخسف الله بهم الأرض ويجعل منهم قردة وخنازير.	16.
46	ما أسكر كثيره فقليله حرام	17.
15	من سن في الإسلام سنة حسنة فله أجرها وأجر من عمل بها بعده من غير أن ينقص من أجورهم	18.
45	نهى النبي صلى الله عليه وسلم عن بيع الحصة، وعن بيع الغرر»	19.
35	والذي نفسي بيده لروال الدنيا أهون على الله من قتل رجل مسلم	20.
60	ولا يجمع بين متفرق، ولا يفرق بين مجتمع، خشية الصدقة»	21.
91	يوشك أن يأتي على الناس زمان لا يبقى من الإسلام إلا اسمه، ولا يبقى من القرآن إلا رسمه،	22.

فهرست اعلام

صفحه	اعلام	شماره
14	ابن جریر	1
55	ابن قییم	8
14	ابن کثیر	2
51	امام جصاص	3
28	امام شاطبی	5
24	امام غزالی	7
27	جوهری	6
106	زمخشری	9
44	قرطبی	9

فهرست منابع

1. القرآن الكريم
2. ابن اثير، ابوالسعادات مبارك بن محمد (544 606ق) النهاية في غريب الحديث، تحقيق د. محمود محمد الطناحي. دارالمعرفة، بيروت لبنان،
3. ابن تيمية، مجموعة فتاوى ابن تيمية، مجمع الملك فهد، المدينة، العربية السعودية ٢٠٠٤م.
4. ابن حنبل، ابو عبدالله احمد بن حنبل، مسند احمد، مؤسسة الرسالة، طبع:2، 1420هـ ، 1999م، بيروت، لبنان،
5. ابن عاشور، التحرير والتنوير، ج 23 ص 273، سعدى، تيسير الكريم الرحمن في تفسير كلام المنان،
6. ابن فارس، أبو الحسين أحمد بن فارس بن زكريا، معجم مقاييس اللغة، عبد السلام محمد هارون الناشر : دار الفكر الطبعة : 1399هـ 1979م.
7. ابن فارس، أبوالحسين أحمد بن فارس بن زكريا، معجم مقاييس اللغة، دار إحياء التراث العربى – بيروت 2001م.
8. ابن قيم الجوزية، محمد ابن ابى بكر الزرعى، إلام الموقعين، دار ابن الجوزي ، السعودية ، 1423 هـ
9. ابن كثير، ابو الفداء اسماعيل، تفسير القرآن العظيم، انتشارات دار طيبة للنشر و التوزيع، 1420هـ 1999م.
10. ابن ماجه، أبو عبدالله محمد بن يزيد قزوينى، ت 273 هـ، سنن ابن ماجه، با تعليق از محمد ناصر الدين البانى) چاپ كتاب خانه المعارف، رياض چاپ اول.
11. ابن منظور، محمد بن مكرم (735 هـ) لسان العرب، طبع: اول، 1408هـق، دار صادر، بيروت،
12. ابن نجيم، زين الدين بن إبراهيم بن محمد (المتوفى: 970هـ)، البحر الرائق شرح كنز الدقائق، دار الكتاب الإسلامى. (ب ت)
13. ابوزهر، محمد، اصول الفقه الاسلامى، دار الفكر العربى، مطبعة مدنى قاهره.
14. ابوسعود، محمد بن مصطفى، (ت:982 هـ)، إرشاد العقل السليم الى مزايا الكتاب الكريم، ج 2 ص 170 دار احيا ء التراث العربى بيروت .
15. امين عبد الباقي ، عبد الكبير تقنين الشريعة . (دراسه نقديه تحليليه) ص – 24 الطبعة الاولى 2010 م الناشر : موسسه دالان العلميه والثقافه (پيشاور پاكستان)
16. باحسين، يعقوب بن عبد الوهاب الباحسين. 1998 . القواعد الفقهية. الرياض: مكتبة الرشد.

17. بخارى، محمد بن اسماعيل، صحيح البخارى، نسخه طوق النجاة، 1422 هـ ق، المكتبة الشاملة، اصدار3.32.
18. بن حاج زهيره، الحيل فى القانون المدنى و الشريعة الاسلامى، (رساله ماسترى، جامعة عبدالرحمن ميرة، 2016، الجزائر)
19. البوطى، الدكتور محمد سعيد رمضان، (ضوابط المصلحة فى الشريعة الاسلامية) ص 367، طبع اول، الناشر: مؤسسه الرسالة .
20. بوطى، رمضان، ضوابط المصلحة فى الشريعة الاسلامية، مؤسسة الرسالة، چاپ دوم 1398 بيروت لبنان.
21. بوطى، سعيد رمضان، ضوابط المصلحة، موقع نسيم الشام.
22. بوطى، محمد سعيد رمضان، الحيل الشرعية و مشروعيتها، ص 8، موقع نسيم الشام .
23. بيهقى، أحمد بن الحسين أبو بكر البيهقي الخراسانى (ت: 458هـ) شعب الايمان، مكتبة الرشد، هند، الطبعة: الأولى، 1423 هـ 2003م
24. ترمذى، ابوعيسى، محمد بن عيسى، ت: 279 هـ سنن ترمذى – ناشر: دار احياء التراث، بيروت، سال: 1985م.
25. جصاص، ابوبكر، أحمد بن علي الرازى، تفسير احكام القرآن، دار إحياء التراث العربى بيروت، 1405
26. جوهرى، اسماعيل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، دارالعلم الملايين – بيروت 1979م.
27. حسن محمود سلمان، الامام القرطبي شيخ ائمة التفسير، چاپ دمشق سال دمشق 1993م،
28. الحسينى، محمد رشيد بن علي رضا تفسير المنار بيروت، الهيئة المصرية العامة للكتاب سنة النشر، 1990 م. رؤى بنت هلال، المقاصد الشرعية فى القرآن الكريم واستنباط ماورد منها فى سورتي الفاتحة والبقرة، (رساله ماسترى) جامعة ام القرى،
29. خلاف، محمد بن عبدالوهاب، علم اصول الفقه و خلاصة تاريخ التشريع الإسلامى، قاهره، 1366 هـ ق. رازى، فخرالدين ابوعبدالله محمد بن عمر مفاتيح الغيب (التفسير الكبير) دار احياء التراث العربى بيروت، سال چاپ 1420 ق .
30. ريسونى، احمد عبدالسلام، الاجتهاد، النص، الواقع، المصلحة، ترجمه، سعيد ابراهيمى، مكتبه الكترونيكى القلم
31. زحيلي، د وهبة بن مصطفى الزحيلي التفسير المنير فى العقيدة والشريعة والمنهج، الطبعة: 2، 1418 هـ دار الفكر المعاصر – دمشق

32. زحيلي، مصطفى وهبه، اصول الفقه الاسلامي، طبع اول، ناشر مكتبة كويت باكستان
33. زرقا، أحمد بن الشيخ محمد الزرقا - ت 1357 هـ، شرح القواعد الفقهية، دار القلم، بيروت، لبنان، زرقاني، عبدالعظيم، مناهل العرفان في علوم القرآن، مطبعة البايي الحلبي، چاپ دوم،
34. زلمي، دكتور مصطفى ابراهيم، دكتور احمد نعمتي، اصول فقه كاربردي، طبع اول ناشر، احسان 1394.
35. زمخشري، جارالله، الفائق في غريب الحديث و الأثر دارالمعرفة، بيروت لبنان، چاپ دوم.
36. زمخشري، محمود بن عمرو بن أحمد، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، بيروت، دار الكتاب العربي، سال چاپ، 1407ق،.
37. زيدان، دكتور عبد الكريم، (درآمدی بر شرح يك صدويك قاعده فقهی) ناشر كرديان، سال 1378، ص 69، طبع دوم.
38. زيدان: عبدالكريم، الوجيز في أصول الفقه، دار التوزيع والنشر الإسلامية، قاهره چاپ اول 1414هـ- 1993م.
39. سجستاني، سليمان بن اشعث (ت 275)، سنن ابى داوود، دارالكتب الكتاب العربي، بيروت،
40. سرخسي، شمس الأئمه، المبسوط، دار الكتاب العلمية بيروت لبنان، الطبعة الاولى 1414 هـ 1993 م.
41. سعدى، الدكتور سعدي أبو حبيب، القاموس الفقهي لغة واصطلاحا، دار الفكر. دمشق - سورية الطبعة: الثانية 1408 هـ = 1988 م
42. سميه قرين، المصلحة المرسله ضوابطها و تطبيقاتها في الفقه الاسلامي، رساله ماستري، سال 1431 جامعة لخضر باتنة، الجزائر
43. سميه قرين، المصلحة المرسله ضوابطها و تطبيقاتها في الفقه الاسلامي، رساله ماستري، سال 1431 جامعة لخضر باتنة، الجزائر
44. سيد قطب. في ظلال القرآن. مترجم: مصطفى خرم دل، سال چاپ 1387 هجري، نشر احسان تهران
45. شاطبي، ابراهيم بن موسى، الموافقات، تحقيق أبو عبيده مشهور بن حسن آل سليمان، نشر دار ابن عفان، چاپ اول، سال 1417 هـ
46. شلبي، محمد مصطفى شلبي. المدخل في التعريف بالفقه الإسلامي و قواعد الملكية و العقود فيه. بيروت، 1985 م دار النهضة العربية.
47. شيباني، احمد بن محمد بن حنبل، مسند احمد بن حنبل، مؤسسة الرسالة، چاپ دوم 1398 بيروت لبنان.

48. طنطاوي، محمد سيد، التفسير الوسيط للقرآن الكريم، الطبعة، الأولى دار نهضة مصر للطباعة والنشر والتوزيع، الفجالة 1998م.
49. عبد العزيز بن عبد الرحمن بن ربيعة (٢٠٠٠ م)، علم مقاصد الشارع، سعودي، رياض، ط/ ١
50. عسقلاني ، احمد بن علي بن حجر ابو الفضل، فتح الباري شرح صحيح البخارى، س ط: ١٣٧٩، دار المعرفة،
51. غزالي، أبو حامد محمد بن محمد، تولد 505هـ المستصفي من علم الأصول، دار الكتب العلمية بولاق مصرسال چاپ 1324هـ.
52. قرافي، شهاب الدين احمد بن ادريس، نفائس الأصول في شرح المحصول، دارالغرب الاسلامي – بيروت 1994م.
53. قرضاوى ، دكتور يوسف، مقاصد الشريعة، الطبع : الاولى ، الناشر : دار الكتب العلميه .
54. قشيري، مسلم بن حجاج نيشاپوري، صحيح مسلم، دار ابى حيان، چاپ اول، 1995م، مصر.
55. كاساني، علاء الدين، أبو بكر بن مسعود (المتوفى: 587هـ) بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، دار الكتب العلمية، الطبعة: الثانية، 1406هـ 1986م
56. كوكباني، عبد القادر بن أحمد بن عبد القادر بن الناصر (المتوفى: 1207هـ) الفلك القاموس، دار الجيل – بيروت الطبعة: الأولى، 1414هـ 1994م.
57. لكنوى، عبدالحى، الفوائد البهية فى تراجم الحنفى، ص 2728، دار السعادة، مصر، چاپ اول، 1324هـ.
58. مالك، أبو عبدالله بن أنس الأصبحي، (ت: 179هـ) المؤطاء دار الفكر للنشر و التوزيع، سال چاپ 1406هـ 1986م.
59. مباركفورى، أبوالعلا محمد عبد الرحمن ، تحفة الأhoodى بشرح جامع الترمذى، ج 4 ص 435، المكتبة الشاملة، اصدار، 3.32
60. مصرى، د.رفيق يونس، الحيل الفقهية بين البوطى و ابن القيم،
61. مصطفى زيد، رعاية المصلحة فى التشريع الاسلامي و نجم الدين الطوفى،
62. مناوى، محمد عبد الرؤوف – التعريفات – ناشر: دار الفكر بيروت، طبع: اول سال: 1405
63. منوره، لطيفه، القواعد الفقهية الخمسة الكبرى في باب العبادات من كتاب إعانة الطالبين، مقاله علمى، مجله علمى بين المللى قدس، شماره پنجم، سال 2017.
64. هيثمى، حافظ نور الدين علي بن أبي بكر الهيثمي المتوفى سنة 807. مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، دار الفكر، بيروت، طبعة 1412 هـ،

Discussion Summary

The discussion of expediency is one of the most important and fundamental issues in Islamic sharia that needs to be detailed and researched, so in this essay, the library method has been examined in a preface, four chapters and the end of the mentioned subject, which summarizes its contents as follows:

In the first chapter of this research, preliminary and general topics such as defining the principles of jurisprudence, instances of sharia and description of general terms of discussion such as definition of expediency, rules and some other important principles are discussed.

And it comes from this chapter that one of the signs of the comprehensive religion of Islam is observance of the materials and necessities, and the religions of the heavenly religion have observed the necessary materials for the preservation of religion, self-preservation, preservation of reason, preservation of the generation and preservation of property, and the Law of Islam, which is the last version of God, has created these materials with the most complete creation and its form and has first introduced some rulings to preserve them.

It is also known that the interests of one of the various attributes of fiqh such as istihsan, custom and habit, the law of the peoples before us, the religion of the Companions, istihab, and supplications were among the various attributes of the Fiqh. It has many implementations in jurisprudential rulings, but its observance is based on major conditions such as that the expediency is in accordance with the Law and the opposite of any principles of it and does not contradict any reason for the evidence of its rulings, the expediency is inherently reasonable, in a way which was presented to common sense, to accept it, to take the best interests to preserve something necessary or to remove a harsh.

In the second chapter, the divisions of expediency are expressed in terms of importance, validity of shar'a and in terms of public and in particular, and in the third chapter, the views of jurists regarding the hajjity and non-hajjity of the materials of Mar-e-Mursaleh, with

mentioning the reasons of both sides, are still the conditions and limits of observance of the materials in the eyes of the jurists who have promised its authenticity, and in short, the conditions as considered by the interests are in accordance with the purpose and opinion of experts. to ensure that islamic law's ethics and objectives are not violated, Pragmatism does not waste the fixed right of others, makes it lawful or forbidden, and expediency does not harm others because it is forbidden to attach harm to others in sharia.

And in the last chapter, the rules of action are expressed in the interests of expression and its summary is that the expediency is applied when it does not conflict with religious advice, and the definite advice is a advice that does not have the possibility of another meaning in the signification of the meaning of its purpose, and if the religious interest conflicts with such a definite advice and contradicts it, it will undoubtedly not be acted upon.

Keywords: Expediency, Sharia, Principles, Morsaleh



Salam University

Faculty of Sharia and Law

Master Program of Sharia and law



Islamic Emirate of Afghanistan

Ministry of Higher Education

DM of academic Affairs

Expediency and It's Rules in Islamic Law

(A Master's Thesis)

Student: Aqila "Sohail"

Sipervisor: Dr. Mohammad Uanes "Ebrahimi"

Year: 2022



Salam University

Faculty of Sharia and Law

Master Program of Sharia and law



Islamic Emirate of Afghanistan

Ministry of Higher Education

DM of academic Affairs

Expediency and It's Rules in Islamic Law

(A Master's Thesis)

Student: Aqila "Sohail"

Sipervisor: Dr. Mohammad Hanees "Ebrahimi"

Year: 2022